



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

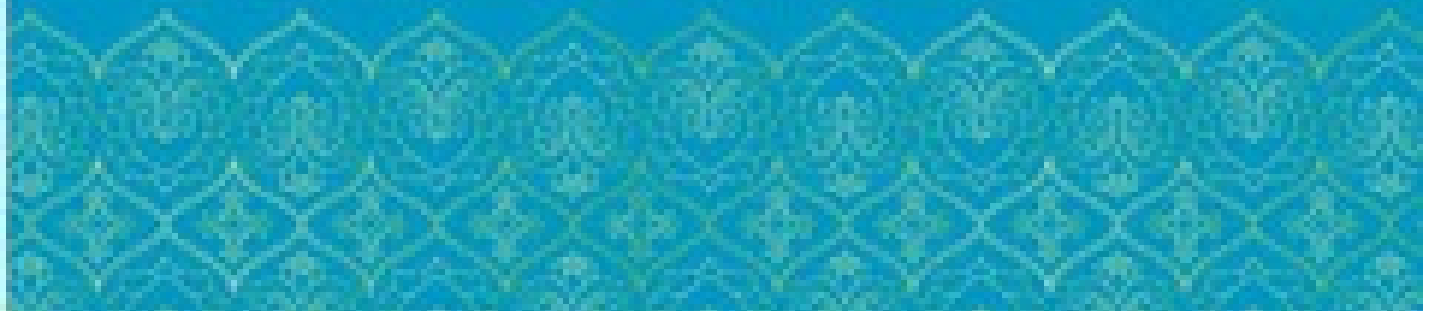
سلسلہ مباحث استاد علی شیر خدائی

# الامت والایت

در قرآن کریم

تنظیم: احمد جوانی پور

موسسہ فرهنگی و علمی غدیرستان کوثر نیسی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# امامت و ولایت در قرآن

نویسنده:

احمد جوادی پور

ناشر چاپی:

مرکز غدیرستان کوثر نبی (صلي الله عليه و آله و سلم)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۲	امامت و ولایت در قرآن
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	فهرست مطالب
۱۵	مقدمه:
۱۵	بررسی امامت در حوزه های معرفت بشری:
۱۵	اشاره
۱۵	ابعاد بررسی امامت:
۱۶	اهمیت امامت در اسلام:
۱۷	رویش امامت و ولایت در غدیر
۱۸	جلسه اول: رهبری الهی در قرآن (۱)
۱۸	اشاره
۱۹	بخش اول: بررسی اجمالی آیات امامت در قرآن
۱۹	طلیعه سخن:
۱۹	ریشه کلمه امام در لغت:
۲۰	مصادیق استعمال لفظ امام در قرآن:
۲۰	اشاره
۲۲	نقد و بررسی این نظریه:
۲۵	جلسه دوم: رهبری الهی در قرآن (۲)
۲۵	واژگان مرتبط به امامت:
۲۵	اشاره
۲۵	معنای ولایت:
۲۵	معنای خلافت:
۲۶	معنای حکومت:

- ۲۶ ..... رابطه حکومت و خلافت و ولایت :
- ۲۷ ..... ویژگیهای امام در قرآن: .....
- ۲۹ ..... مصادیق ظلم در قرآن: .....
- ۳۱ ..... امیر المومنین هدایتگر امت پیامبر : .....
- ۳۱ ..... حکایت خضر و موسی .....
- ۳۲ ..... مقام والای حضرت ابالفضل: .....
- ۳۳ ..... جلسه سوم: رهبری الهی در قرآن (۳) .....
- ۳۳ ..... اشاره .....
- ۳۴ ..... ناکامی کفار از رهبری الهی: .....
- ۳۵ ..... روایت حوض - .....
- ۳۷ ..... نمونه ای از آیات متشابه در قرآن : .....
- ۳۷ ..... مصادیق اولی الامر: .....
- ۳۹ ..... جلسه چهارم: رهبری الهی در قرآن (۴) .....
- ۳۹ ..... اشاره .....
- ۳۹ ..... عدم پذیرش ولایت یهود و نصاری: .....
- ۴۲ ..... جلسه پنجم: رهبری الهی در قرآن (۵) .....
- ۴۲ ..... اشاره .....
- ۴۳ ..... مراتب ولایت: .....
- ۴۳ ..... ابعاد ایمان مردم به پیامبر: .....
- ۴۴ ..... امامت و خلافت چالشی ترین مساله امت: .....
- ۴۵ ..... جلسه ششم: رهبری الهی در قرآن (۶) .....
- ۴۵ ..... اشاره .....
- ۴۶ ..... امامت همان نبوت؟! .....
- ۴۶ ..... اشاره .....
- ۴۶ ..... شرط امامت: .....
- ۴۷ ..... بزرگترین ظلم .....

- ۴۷ ..... یک اشکال اصولی: .....
- ۴۷ ..... مراتب امامت از دیدگاه شیعه: .....
- ۴۷ ..... اشاره .....
- ۴۸ ..... نتیجه بحث: .....
- ۴۹ ..... جلسه هفتم: رهبری الهی در قرآن (۷) .....
- ۴۹ ..... اشاره .....
- ۴۹ ..... بررسی آیه .....
- ۴۹ ..... اولی الامر در جایگاه پیامبر: .....
- ۴۹ ..... عصمت لازمه اطاعت مطلقه: .....
- ۵۰ ..... گستره و ابعاد اطاعت مطلقه پیامبر: .....
- ۵۰ ..... اهل بیت صاحبان امر: .....
- ۵۰ ..... اشاره .....
- ۵۱ ..... مقدمه اول: مفهوم حصر در لفظ انما .....
- ۵۱ ..... مقدمه دوم: الذین امنوا چه کسانی هستند؟ .....
- ۵۲ ..... جلسه هشتم: رهبری طاغوت در قرآن (۱) .....
- ۵۲ ..... اشاره .....
- ۵۳ ..... سبیل المومنین شورا یا امامت الهیه؟ .....
- ۵۳ ..... عصمت و بزرگی سبیل المومنین .....
- ۵۴ ..... جلسه نهم: رهبری طاغوت در قرآن (۲) .....
- ۵۴ ..... اشاره .....
- ۵۵ ..... امامت سبب اکمال دین .....
- ۵۶ ..... جلسه دهم: رهبری طاغوت در قرآن (۳) .....
- ۵۶ ..... اشاره .....
- ۵۷ ..... معنای ولایت: .....
- ۵۸ ..... تبعیت از اهل کتاب .....
- ۵۹ ..... آیه اول: آیه ولایت (۵۵-مائده) .....

۵۹	فصل اول: بررسی مفاهیم مفردات آیه ولایت
۵۹	جلسه یازدهم: آیه ولایت (۱)
۵۹	اشاره
۶۰	جایگاه آیه ولایت در بحث امامت:
۶۰	امامت خاصه امیر المومنین در آیه ولایت:
۶۰	اشاره
۶۰	بررسی واژگان آیه :
۶۵	جلسه دوازدهم: آیه ولایت (۲): بررسی معنای کلمه انما
۶۵	اشاره
۶۶	کلام ابن هشام در ذیل کلمه «ما»:
۶۸	جلسه سیزدهم: بررسی معنای کلمه ولی
۶۸	اشاره
۷۰	خلاصه بحث:
۷۱	جلسه چهاردهم: بررسی و نقد معنای محب در کلمه ولی
۷۱	اشاره
۷۱	بررسی معنای محب:
۷۲	جلسه پانزدهم: بررسی و نقد معنای یاور در کلمه ولی
۷۲	اشاره
۷۴	نتیجه بحث:
۷۴	جلسه شانزدهم: معنای کلمه ولی در آیه ولایت
۷۵	جلسه هفدهم: بررسی معنای کلمه ولی در آیه ولایت بر مبنای سیاق
۷۵	اشاره
۷۵	بررسی کلید واژه های آیه ولایت:
۷۸	جلسه هیجدهم:
۷۸	اشاره
۷۸	اما بررسی آیه دوم



۷۹	شاهد تاریخی بر جنایات منافقین
۸۰	جلسه نوزدهم:
۸۰	اشاره
۸۱	ولایت رسول والذین امنوا همطراز ولایت خداوند
۸۱	پاسخ یک شبهه
۸۱	شئون ولائی پیامبر در قرآن:
۸۵	جلسه بیستم: شئون ولائی پیامبر(علم الهی)
۸۵	اشاره
۸۶	امیر المومنین باب علم پیامبر
۸۷	جهل خلفاء به احکام شرعی
۸۷	ضرب و شتم، منطق علمی خلفاء!
۸۹	استمرار فرهنگ سقیفه در تاریخ
۸۹	اشاره
۹۰	نتیجه بحث:
۹۰	جلسه بیست و یکم: شئون ولائی پیامبر (تبعیت از مقام ولایت)
۹۰	اشاره
۹۱	حب امیرالمومنین نشانه ایمان
۹۱	جلسه بیست و دوم: شئون ولائی پیامبر(قضاوت و حکومت)
۹۱	اشاره
۹۲	شوراموضوعیت یا طریقت؟
۹۲	بیان و حکم خداوند در امرخلافت و امامت:
۹۳	جلسه بیست و سوم: شئون ولائی پیامبر (اولویت به نفس)
۹۳	اشاره
۹۴	کلام ابن ابی حاتم اسطوانه بزرگ تفسیری اهل سنت
۹۵	تجلی ولایت در غدیر
۹۵	جلسه بیست و چهارم: شئون ولائی پیامبر(پذیرش رهبری)

- ۹۵ ..... اشاره
- ۹۶ ..... نشانه ایمان ولایت پیامبروالذین امنوا
- ۹۶ ..... خرده گیری به پیامبروعدالت صحابه!
- ۹۷ ..... جلسه بیست و پنجم:شئون ولایت پیامبر(جعل احکام الهی توسط پیامبر)
- ۹۷ ..... اشاره
- ۹۸ ..... دلالت ایه بر عصمت پیامبر:
- ۹۸ ..... پیامبر مصدر تشریح
- ۱۰۰ ..... جلسه بیست و هشتم:شئون ولایت پیامبر(اسوه بودن پیامبر)
- ۱۰۰ ..... اشاره
- ۱۰۰ ..... معنای اسوه:
- ۱۰۱ ..... الگو بودن «الذین امنوا»
- ۱۰۲ ..... جلسه بیست و هفتم:ولایت پیامبر رکن ایمان
- ۱۰۴ ..... جلسه بیست و هشتم:چرا نام علی -علیه السلام- در قرآن نیامده است؟
- ۱۰۴ ..... اشاره
- ۱۰۷ ..... تناقض در گفتار
- ۱۰۸ ..... جلسه بیست و نهم:
- ۱۰۸ ..... اشاره
- ۱۰۹ ..... آیه افک
- ۱۱۱ ..... شرائط رهبریک جامعه
- ۱۱۲ ..... جلسه سی ام:معنای زکات درقرآن(قسمت اول)
- ۱۱۲ ..... اشاره
- ۱۱۲ ..... معنای زکات اصطلاحی یا لغوی؟
- ۱۱۲ ..... خرده گیری اهل سنت برادعای شیعه!
- ۱۱۵ ..... جلسه سی و یکم:معنای زکات درقرآن (قسمت دوم)
- ۱۱۵ ..... اشاره
- ۱۱۶ ..... معنای اول:زکات واجب

- ۱۱۷ ----- معنای دوم: صدقه مستحب
- ۱۱۷ ----- معنای سوم: مطلق انفاق
- ۱۱۹ ----- جلسه سی و دوم: معنای کلمه رکوع
- ۱۱۹ ----- اشاره
- ۱۱۹ ----- ریشه کلمه راکعون:
- ۱۲۲ ----- جلسه سی و سوم: خلاصه مباحث آیه ولایت
- ۱۲۲ ----- اشاره
- ۱۲۳ ----- زکات:
- ۱۲۴ ----- رکوع
- ۱۲۵ ----- فصل دوم: نقد و بررسی شان نزولهای نقل شده از اهل سنت در ذیل آیه شریفه ولایت
- ۱۲۵ ----- مقدمه بحث:
- ۱۲۶ ----- الذین امنوا چه کسانی هستند؟
- ۱۳۵ ----- بیان و نقد کلام الوسی در ذیل آیه ولایت:
- ۱۴۰ ----- بیان و نقد کلام سیوطی ذیل آیه ولایت:
- ۱۴۲ ----- شأن نزول آیه ولایت طبق روایات شیعه
- ۱۴۴ ----- وصایت در ادیان:
- ۱۴۷ ----- نقل ابن ابی حاتم در تفسیرش:
- ۱۴۹ ----- تصحیح سندی روایت ابن ابی حاتم و طبری:
- ۱۵۱ ----- بیان روایات در مورد آیه ولایت توسط ابن کثیر و ابن حجر عسقلانی
- ۱۵۷ ----- بیان و نقد کلام ابن تیمیه ذیل آیه ولایت:
- ۱۶۱ ----- فصل سوم: واکاوی شبهات
- ۱۶۱ ----- شبهه اول: ارزش انگشتر امیرالمؤمنین
- ۱۶۱ ----- اشاره
- ۱۶۲ ----- اشکالات اهل سنت در مورد خاتم:
- ۱۶۲ ----- جواب اشکالات:
- ۱۸۲ ----- درباره مرکز

# امامت و ولایت در قرآن

## مشخصات کتاب

امامت و ولایت در قرآن

سلسله مباحث استاد علی شیر خدائی

تنظیم: احمد جوادی پور

موسسه فرهنگی و هنری غدیرستان کوثر نبی

ص: 1

## فهرست مطالب

بررسی امامت در حوزه های معرفت بشری: ... 4

ابعاد بررسی امامت: ... 4

اهمیت امامت در اسلام: ... 5

رویش امامت و ولایت در غدیر ... 6

طلیعه سخن: ... 8

ریشه کلمه امام در لغت: ... 8

مصادیق استعمال لفظ امام در قران: ... 9

نقد و بررسی این نظریه: ... 11

جلسه دوم: رهبری الهی در قران (2) ... 14

واژگان مرتبط به امامت: ... 14

معنای ولایت: ... 14

معنای خلافت: ... 14

معنای حکومت: ... 15

رابطه حکومت و خلافت و ولایت: ... 15

ویژگیهای امام در قران: ... 16

مصادیق ظلم در قران: ... 18

امیر المومنین هدایتگر امت پیامبر: ... 20

حکایت خضر و موسی ... 20

مقام والای حضرت ابالفصل: ... 21

جلسه سوم: رهبری الهی در قران (3) ... 22

ناکامی کفار از رهبری الهی: ... 23

روایت حوض ... 24

نمونه ای از آیات متشابه در قران: ... 26

مصادیق اولی الامر: ... 26

جلسه چهارم: رهبری الهی در قران (4) ... 28

عدم پذیرش ولایت یهود و نصاری: ... 28

جلسه پنجم: رهبری الهی در قران (5) ... 31

مراتب ولایت: ... 32

ابعاد ایمان مردم به پیامبر: ... 32

امامت و خلافت چالشی ترین مساله امت: ... 33

ص: 3

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال علی بن موسی الرضا-علیه السلام-: إِنَّ الْإِمَامَةَ زَمَانُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ (1)

بحث امامت در میان ارکان اعتقادی دین اسلام از اهمیت ویژه ای برخوردار است. به گونه ای که هیچ مساله ای به اندازه امامت جنجال برانگیز در میان امت نبوده است. حضرت خاتم الانبیاء-صلی الله علیه واله- از همان آغاز تبلیغ رسالت خویش مساله جانشینی پس از خود را مطرح نموده اند و امامان اهل بیت-علیهم السلام- با تبیین مقام امامت همواره متذکر جایگاه ویژه امامت در اسلام شده اند.

## بررسی امامت در حوزه های معرفت بشری:

### اشاره

مسئله امامت و رهبری از آغاز تاریخ زندگی انسانها به عنوان ساختار اولیه تمدن بشری محسوب می شده است. حتی اقوام اولیه و بدوی نیز برای اداره قبیله و طائفه خود افراد شاخص و بالیافت را به عنوان رئیس یا پادشاه بر می گزیدند. از این رو رهبری و پیشوائی دغدغه فکری برای جوامع از دیرباز تاکنون شمرده می شود و مسئله امامت که یک مقوله اجتماعی است اهمیت بررسی آن از دیدگاه اندیشمندان هیچگاه کاسته نمی شود. با پیشرفت جوامع از نظر علمی و فرهنگی طرح این مقوله نیز آب و رنگ بیشتری پیدا میکند و دایره بحث از آن در حوزه های معرفتی مختلف قرار می گیرد.

### ابعاد بررسی امامت:

امامت از زاویه های گوناگون در حوزه های معرفتی مورد بررسی قرار گرفته است و اندیشمندان هر کدام به نوبه خود در حوزه تخصصی خود مسئله امامت را مورد کنکاش و تحقیق قرار داده اند. ابعاد بررسی امامت را از جهت دیدگاه های مختلف می توان این گونه تقسیم بندی کرد.

1- امامت از دیدگاه آیات قران و روایات

2- امامت از دیدگاه علم کلام

ص: 4

3- امامت از دیدگاه عرفان

4- امامت از دیدگاه فلسفه

5- بررسی امامت در ادیان و مذاهب

6- رابطه امامت و اخلاق

7- امامت از زاویه فقه، امامت فرع یا اصل؟

8- امامت و ارتباط آن با مسائل حقوقی و اجتماعی

9- امامت از دیدگاه جامعه شناسی و علم سیاست

10- امامت و رویکرد تاریخی

11- امامت اسلامی از دیدگاه مستشرقین و دیگر اندیشان

### اهمیت امامت در اسلام:

چرا امامت و رهبری مهم است؟ پاسخ این پرسش را در کلام امام رضا -علیه السلام- می توان دریافت حضرت می فرماید: امامت زمام دین است. زمام در لغت به معنای مهار و افسار می باشد. امامت مهار دین از لغزش و بیراهه رفتن است. امامت حافظ دین از خطر انحراف و گمراهی است. همانگونه که مهار دین در سقیفه گسسته گشت و نتیجه آن انحراف امت از اسلام ناب گردید. اما هیچگاه نور خدا خاموش نمی شود. پیشوایان نور اسلام حقیقی را در پرتو امامت و ولایت بازگو کرده اند و این امر خطیر همیشه در بستر تاریخ جاری و ساری بوده است و اکنون به دست ما رسیده است. و اما وظیفه ما چیست؟

اصحاب ائمه و علمای شیعه به تبع امامان خویش همواره در تمام قرون و اعصار با حساسیت ویژه ای به دفاع از مقام الهی امامت پرداخته اند. در این راستا مناظرات فراوانی بین اصحاب ائمه -علیهم السلام- و مخالفان در گرفته و کتاب های بسیاری در این زمینه نگارش یافته است و در مسیر دفاع از این حقیقت روشن خون های فراوانی ریخته شده است. از این جهت وظیفه ما و وظیفه هر دوستدار اهل بیت باید این گونه باشد. دفاع از امامت دفاع از غدیر و در یک کلام دفاع از امیر المومنین

ص: 5



بزرگ مدافع امامت و ولایت پیامبر اکرم بودند که در این امر خطیر گام اول را برداشتند. نهال امامت در غدیر کاشته شد تا در طول تاریخ به ثمر بنشیند و آیندگان بتوانند از شیرینی میوه امامت بهره ببرند. اما این نهال پاسبانی می خواهد و پیامبر این امر مهم را به خوبی درک می کرد از این رو پاسبانان غدیر را معرفی نمود و با عبارت «فلیبلغ الحاضر الغائب والوالد الولد» تکلیف همگان را «الی یوم القیامه» در این امر مهم مشخص نمود. موسسه فرهنگی غدیرستان سالیانی است در شکوفاسازی روزبه روز امر غدیر و دفاع از امیر المومنین در این امر خطیر گام بر می دارد از این رو با اجرای برنامه های متنوع فرهنگی و هنری کوشش می نماید در فضائی که پر از آماج شبهات و تفرقه افکنیهای دشمنان اهل بیت می باشد فرهنگ و مکتب نورانی ائمه اطهار و اهل بیت -صلوات الله علیهم اجمعین- را ترویج و تبلیغ نماید. از برنامه های اجرایی این موسسه تشکیل کلاسهای آموزشی در راستای تبیین امامت و ولایت است. درس نامه ای که در پیش رو دارید سلسله مباحث امامت در قرآن است که توسط استاد فرزانه جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای علی شیر خدائی در این موسسه ارائه شده است. امید است این مجموعه راه گشائی باشد برای دفاع از مقام امامت و ولایت و زدودن زنگارهای اعتقادی از قلوب مومنین خصوصا جوانان عزیز این مرز و بوم

احمد جوادی پور

اصفهان - موسسه فرهنگی هنری غدیرستان کوثر نبی

## جلسه اول: رهبری الهی در قرآن (1)

### اشاره

از این جلسه در این نوشتار بررسی مسئله امامت را از دیدگاه وحی و آیات قرآن طبق سلسله مباحث استاد آقای علی شیر خدائی آغاز خواهیم کرد. مجموع مباحث استاد - ان شاء الله - در دو بخش ارائه خواهد شد.

1- بررسی اجمالی آیات امامت و ولایت در دومحور:

الف- آیات امامت الهی

ب- آیات امامت غیر الهی یا امامت طاغوت

2- بررسی تفصیلی آیات امامت در سه فصل:

الف- بررسی مفردات

ب- بررسی و نقد شان نزولهای نقل شده از اهل سنت

ج- واکاوی و پاسخ به شبهات

ص: 7

### طلیعه سخن:

اندیشمندان اسلامی اندیشه‌های مختلفی را در مسئله امامت متعرض شده‌اند. با محوریت آیات شریفه قرآن می‌خواهیم ببینیم خداوند چه اندیشه‌ای را مورد پذیرش خود قرار داده است؟ و چه اندیشه‌ای را مورد مذمت قرار داده؟ در قرآن آیاتی چند مربوط به تعیین و شرائط امام وجود دارد. از این رو بهترین نقطه‌ای که امت اسلام با تمسک به آن می‌توانند سرچشمه زلال حقیقت را جستجو کنند رجوع به قرآن کریم است.

### ریشه کلمه امام در لغت:

یکی از واژگانی که در آیات قرآن متعدد بیان شده است کلمه امام است. قبل از این که وارد بحث از آیات قرآن بشویم ابتدائاً ببینیم دیدگاه علمای علم لغت در موردواژه امام چیست؟ در فرهنگ آیات قرآن برخی از کلمات تطور و تغییر معنایی دارد مثلاً کلمه صلوات به معنای دعاست لکن در بعضی از آیات کلمه صلوات استعمال شده است اما مفهومی که اخذ شده است به معنای دعا نیست بلکه به معنای فعل عبادی است

(خَازِنُ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (1)

ترجمه: از اموال آنان زکات بگیر که بدین وسیله (جان و مال) آنها را پاکیزه می‌کنی و رشد می‌دهی، و بر آنها دعا کن و درود فرست که همانا دعا و درود تو مایه آرامش برای آنهاست و خداوند شنوا و داناست

این آیه در رابطه با وجود مقدس پیامبر و اخذ زکات از مردم است. خداوند خطاب به پیامبر می‌فرماید: از اموال مردم زکات بگیر و بر آنها دعا کن

ص: 8

پرسش: آیا کلمه «صَلِّ» به معنای نماز خواندن است؟ قطعاً مفهوم باطلی است. در این آیه مفهومی که استفاده می شود فقط مفهوم دعا است یعنی مفهوم لغوی نه اصطلاحی پس میخواستیم این مطلب را بیان کنیم که در فرهنگ آیات شریفه قرآن بعضی از مفاهیم لغوی است و برخی مفاهیم اصطلاحی حال در رابطه با واژه امام آیا اینطور رخ داده است؟ برای بررسی این مطلب به علم لغت مراجعه می کنیم. لغویون بزرگی در جامعه اسلامی از دیر باز بودند که کلماتشان محوریت اندیشه و تفکر بزرگان جامعه اسلامی بوده است که به برخی اشاره می کنیم.

راغب اصفهانی در کتاب مفردات در مقام بیان کلمه امام مطلب نسبتاً جامعی را ارائه می دهد. ایشان مینویسند

«الإمام: المؤتم به، إنسانا كأن يقتدى بقوله أو فعله، أو كتاباً، أو غير ذلك محققاً كان أو مبطلاً» (1)

ترجمه: امام کسی است که به او اقتدا میشود چه می خواهد انسان باشد که به قول یا فعلش اقتدا می شود چه کتاب باشد یا به غیر آن چه امام بر حق باشد چه امام باطل

## مصادیق استعمال لفظ امام در قرآن:

### اشاره

در فرهنگ قرآنی هم به شخص استعمال امام شده است و هم به کتاب مثلاً در قرآن از کتاب حضرت موسی تحت عنوان امام یاد شده است. در این آیه می فرماید:

(أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ) (2)

ترجمه: آیا کسانی که از سوی پروردگارش بر دلیلی روشن [از بصیرت و بینش] متکی هستند و شاهی از سوی او [چون قرآن برای تأیید] آن [دلیل روشن] از پی درآید و پیش از قرآن [هم] کتاب موسی در حالی که [برای مؤمنان] پیشوا و رحمت بود [بر حقانیت قرآن گواهی داده مانند کسانی می باشند که چنین نیستند] اینان [که متکی بر دلیل روشن اند] به قرآن ایمان می آورند، و هر کس از گروه ها [چه یهود، چه نصاری و چه مشرکان] به آن کفر ورزد، وعده گاهش آتش است؛ پس [ای انسان!] درباره قرآن در تردید مباش که آن از سوی پروردگارت حق است، ولی بیشتر مردم [به خاطر کبر باطنی، لجاجت و جهل] ایمان [به آن] نمی آورند.

اگر کتاب موسی امام است پس بالطبع قرآنی که از او جامع تر و کامل تر است امام می باشد.

ص: 9

1- [1] مفردات ألفاظ القرآن ص 87: ) و الإمام: المؤتم به، إنسانا كأن يقتدى بقوله أو فعله، أو كتاباً، أو غير ذلك محققاً كان أو مبطلاً، و جمعه: أئمة. و قوله تعالى: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ [الإسراء/ 71] أي: بالذي يقتدون به، و قيل: بكتابتهم المفردات في غريب القرآن،

ص: 87

2- هود: 17

آیاتی که مصداق انسانی از آن مورد نظر است:

آیه اول: (وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ) (1)

ترجمه: و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند، و انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات را به آنان وحی کردیم، و آنان فقط پرستش کنندگان ما بودند

آیه دوم: (وَإِذِ ابْنَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (2)

ترجمه: و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری [دشوار و سخت] آزمایش کرد، پس او همه را به طور کامل به انجام رسانید، پروردگارش [به خاطر شایستگی و لیاقت او] فرمود: من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم. ابراهیم گفت: و از دودمانم [نیز پیشوایانی برگزین]. [پروردگار] فرمود: پیمان من [که امامت و پیشوایی است] به ستمکاران نمی رسد.

آیه سوم: (يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَؤْنَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا) 1

ترجمه: [یاد کن] روزی را که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان می خوانیم؛ پس کسانی که نامه اعمالشان را به دست راستشان دهند، پس آنان نامه خود را [با شادی و خوشحالی] می خوانند و به اندازه رشته میان هسته خرما مورد ستم قرار نمی گیرند

پاسخ به یک شبهه در ذیل آیه 71 سوره اسراء:

نسبت به اصل جعل باید گفت: جعل امامت الهی از طرف خداوند است اما در آیه (وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ) (3) خداوند جعل امامت در مورد امامان ضلالت اعمال کرده است. پس طبق ظاهر آیه پیشوایان گمراهی و پیروان آنها عذری ندارند و در نتیجه ارسال انبیا و انزال کتب لغو و بیهوده است. جواب این شبهه را از قرآن جستجو میکنیم. میفرماید:

ص: 10

1- -انبیاء: 73

2- -بقره: 124

3- -قصص: 41

(وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا) (1)

ترجمه: و هر کس بعد از آنکه [راه] هدایت برایش روشن و آشکار شد، با پیامبر مخالفت و دشمنی کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، او را به همان سو که رو کرده واگذاریم، و به دوزخ درآوریم؛ و آن بد بازگشت گاهی است.

خداوند در این آیه شریفه دو شرط قرار داده است: مخالفت با رسول و تبعیت از غیر سبیل مومنین

اگر کسی مخالفت با رسول بکند یعنی از تحت ولایت پیامبر خارج شود رهبری غیر را بپذیرد جزاء این شخص رها کردن و واگذاری او به رهبری دیگری است و نتیجه وارد شدن در آتش جهنم است. خلاصه کلام این است که این شخص خودش راه ضلالت را اختیار کرده است. پس طبق این آیه جعلی که در ایه مزبور به خدا نسبت داده شده است یک جعل خاص است و ربطی به جعل امامت الهی ندارد. از آیاتی که دست اویز اهل سنت معاصر بخصوص وهابیت و طنی برای حجیت اجماع در اثبات خلافت ابوبکر قرار گرفته است آیه 115 سوره نساء است. استدلال اینان این گونه است: این آیه در این قسمت اصل اجماع را بیان میکند. آیه بیان میکند کسی که تبعیت کند غیر از اصل اجماع مسلمین جزائش واگذاری او به ولایت غیر سبیل المومنین است. اهل سنت سبیل المومنین را حمل بر اجماع امت میکنند و امت نیز در شورای سقیفه ابوبکر را برگزیدند. در نتیجه کسی که از فرهنگ شورا خارج شود جزائش «نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى» است. یعنی ولایت طاغوت را برگردنش می نهمیم. بنابراین عدم پذیرش سنت و روش امت اسلامی مساوی با مخالفت با سنت پیامبر است.

### نقد و بررسی این نظریه:

اصطلاح سبیل المومنین چه سبیلی است؟ از این جهت که در آیه حرف واو عطف استعمال شده است. باید بین سنت رسول و سنت امت سنخیت وجود داشته باشد. اگر بین سنت وائین مومنین و سنت رسول مخالفت باشد آیه در مقام تعارض است اما قطعاً بین سنت مومنین و سنت پیامبر تعارضی نیست. پس سبیل المومنین باید در مسیر موافقت با رسول باشد. از این رو آیاسبیل المومنین میتواند اجماع امت باشد؟ قرآن پاسخ می دهد. می فرماید:

ص: 11

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا)<sup>(1)</sup>

ترجمه: و هیچ مرد و زن مؤمنی را در کاری که خدا و رسول حکم کنند اراده و اختیاری نیست (که رأی خلافی اظهار نمایند) و هر کس نافرمانی خدا و رسول او کند دانسته به گمراهی سختی افتاده است

پس سبیل المومنین محدود می شود تا جائی که پیامبر بیانی نداشته باشد. اگر سبیل المومنین اجماع امت و شورادر امر خلافت باشد. با سنت قطعی پیامبر در امر خلافت و امامت در تعارض است و عملشان دچار لغزش و اشتباه است. شاهد این مطلب سخن عمر است که گفت: «بِيعَةُ أَبِي بَكْرٍ كَانَتْ فُلْتَةً وَقَى اللَّهُ شَرَّهَا»<sup>(2)</sup>

عمر اقرار می کند بیعت با ابوبکر کار عجولانه ای بود. این اقرار دلالت دارد که این سبیل المومنین مخالفت با سنت رسول داشته است. چون کار اشتباهی از آنها سر زده بود و طبق این آیه سبیل المومنین نباید دچار اشتباه باشد در جای خود اثبات خواهیم کرد. مراد از سبیل المومنین مقام عصمت است. در ادامه بحث به بررسی اقوال لغویون دیگر در مورد ریشه واژه امام می پردازیم.

ابن منظور در لسان العرب می نویسد:

«الإمام: كل من اتَّمت به قومٌ كانوا على الصراط المستقيم أو كانوا ضالِّين»<sup>(3)</sup>

امام هر کسی است که گروهی او را پیشوا قرار می دهند خواه امام هادی باشد یا امام ضلالت همچین فیومی در مصباح المنیر می نویسد:

«(الإمامُ) الخليفةُ و (الإمامُ) العالمُ المُقتدى به»<sup>(4)</sup>

امام خلیفه و پیشوا است امام دانشمندی است که به او اقتدا میشود

ص: 12

1- -احزاب: 36

2- - الخصال، ج 1، ص: 171، صحیح بخاری ج 22 ص 374، شماره 6830

3- - لسان العرب؛ ج 12؛ ص 24

4- - المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر؛ ج 2؛ ص 23

مؤلف شهیر شیعه فخرالدین طریحی در کتاب مجمع البحرین در ذیل آیه شریفه 124 سوره بقره این چنین مینویسند:

«أَي يَأْتِمُ بِكَ النَّاسُ فَيَتَّبِعُونَكَ وَيَأْخُذُونَ عَنكَ، لِأَنَّ النَّاسَ يَأْتُونَ أَعْمَالَ أَي يَقْصِدُونَهَا فَيَتَّبِعُونَهَا وَيُقَالُ لِلطَّرِيقِ إِمَامًا، لِأَنَّهُ يُؤْمَرُ أَي يَقْصَدُ وَيَتَّبَعُ» (1)

ما تورا مقتدای مردم قرار دادیم و مردم از تو پیروی میکنند و معارف دین را از تو اخذ می کنند

خلاصه بحث :

خلاصه کلام در این جلسه بررسی مفهوم امام بود. با توجه آنچه لغویون در کتابها یشان نگاشته اند اصل کلمه امام از امم است یا از کلمه ام گرفته شده است به معنی ریشه واصل یا از کلمه ام به معنی قصد کردن. اگر به قرآن مراجعه شود کلمه آمین به کار رفته که از ریشه امم می باشد. خداوند در این آیه می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا » (2)

ترجمه: ای اهل ایمان: کسانی که شعائر الهی را به جا می آورند و کسانی که در ماه حرام حرمت آن ماه را نگه می دارند و کسانی که قصد خانه خدا می کنند و قربانی بی نشان یا نشانه دار را به همراه خود می آورند حرمت اینان را نگه دارید.

شاهد مثال بر کلمه آمین به معنای قصدکنندگان است، یعنی کسانی که خانه خدا را قصد می کنند، پس کلمه امام از ریشه امم می باشد و دو معنا دارد 1- اصل و ریشه 2- قصد کردن. این بحث از جهت مفهوم لغوی است. همین مفهوم لغوی در آیات شریفه قرآن لحاظ شده است علاوه بر آن خداوند در قرآن از واژه امام جعل اصطلاح کرده است.

ص: 13

1- - مجمع البحرین ؛ ج 6 ؛ ص 10

2- - مائده: 2



#### اشاره

موضوع بحث امامت در قرآن بود. ویژگیهای امام در قرآن مطرح شده است و همچنین طریق نصب امام

ما باید این آیات را استخراج کنیم تا به این مفاهیم برسیم. در جلسه پیشین به مفهوم لغوی امام با توجه به آنچه که لغویون بزرگ اسلامی نوشته اند پرداختیم. در این جلسه ابتدائاً به جهت تناسب بحث مفاهیم واژگان مرتبط به امامت را از کتب لغت استخراج می کنیم. واژگانی که مرتبط به امامت هستند عبارت اند از:

1- ولایت

2- خلافت

3- حکومت

#### معنای ولایت:

این کلمه مصدر فعل «ولی یلی» می باشد و به معنای سرپرستی و عهده دار امری است. از مشتقات این کلمه واژه ولی بروزن فعل است که به معنای سرپرست و صاحب اختیار می باشد. ولایت از مفاهیم ذات اضافه است و به دو طرف نیاز دارد. یعنی سرپرستی وقتی معنا دارد که فرد یا افرادی تحت سرپرستی وی باشند. بنابراین ولایت نیز گاهی مقید است و گاهی مطلق است. ولایت کلی شامل ولایت تکوینی، ولایت تشریحی و ولایت در احکام شرعی است.

#### معنای خلافت:

خلافت مصدر فعل «خلف یخلف» می باشد و به معنای جانشینی است. لفظ مشتقی که بیشترین کاربرد ادبیات امامتی دارد کلمه خلیفه می باشد. خلیفه به معنای جانشین است. خلیفه باید خلا

حاصل از فقدان مستخلف عنه را پر کند و به عبارت دیگر خلیفه باید دارای جمیع حیثیات و خصوصیات وی باشد. رسول خدا صلی الله علیه و اله به حکم آیه شریفه «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» (1) از دنیا می رود. از سوی دیگر به حکم آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (2) دین خدا باقی است پیامبری هم بعد از خاتم الانبیاء نخواهد بود پس به جهت ادامه رسالت پیامبر باید خلیفه ای وجود داشته باشد و او باید فردی باشد که به جز نبوت تمام خصوصیات و کمالات رسول خدا را دارا باشد.

### معنای حکومت:

حکومت مصدر فعل «حکم یحکم» است به معنای فرمان روائی و از امامتی این کلمه کلمه حاکم اسم فاعل فعل یحکم است. حاکم کسی است که امر و نهی می کند. حکومت هم مانند واژه پیشین از مفاهیم ذات اضافه است. همچنین ممکن است حکومت مقید و محدود و یابدون قید و مطلق باشد. امام مطلق حکومت مطلق دارد یعنی امر و نهی ایشان از هیچ جهتی مقید نمی شود و در هر زمانی و مکانی برهمگان لازم است که از ایشان اطاعت کنند.

### رابطه حکومت و خلافت و ولایت:

حکومت از شئون و مقامات خلیفه رسول الله و از وظایف صاحب ولایت است. پس بالفعل نبودن حکومت منافاتی با خلافت و ولایت ندارد و موجب سلب مقام وی نخواهد بود. خداوند در قرآن در رابطه با حضرت داوود می فرماید:

« يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (3)

ترجمه: (و او را گفتیم که) ای داود، ما تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم، پس میان خلق خدا به حق حکم کن و هرگز هوای نفس را پیروی نکن که تو را از راه خدا گمراه سازد و آنان که از راه خدا گمراه شوند چون روز حساب و قیامت را فراموش کرده اند به عذاب سخت معذب خواهند شد

ص: 15

1- -زمر: 30

2- -ال عمران: 19

3- -ص: 26

از این آیه به روشنی استفاده می شود که:

اولا: امامت به جعل الهی است

ثانیا: خلافت الله مطلق است و به مکان خاصی محدود نمی شود یعنی خلیفه خدا در زمین خلیفه است. به عبارت دیگر چون سلطنت خداوند متعال مطلق است عالم نیز در اختیار خلیفه او خواهد بود ثالثا: به کار بردن کلمه حکومت با فاء تفریع پس از خلافت دلالت دارد بر تفرع حکومت از خلافت و گفتن این که خلافت همان حکومت است سخن اشتباهی است. بعد از این مرحله به بررسی مفهوم امام در فرهنگ قران می پردازیم.

### ویژگیهای امام در قرآن:

یکی از موضوعاتی که در آیات شریفه قران مطرح شده است ویژگیها و شرائط امام است. از آیات کلیدی در راستای این موضوع آیه عهد یا ابتلاء است در این آیه به چند ویژگی مهم اشاره شده است. از ویژگیهای مهم در بحث امامت نصب الهی است. خداوند در این آیه میفرماید:

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (1)

ترجمه: و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری [دشوار و سخت] آزمایش کرد، پس او همه را به طور کامل به انجام رسانید، پروردگارش [به خاطر شایستگی و لیاقت او] فرمود: من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم. ابراهیم گفت: و از دودمانم [نیز پیشوایانی برگزین]. [پروردگار] فرمود: پیمان من [که امامت و پیشوایی است] به ستمکاران نمی رسد.

خداوند وجود مقدس پیامبری مثل حضرت ابراهیم را مورد مدح قرار داده است و در کهولت سن و بعد از چند دهه نبوت و رسالت ایشان را به این عنوان و منصب مفتخر میکند. چند نکته مهم در این آیه وجود دارد

نکته اول: امامت برتر از نبوت

منصب امامت بالاتر از منصب رسالت و نبوت است چون حضرت ابراهیم در کهولت سن این گونه پیامی از خداوند دریافت کردند. و خداوند کسوت امامت را بر آن بزرگوار پوشانید

ص: 16

بحث از تفاوت و تشابه و به عبارت دقیقتر، نسبت بین امام و نبی از مسائل متداول کلامی است. امام در چند جهت بانبی مشترک است مانند لطف بودن، مامور الهی و هادی بودن و تدبیر امور دینی و دنیوی مردم حال سؤال این است که آیا بین نبی و امام تباین است یا نیست؟ شیخ طوسی در پاسخ به این سؤال نوشته است:

نبی پیام رسان از جانب خداوند متعال است بدون واسطه بشری چنین معنایی مختص نبی است و ائمه و راویان حدیث نیز به یک معنا پیام او را از جانب خداوند متعال هستند و لکن نه بدون واسطه بشری اما از لفظ امام دو معنا قابل استفاده است: یک معنا مقتدا بودن امام در افعال و گفتارش است معنای دیگر امام کسی است که به تدبیر امت قیام می کند. از حیث معنای نخست امام بانبی تفاوتی ندارد زیرا نبی نیز کسی است که کردار و رفتار او مورد اقتدا قرار می گیرد اما از حیث معنای دوم باید گفت: قیام به تدبیر و به دست گرفتن امور حکومتی جامعه برهر نبی واجب نیست. بنابراین باید گفت: نسبت بین این دو واژه از نظر مفهوم دوم تباین است.

پاسخ به یک شبهه:

پیامبر اسلام که نبی و رسول است از امیرالمومنین که امام بودند مقامش پایین تر است؟ اگر شیعه استنادش به این آیات شریفه قرآن در بحث امامت است اعتقادش این است که وجود مقدس پیامبر هم نبی بودند و هم رسول و هم امام اجماع مسلمین براین مسئله جاری شده است که وجود مقدس خاتم النبیین اشرف و سید تمام انبیاست. بنابراین ادعا میکنیم منصب امامت بالاتر از منصب نبوت و رسالت است این ادعاء مطلبی است که از مفهوم آیه شریفه به دست می آید و ثانیاً پیامبر منصب امامت را دارا هستند نمیشود خداوند منصب امامت را به حضرت ابراهیم بسپارد اما به حضرت رسول نسپارد چون وجود مقدس پیامبر اشرف از انبیاء است.

نکته دوم: درخواست حضرت ابراهیم از خداوند

حضرت ابراهیم در ادامه آیه مسألت می کند خداوند از ذریه من کسی را انتخاب میکنی؟ خداوند پاسخ رادر قالب یک شرط قرار می دهد و می فرماید: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»

مراد از عهد چیست؟

به قرینه این که حضرت ابراهیم در مورد امامتی که خدا به او واگذار کرده است گفتگو میکند و همین منصب را برای ذریه خودش درخواست میکند مراد از واژه عهد امامت است و شرط این عهد این است که امام ظالم نباشد. باز در آیات شریفه ورود پیدا میکنیم. در قرآن خداوند در بحث شرک میفرماید:

« إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ » (1)

ترجمه: شرک بسیار ظلم بزرگی است

کسی که در عمرش حتی لحظه ای مشرک بوده باشد باز مصداق ظالم است اگرچه این شخص دست از آئین شرک بردارد صحیح است که خداوند سیئات قبلیش را می بخشد. اما آیا این ظلمی که او مرتکب شده است و بت پرستی کرده است عنوان ظلم از او برداشته میشود؟ خیر چون عبارت «لا- ینال عهدی الظالمین» کلام مطلق است و این ظلم تمام برهه های زندگی شخص را شامل می شود. بنابر اطلاق آیه عنوان ظلم بر او حمل میشود اگر عنوان قید می خورد از این قید تبعیت می کردیم. اما وقتی آیه اطلاق دارد بر اطلاق باقی می مانیم پس ویژگی دوم امام عدم ظلم است. امام کسی است که ظالم نیست و شرک نورزیده باشد.

### مصادیق ظلم در قرآن:

حال که از مصادیق ظلم شرک است یکی دیگر از مصادیق تعدی از حدود الله است و یا فراتر گذاشتن از قوانین الهی مانند عدم رعایت حق الناس اگر کسی مرتکب مصادیق ظلم نباشد حق الناس و حق الله در ذمه نداشته باشد فرامین الهی را رعایت کرده باشد این شخص به دلالت عقل معصوم است .

نکته سوم: امامت منصوبه

نکته دیگر آیه و شرط سوم منصوبه بودن امام است. یعنی امام از جانب خدا تعیین میشود و مردم در تعیین آن نقشی ندارند. شیعیان معتقدند که امام باید از سوی خدای تعالی نصب شود. آنان برای اثبات این مدعا دلایلی طرح میکنند که در ذیل به آنها اشاره می شود .

1- امامت نیابت از نبوت است:

ص: 18

امام جانشین پیامبر است پس هر آن چه در نبی اکرم معتبر است جز نبوت در امام و خلیفه رسول خدا نیز معتبر خواهد بود. از طرفی دیگر از آن جا که امامت نیابت از نبوت است تمام وظایفی را که نبی بر عهده داشته است امام و خلیفه پس از او عهده دار خواهد بود بر این اساس دلایل وجوب بعثت و ارسال رسول بر وجوب نصب امام و خلیفه نیز دلالت خواهد داشت و به تبع چون بعثت رسول به دست خداوند است نصب امام نیز به دست خداوند متعال خواهد بود.

## 2- ادله قرآنی:

از دیگر دلایلی که در این باره بیان می شود دلالت آیات قرآن بر نصب الهی است. از آیات مزبور آیه عهده است در این آیه علاوه بر این که به صراحت نصب امام به جعل پروردگار مستند شده است تعبیر عهد الهی نیز درباره امامت آمده است.

## 3- سنت پیامبر:

در ابتدای بعثت و پس از خروج از شعب ابی طالب و باز گشتن از طائف پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله- شروع به دعوت قبایل اسلام کردند. در این میان به قبیله بنی عامر بن صعصعه رسیدند. ابن هشام در این باره می نویسد:

انه صلی الله علیه و اله اتی بنی عامر بن صعصعه فدعاهم الی الله عزوجل و عرض علیهم نفسه فقال له رجل منهم یقال له بیحره بن فراس : ... والله لو انی اخذت هذا الفتی من قریش لا- کلت به العرب . ثم قال ارایت ان نحن بایعنا علی امرک ثم اظهرک الله علی من خالفک ایكون لنا الامر بعدک؟ قال صلی الله علیه و اله الامر الی الله یضعه حیث یشاء قال فقال له : افنهدف نحورنا للعرب دونک فاذا اظهرک الله کان الامر لغيرنا . لا حاجه لنا بامرک فابوا علیه (1)

نکته چهارم: هدایتگری امام

امام رهبر مردم است حضرت ابراهیم برای تمام بشریت یک امام است، یک اسوه است، یک هدایتگر است. در آیه شریفه 73 انبیا باز صحبت از جعل الهی است و همچنین هدایتگری امام

ص: 19

بیان شد که امام هدایتگر مردم است اما لازمه هدایت علم امام به مصالح و مفاسد است حال می خواهیم ببینیم هادی این امت بعد از پیامبر کیست؟

ذیل آیه شریفه «و یقول الذین کفروا لست مرسلًا (1)» گذشته از مفهوم خود آیه شریفه که عصمت امیرالمومنین را ثابت میکند گستره نا محدود علم حضرت را ثابت میکند حدیث صحیح السنند از تفسیر علی بن ابراهیم قمی از امام صادق - علیه السلام - است حضرت می فرماید: آن کسی که علم من الکتاب داشت آصف بن برخیا بود آصف یک کلمه را آگاه بود اما امیرالمومنین علم همه کتاب را دارد (2) آصف

بهره ای از کتاب داشت و ولایت تکوینی انجام داد آن کسی که علم همه کتاب را دارد چه کار میتواند بکند؟! سپس حضرت بین علم آصف و علم امیرالمومنین مقایسه می کند می فرماید: بهره آصف از علم الکتاب به اندازه نم رطوبتی است که بر روی بال پشه مینشیند در برابر یک دریای بیکران کلام این است که نم آن رطوبت از آب دریاست یعنی آنچه که آصف

دارد باز به برکت امیر المومنین است. ظرافت مطلب در این است که این رطوبت به دریا بریزد نه کمال برای آب دریاست و اگر برداشته شود برای آب دریا نقصانی نیست

### حکایت خضر و موسی

مسعودی که مورد وثوق شیعه سنی است حدیثی را ذیل حکایت خضر و موسی نقل میکند. او می گوید: زمانی که خضر و موسی قرار شد از هم جدا شوند موسی پی به علم سرشار خضر برده او فرمود این علوم را از کجا آوردی؟ هر دو در کنار دریا بودند خضر نگاهی به دریا کرد پرنده ای را مشاهده کرد که خطاف نام داشت خضر به موسی فرمود: ای موسی میدانی این پرنده چه میگوید؟ موسی گفت: او را می بینم آب دردهانش میگذارد اما نمی فهمم چه میگوید؟ خضر به موسی فرمود: این

ص: 20

1- - رعد: 43

2- - قوله: قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ - وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ وَ سُئِلَ عَنِ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَعْلَمُ - أَمْ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ فَقَالَ مَا كَانَ عِلْمُ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ إِلَّا بِقَدْرِ مَا تَأْخُذُ الْبُعُوضَةُ بِجَنَاحِهَا مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ أَلَا إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي هَبَطَ بِهِ آدَمُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ جَمِيعَ مَا فَضَّلَتْ بِهِ النَّبِيُّونَ - إِلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ فِي عَثْرَةِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ ص تفسیر القمی، ج 1، ص:

پرنده به من وتو میگوید: ما علمی و علمک فی علم محمّد و آل محمّد علیهم السّلام إلا بمقدار ما أخذه هذا الطائر بمنقاره من البحر!<sup>(1)</sup>

ان علمی که در نزد من و نزد تو موسی است در مقایسه با علم پیامبر اخرا الزمان و اهل بیتش به اندازه این مقدار ایی است که در نوک من جمع می شود در مقابل این آب دریا این حکایت گوشه ای بود از فضائل بیکران اهل بیت که گستره علم اهل بیت را بازگو میکند. مقام والائی که قابل ادراک نیست. در زیارت جامعه می خوانیم:

«بَلَّغَ اللَّهُ بِكُمْ آثَرَهُ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُؤَسَّدِينَ حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ وَلَا يَقُوفُهُ فَائِقٌ وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ»<sup>(2)</sup>

این قطعه حدیث از زیارت جامعه کلام امام سجاد و امام صادق رادر تفسیر صافی ذیل آیه شریفه شجره منیه توضیح می دهد که منظور از شجره منیه علم اهل بیت بود که حضرت آدم طمع کرد که درک کند مقامی از مقامات اهل بیت را و این خواسته سبب هبوط به این عالم شد<sup>(3)</sup>

### مقام والای حضرت ابالفصل:

با این همه عظمتی که داستان امامت و ولایت دارد حضرت ابالفصل جایگاه ویژه ای دارد در زیارتنامه حضرت می خوانیم: «رَفَعَ ذِكْرَكَ فِي عَلِيَّينَ»<sup>(4)</sup>

اعلی علین بهشت مکانی است که خداوند هر پیامبری را به این زودی داخل نمی کند اذن خاص ربوبی باید باشد تا پیامبری وارد در علین شود وقتی کسی با اذن خاص ذات ربوبی قدم به این مرحله

ص: 21

1- اثبات الوصیة للإمام علي بن ابي طالب -ع- ص: 62

2- کلیات مفاتیح الجنان، ص: 547

3- تفسیر الصافی ج 1 ص 116 و فی تفسیر الإمام: أنّها شجرة علم محمّد و آل محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم آثرهم اللّٰه تعالی بها دون سائر خلقه لا یتناول منها بأمر اللّٰه الا هم و منها ما كان یتناوله النبیّ صلّی اللّٰه علیه و آله و علي و فاطمة و الحسن و الحسين علیهم السلام بعد إطعامهم المسکین و الیتیم و الأسیر حتّٰی لم یحسوا بعد بجوع و لا عطش و لا تعب و لا نصب

4- کامل الزیارات ج 1 ص 256



بهشت بگذارد باید بنشینند سرسفره معرفت حضرت ابالفصل و به اندازه معرفت حضرت ابالفصل خدا پیمانہ اش را از معرفت امیر المومنین پر کند .

نکته ای راجع به کلمه « امرنا » :

در روایات ما این مطلب است که ائمه فرمودند: حضرت موسی بن عمران برای عبادت میرفتند در مسیرشان شخصی را دیدند که عبادت می کردند موسی بن عمران هنگامیکه به محل عبادتشان رسیدند در موقع مناجات فرمود ای پروردگار در مسیر بنده ای از بندگان تو را دیدم اگر به جای تو بودم جواب این بنده را می دادم خداوند فرمود: من جواب این بنده را نمی دهم چون این بنده از مسیری ما را عبادت می کند که ان مسیر را قبول ندارم. این داستان هشدار می باشد به دوستان اهل بیت است که در مسیر معرفت و سیر و سلوک باید خارج از فرهنگ عترت نباشند. مسیری باشد که قرآن و عترت تأیید کرده باشند

### جلسه سوم: رهبری الهی در قرآن (3)

#### اشاره

موضوع بحث امامت در قرآن است. عرض کردیم بحث امامت اشرف مسائل دین است و از زاویه های متعدد به امامت پرداخته شده است هم از جهت تاریخی و هم از جهت حدیثی و قرآنی و هم از جهت مسائل عقلانی

ص: 22

محور بحث ما آیات شریفه قرآن است و می خواهیم ببینیم دیدگاه اسلام با محوریت آیات شریفه قرآن نسبت به مسئله امامت و رهبری چیست؟ طبق آیات شریفه قرآن دودسته آیات داریم که بیان کننده دو گونه رهبری است

## 1- رهبری الهی

### 2- رهبری غیر الهی یا رهبری طاغوت

تعبیر ما از رهبری الهی بنا برآنچه که از قرآن به دست می آید رهبری منصوبه است، رهبری که خود خداوند معرف اوست اما خداوند رهبری غیر الهی یا رهبری طاغوت را امضاء نکرده است. آیات فراوانی در این دوزمین و وجود دارد که اکنون وارد زمین اول می شویم و آیات مربوط به رهبری الهی را مورد دقت علمی قرار می دهیم. از جمله آیات شریفه قرآن در این زمین دو آیه از سوره آل عمران است. خداوند در این دو آیه شریفه چند نکته مهم را گوشزد نموده است. خداوند در این دو آیه می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَى عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِئَكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (1)

ترجمه: ای اهل ایمان! اگر از گروهی از کسانی که به آنان کتاب داده شده اطاعت کنید، شما را پس از ایمانتان به کفر بازمی گردانند. و چگونه کفر می ورزید در حالی که آیات خدا بر شما خوانده می شود، و پیامبر او در میان شماست؟! و هر کس به خدا تمسک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است.

درفراز اول آیه مطلب اصلی نهفته است. خداوند میفرماید: اگر بپذیرید اطاعت کردن اهل کتاب را اساس دینتان را از دست می دهید یعنی کافر می شوید. پس اولین نکته تخلف و خروج از اطاعت الهی مساوی با ارتداد و کفر است

### ناکامی کفار از رهبری الهی:

خداوند در فرآزی از آیه شریفه اکمال میفرماید:

ص: 23

«الْيَوْمَ يَسَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (1)

ترجمه: امروز کفرپیشگان از [شکست] دین شما ناامید شده اند؛ بنابراین از آنان مترسید و از من بترسید. امروز [با نصب علی بن ابی طالب به ولایت، امامت، حکومت و فرمانروایی بر امت] دینتان را برای شما کامل، و نعمتم را بر شما تمام کردم، و اسلام را برایتان به عنوان دین پسندیدم.

در آن روز خاص چه اتفاقی افتاد که دشمن از ضربه زدن به اصل دین مایوس شد؟ نکته قابل توجه این است که می گوید: یاس از اصل دین نه از اسلام مسلمانان، مسلمانان فراوانی از زمان پیامبر تا کنون ارتداد داشته اند.

## روایت حوض

در صحیحین نقل شده است پیامبر در روز قیامت کنار حوض ایستاده اند. مشاهده می کنند صحابه را بطرف آتش میبرند پیامبر میفرماید: اصحابی! اصحابی! (2)

خداوند می فرماید: بعد از تو اینان مرتد شدند. در نتیجه یاس برای اصل دین لحاظ شده است. در آیه اکمال به این نکته می رسیم آنچه باعث یاس کفار شد اصل رهبری است. اگر این آیه با آیات دیگر در

ص: 24

1-1- مائده: 3

2-2- حدیث بخاری و حدیثی عمرو بن علی حدیثنا محمد بن جعفر حدیثنا شد عبه عن المغیره قال سمعت ابا وائل عن عبد الله - رضی الله عنه - عن النبی - صلی الله علیه وسلم - قال « انا فرطکم علی الحوض ، ولیرفعن رجال منکم ثم لیختلجن دونی فاقول یا رب اصحابی . فیقال انک لا تدری ما احدثوا بعدک . » صحیح بخاری، باب 53 باب فی الحوض، حدیث 6576 6582 - حدیثنا مسلم بن ابراهیم حدیثنا وهیب حدیثنا عبد العزیز عن انس عن النبی - صلی الله علیه وسلم - قال « لیردن علی ناس من اصحابی الحوض ، حتی عرفتهم اختلفوا دونی ، فاقول اصحابی . فیقول لا تدری ما احدثوا بعدک . » صحیح بخاری، باب 53 باب فی الحوض، حدیث 6582 6585 - وقال احمد بن شیب بن سعید الحبطی حدیثنا ابی عن یونس عن ابن شهاب عن سعید بن المسیب عن ابی هریره انه کان یحدث ان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - قال « یرد علی یوم القیامة رهط من اصحابی فیحلتون عن الحوض فاقول یا رب اصحابی . فیقول انک لا علم لك بما احدثوا بعدک ، انهم ازتدوا علی ادبارهم القهقری . » صحیح بخاری، باب 53 باب فی الحوض، حدیث 6585 6587 - عن ابی هریره عن النبی - صلی الله علیه وسلم - قال « بینا انا قائم اذا زمره ، حتی اذا عرفتهم خرج رجل من بینی و بینهم فقال هلم . فقلت این قال الی النار واللہ . قلت وما ش انهم قال انهم ازتدوا بعدک علی ادبارهم القهقری . ثم اذا زمره حتی اذا عرفتهم خرج رجل من بینی و بینهم فقال هلم . قلت این قال الی النار واللہ . قلت وما ش انهم قال انهم ازتدوا بعدک علی ادبارهم القهقری . صحیح بخاری، باب 53 باب فی الحوض، حدیث 6587 حدیثنا انس بن مالک ان النبی صلی الله علیه وسلم قال: لیردن علی الحوض رجال ممن صاحبني حتى إذا رأيتم و رفعوا إلى اختلفوا دوني فلاقولن: أي رب أصحابي فليقالن لي: إنك لا تدري ما أحدثوا بعدك. إمتاع الأسماع، ج 14، ص: 222

کنار هم گذاشته شود باز این نکته استفاده می شود خدا در قرآن از زبان کفار می گوید: «أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ»<sup>(1)</sup>

ترجمه: بلکه این سبک مغزان اند که می گویند: او شاعری است که برای او حوادث تلخ روزگار و آمدن مرگش را انتظار می بردیم

دشمنان دین انتظار داشتند پیامبر از دنیا برود سپس ریشه دین را بخشکانند تنها مانع پیشروی کفار برای از بین بردن اصل دین شخص پیامبر بود. پیامبر یک شخصیت حقیقی دارد و یک شخصیت حقوقی از جهت حقوقی پیامبر به عنوان رهبر و یک رسول اسمانی شناخته میشود و چون پیامبر از طرف خداوند حمایت می شود بزرگترین سد برای نفوذ در اصل دین است.

اما نکته دوم:

خداوند در فراز بعدی حافظ دین را معرفی میکند. خداوند می فرماید: چه چیزی سبب ارتداد و کفر می شود؟ در حالی که آیات خدا و رسول خدا پیش روی شماست، بنابراین آن چیزی که سبب حفظ دین می شود آیات خدا و رسول است. عبارت «فیکم» دلالت بر ظرفیت دارد یعنی وجود مقدس پیامبر در بین شماست حال به قرآن مراجعه کنید. خداوند می فرماید:

«بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>(2)</sup>

ترجمه: (ما هر رسولی را) با معجزات و کتب و آیات وحی فرستادیم و بر تو این ذکر (یعنی قرآن) را نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که به آنان فرستاده شده بیان کنی و برای آنکه عقل و فکرت کار بندند.

ما قرآن را در اختیار تو قرار ندادیم مگر اینکه تو بیان کنی مسائلی را که امت در آن اختلاف دارند

یا در آیه دیگر می فرماید:

«وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»<sup>(3)</sup>

ترجمه: و ما این کتاب را بر تو نفرستادیم مگر برای این که حقیقت را در آنچه (از توحید خدا و معاد و رسالت و غیره) مردم اختلاف می کنند روشن کنی و برای اهل ایمان هدایت و رحمت باشد.

ص: 25

1- -طور: 30

2- -نحل: 44

3- -نحل: 64

این دو آیه دلالت دارد بر اینکه ان کسی که قرآن را از برداشت غلط مخصوصاً آیات متشابه حفظ می کند وجود رسول است .

### نمونه ای از آیات متشابه در قرآن :

در بعضی از آیات قرآن ابهام وجود دارد مانند آیه اولی الامر خداوند د راین آیه می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (1)

ترجمه: ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می باشند] اطاعت کنید. و اگر درباره چیزی [از احکام و امور مادی و معنوی و حکومت و جانشینی پس از پیامبر] نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتنش] اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر ارجاع دهید؛ این [ارجاع دادن] برای شما بهتر و از نظر عاقبت نیکوتر است.

### مصادیق اولی الامر:

به قرینه این که لفظ اولی الامر با او عطف بر لفظ الله و رسول شده است اطاعت اولی الامر باید همسنگ با اطاعت رسول باشد و چون که اطاعت رسول مطلق است اطاعت اولی الامر نیز مطلق است و لازمه اطاعت مطلقه عصمت است پس اولی الامر نیز باید معصوم باشند . حال سوال این است که اولی الامر چه کسانی هستند؟ کلام ابهام دارد برای رفع ابهام باید چه کسی مراجعه کنیم؟ نظرات فراوانی در جامعه اهل سنت وجود دارد برخی میگویند منظور پادشاهان و سلاطینند عده دیگر می گویند علماء هستند قول دیگر این است اولی الامر شورای اهل حل و عقد است ولی شیعه در این راستا توجه به حدیث پیامبر متفق القول است که منظور از اولی الامر فقط ائمه معصومین هستند. آیه شریفه ابهام دارد و این ابهام سبب اختلاف امت شده است پس چه کسی رافع این ابهام است و کلامش فصل الخطاب است؟ متن دو آیه مزبور دلالت دارد بر این که پیامبر رافع این ابهام است. از این جهت که قرآن امام صامت است و رسول الله امام ناطق رسول خدا آیات قرآن را از تفسیر به رای و سلیقه به خرج کردن خارج از معارف قرآنی حفظ می کند

تبیین قرآن بعد از پیامبر:

ص: 26

نکته سوم آیه: خطاب آیه برای تمام اعصار و قرون است قطعاً قرآن برای هدایت کل بشریت است وجود مقدس پیامبر ختم نبوت

است کتابش نیز ختم کتب است و این آیات شریفه هم مخاطبین بالقوه را در بردارد و هم مخاطبین بالفعل را از این رو حکم آیه مکلفین کنونی را نیز شامل می شود. حال آیات قرآن در دسترس ماست اما رسول خدا که از میان ما رخت بر بسته است در حالی که تمام آیات قرآن را تبیین نکرده است علاوه بر آن قرآن می فرماید و فیکم رسوله یعنی جاودانگی رسول خدادر حالیکه رسول خدا در میان ما نیست پس در نتیجه چه کسی شان تبیین قرآن را برعهده دارد؟ برای پاسخ به این پرسش باید مسئله امامت مورد کنکاش قرار بگیرد. متکلمین شیعه و سنی در تعریف امامت گفته اند «الإمامة رياسة عامة في أمور الدنيا و الدين لشخص من الأشخاص نيابة عن النبي». (1)

حاصل کلام این است که امام جانشین پیامبر است در مطلق امور دینی و دنیوی و تمام شوون پیامبر را داراست غیر از نبوت آیات قرآن را که بررسی کنیم یکی از شوون پیامبر تبیین و تفسیر قرآن است به اعتبار همین تعریف وجود مقدس امام مبین و حافظ قرآن از کج اندیشیها است. کسی که خلا- وجودی رسول را پر میکند امام است پس هنوز پیام این آیه زنده است چون امام در هر برهه ای از زمان وجود دارد. یکی از علمای اهل سنت از آیه مورد بحث استفاده کرده است که فراز «فیکم رسوله» دلالت بر وجود عترت الی یوم القیامه دارد.

ص: 27

---

1- قال التفتازاني: الإمامة رئاسة عامة في أمر الدين و الدنيا خلافة عن النبي... شرح المقاصد، ج 5، ص: 234 \* الإمامة رئاسة عامة في أمور الدين و الدنيا لشخص من الأشخاص نيابة عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَسَلَّمَ، الباب الحادي عشر، ص: 10

بحث از آیات امامت حول ایه 100 و 101 سوره مبارکه آل عمران است. خداوند چند نکته مهم را گوشزد کرده است. عرض کردیم منطق آیات شریفه قرآن این چنین است که رهبری را به دو دسته تقسیم میکند

رهبری الهی و رهبری غیر الهی یا طاغوت

مسلمانیات شریفه جامعه بشری را مورد خطاب قرار داده است. و این آیات فقط مربوط به صحابه و مسلمانان صدر اسلام نیست. خداوند خطاب به اهل ایمان میفرماید: ای اهل ایمان اگر اطاعت کنید رهبری کسانی را که از اهل کتاب هستند شما را بر می گردانند از حقیقت ایمان اطاعت از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری مساوی است با کفر و الحاد و ورود در رهبری غیر الهی نه آیین یهود پذیرفته است نه آیین مسیحیان چون این شرائع به تحریف کشیده شده اند بنابراین خداوند آئین جدیدی را با ظهور پیامبر برای هدایت بشریت آورده است. در این مسیر هدایت اگر رهبری غیر خدا را بپذیرید به سر منزل کفر میرسید. کسی که رهبری و اطاعت یهود و نصاری را قبول کند رهبری پیامبر را کنار گذاشته است و کسی که رهبری پیامبر را قبول کرده است رهبری یهود و نصاری را کنار زده است.

### عدم پذیرش ولایت یهود و نصاری:

در آیات دیگر خداوند در مقام بیان همین حقیقت است می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (1)

ص: 28

ترجمه: ای اهل ایمان! یهود و نصاری را سرپرستان و دوستان خود مگیرید، آنان سرپرستان و دوستان یکدیگرند [و تنها به روابط میان خود وفا دارند]. و هر کس از شما، یهود و نصاری را سرپرست و دوست خود گیرد از زمره آنان است؛ بی تردید خدا گروه ستمکار را هدایت نمی کند

لب کلام در همین فراز آخر آیه شریفه است می فرماید: کسی که ولایت ورهبری اهل کتاب را بر گردن نهد از زمره آنهاست و نتیجه آن خروج از ولایت خدا و رسول است

ولایت به معنای دوستی!

برخی از مفسرین و متفکرین اهل سنت در معنای ولایت بیراهه رفته اند تا مفهوم واقعی آیه بر حقیقت جویان امامت و ولایت پنهان بماند از این رو کلمه ولی را به معنای دوست و محب گرفته اند

اشکال این نظریه:

به قرینه کلمه «يَتَوَلَّوْهُمْ» قطعاً لفظ اولیاء در این آیه شریفه به معنای سرپرست و ولی امر است به خاطر این که اگر ولی به معنای دوست باشد با مضمون آیات دیگر در تعارض است مانند آیه ذیل:

«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (1)

ترجمه: خدا شما را از نیکی کردن و عدالت نسبت به کسانی که در کار دین با شما نجنگیدند و شما را از دیارتان بیرون نکردند باز نمی دارد؛ زیرا خدا عدالت پیشگان را دوست دارد

خداوند در این آیه نسبت به اهل کتاب که دشمنی با مسلمین ندارند اجازه داده است که محبت و دوستی داشته باشند پس قطعاً نمی تواند ولی در ایه مورد بحث به معنای دوست و محب باشد بنابراین خدا در آیه 51 سوره مائده اشاره به همین حقیقت دارد. در فراز «وکیف تکفرون» عرض کردیم خداوند حافظ دین را معرفی می کند رسول خدا رهبری اسمانی والهی است و آنچه که سبب حفظ دین است آیات قرآن و وجود رسول خداست

نکته چهارم:

ص: 29



نکته دیگر آیه در فراز « من يعتصم » است کسی که به ریسمان الهی چنگ بزند در صراط مستقیم گام بر می دارد خدا می فرماید چگونه کفر می ورزید در حالی که آیات خدا و رسول در بین شماست؟ بنابراین مفهوم آیه چنین می شود: کسی که به آیات و پیامبر چنگ بزند به خدا وصل می شود قطعا در مسیر هدایت قرار گرفته است

نکته پنجم و پایانی آیه:

عبارت «ان تطيعوا» جمله شرطیه است و مفهوم جمله این است اگر اطاعت خدا و پیامبر و رهبر الهی را سرلوحه زندگی خود قرار دهید قطعا در مسیر هدایت هستید. باین مفهوم یک تفسیر و تبیین روشن می توانید از آیه « قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ » (1) داشته باشید آن چیزی که باعث می شود انسان دوستدار خدا قرار بگیرد عمل و عقیده و دین انسان است. نسبت به آیه شریفه مطالبی پیرامون رهبری الهی بیان شد در جلسات آینده یکی دیگر از آیات مربوط به امامت و رهبری الهی را مورد بحث قرار خواهیم داد.

ص: 30

موضوع بحث امامت با محوریت آیات شریفه قرآن است. پیرامون آیات مرتبط به امامت دو آیه دیگر را مورد بررسی قرار می دهیم. در این جلسه دو آیه دیگر را در جهت تبیین رهبری الهی بررسی می کنیم.

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (1)

ترجمه: و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق خدا از او اطاعت شود. و اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند، و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند.

به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن حقیقی نخواهند بود، مگر آنکه تو را در آنچه میان خود نزاع و اختلاف دارند به داوری بپذیرند؛ سپس از حکمی که کرده ای در وجودشان هیچ دل تنگی و ناخشنودی احساس نکنند، و به طور کامل تسلیم شوند. از این آیه شریفه این مطلب مهم استفاده می شود که خداوند بحث از امامت الهیه و رهبری خود در میان بشریت را معطوف داشته است به انبیاء عظام الهی و کسانی که جعل منصب امامت و رهبری امت را برعهده آنها گذاشته است. شاخصه نبوت و رسالت و امامت این است که اینان رسولان الهی هستند و رهبری آنها به اذن و جعل خداوند است

ص: 31

درایات بعدی امامت الهیه که یکی از آنها بحث از آیه شریفه ولایت خواهد بود به این حقیقت خواهیم رسید همان ولایتی که خداوند دارد همان ولایت را در کنار پیامبر والذین امنوا قرار داده است اما این گونه نیست که رسول والذین امنوا بالذات ومستقلا ولایت داشته باشند باز این مقام مطاعیت و امامت و رهبری به اذن خداوند است. ولی مطلق وبالذات و آن کسی که مقام فرمانبری برای او ثابت است ذات مقدس احدیت است پس شیعه امامیه در فرهنگ خود از دیرباز تا کنون در بحث امامت و ولایت ائمه قائل به این است که ائمه باذن الله صاحب مقامی هستند که خداوند به آنها تفویض کرده است همخوان با آیات شریفه قرآن است.

آیا توسل شرک است؟

نکته آیه دوم مربوط به حقیقت و موضوع مهمی در فرهنگ اسلامی است و آن بحث توسل و شفاعت است در ادامه می فرماید: اگر کسانی از امت گناه و معصیت انجام دادند و پیش تو آمدند و طلب استغفار کردند و پیامبر برای آنها استغفار می کند در این هنگام رحمت الهی شامل حال آنها خواهد شد معنای واسطه که شیعه در فرهنگ خود قائل است جدای از این حقیقت نیست. اگر این واسطه قرار دادن پیامبر از طرف ما شرک بود هیچگاه خداوند متذکر این مطلب نمی شد. اصل واسطه قرار دادن یک فرهنگ قرآنی است این مفهوم از آیه مزبور به دلالت التزامی استفاده می شود. و هابیت اصل توسل را شرک می داند ولی طبق فرهنگ قرآنی این سخن باطل است. این فراز به عنوان یک جمله معترضه بود در ادامه بحث رهبری در آیه بعدیه شانی از مناصب رسول اشاره می کند و آن مقام حکومت و قضاوت است. مردم باید پیامبر را به عنوان حاکم بپذیرند و ایمان آنها منوط به پذیرش مقام حکومت پیامبر است.

## ابعاد ایمان مردم به پیامبر:

پذیرفتن این مقام رهبری و امامت الهی فقط به زبان نیست. باید مردم قلباً و عملاً سر تسلیم فرود بیاورند. «لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»

در نتیجه کسی که تخلف از حکم پیامبر کند از دایره ایمان خارج می شود یعنی امامت و پیشوائی پیامبر را ثابت نکرده است

مهمترین چالش و اختلاف امت بعد از پیامبر مساله امامت و خلافت بود. به تعبیر عبدالکریم شهرستانی هیچ قتل و غارتی در امت اسلام نبود و هیچ شمشیری در امت اسلام کشیده نشد نشدبه مثل آنچه که در امامت کشیده شد. (1) این سخن اهمیت بحث امامت و بررسی دقیق از آیات قرآنی را میطلبد. به مثل آنچه در مساله امامت و خلافت صورت گرفت. پس مهمترین مشاجره امت در مسئله امامت بوده است. اگر پیامبر در این مساله حکم و بیانی نداشته باشندبه امت خیانت کرده اند ولی قطعاً طبق نص آیه شریفه در این زمینه مطلبی را ارائه کرده اند. در تاریخ نقل شده است که بعضی از قبائل عرب مثل قبیله بنی عامر اسلام را نمی پذیرفتند مگر اینکه بعد از پیامبر خلافت و رهبری و امامت به آن ها برسد. پیامبر فرمود: این برنامه بر عهده من نیست بلکه بر عهده خداوند است. (2) این نقل نمونه ای از حکم و بیان پیامبر در برابر مساله امامت و رهبری است که در تاریخ ضبط شده است.

طی این پنج جلسه آیات مزبوره در مورد امامت و رهبری را مورد بررسی قرار دادیم. در جلسات آینده به بررسی آیات دیگر خواهیم پرداخت.

ص: 33

---

1-1- عبارت شهرستانی: الخلافة الخامسة: في الإمامة، وأعظم خلاف بين الأمة خلاف الإمامة، إذ ما سلّ سيف في الإسلام على قاعدة دينية مثل ما سلّ على الإمامة في كل زمان. الملل والنحل ص 24

2- - پیامبر اکرم (صلي الله عليه و سلم) با قبیله بنی عامر بحث کرد و آنها را به طرف خداوند و اسلام دعوت کرد و آنها گفتند: إن اتبعناك و صدقناك فنصرك الله، ثم أظهرك الله علي من خالفك، أیكون لنا الأمر من بعدك؟ فقال رسول الله صلي الله عليه و سلم: الأمر إلي الله، يضعه حيث يشاء، فقالوا: أنهدف نحورنا للعرب دونك، فإذا ظهرت كان الأمر في غيرنا، لا حاجة لنا في هذا من أمرك. اگر ما آمديم از تو حمايت كرديم و تو بر مخالفين پیروز شدي و حکومت تشکیل دادی، آیا خلافت و جانشینی بعد از خود را به ما محوّل می کنی؟ پیامبر اکرم (صلي الله عليه و سلم) فرمود: امر جانشینی من، مربوط به من نیست و به دست خداوند است و هر کس را بخواهد به عنوان جانشین من معین می کند. آنها گفتند: آیا بیائیم حلقوم مان را در برابر شمشیر عرب قرار بدهیم و وقتی پیروز شدي، خلافت و جانشینی تو به عهده دیگران باشد؟! ما احتیاجی به اسلام تو نداریم. الثقات لابن حبان، ج 1، ص 90 - سیره زینبی دحلان، ج 1، ص 147 - حیاة محمد لمحمد حسنین هیکل، ص 152 این قضیه در اوائل بعثت نبی مکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) با قبائل و اقوام مختلف اتفاق افتاده است. آقای واحدی نیشابوری - متوفای 468 هجری - در رابطه با قبیله عامر بن طفیله از ابن عباس نقل می کند و همین برنامه و همین پیش شرط و همین پاسخ نبی مکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) را نقل می کند. قبیله یئحیره، توانمند بود و در اطراف مکه بود و اگر اینها مسلمان می شدند، شوکتی بر اسلام تازه به دوران رسیده، اضافه می شد. اینها هم گفتند: اگر ما به تو ایمان بیاوریم و از تو حمايت کنیم، جانشینی تو به ما می رسد؟ پیامبر اکرم (صلي الله عليه و سلم) فرمود: امر جانشینی به دست خداوند است. سیره ابن هشام، ج 2، ص 289 - تاریخ الطبری، ج 2، ص 84 - سیره ابن کثیر، ج 2، ص 157 - البداية و النهاية لابن کثیر، ج 3، ص 171

موضوع بحث امامت در قرآن است. آیاتی که متضمن معارف امامت است را مورد بررسی قرار دادیم. آیه بعدی که در این راستا موضوع بحث قرار می‌گیرد قبلاً متذکر آن شده ایم آیه 124 سوره بقره است. به خاطر اهمیت این آیه شریفه و مرتبط بودن به بحث امامت الهی باید طی چند جلسه جداگانه تمام زوایای آن بررسی شود. قبل از ورود در بحث مقدمه ای ابتدائاً گفته می‌شود و آن مطلب اینست این گونه نیست که اهل سنت ادعاء می‌کنند پیامبر هیچ التفاتی به امامت نداشته است و خبرگان ملت در سقیفه جمع شدند و امامت و نظام خلافت را پی ریزی کردند. متأسفانه این تفکر نیز به جامعه شیعی نیز نفوذ کرده است دگر اندیشانی مانند شریعتی نیز در کتاب اسلام شناسی این نظریه را مطرح کرده است. ما در مقام ضربه زدن به این شبهه تاریخی هستیم از این رو با رویکرد قرآنی در صدد پاسخ گویی به این شبهه هستیم.

خداوند در این آیه فرماید:

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»

ترجمه: و (به یاد آر) هنگامی که خدا ابراهیم را به اموری امتحان فرمود و او همه را به جای آورد، خدا به او گفت: من تو را به پیشوایی خلق برگزینم، ابراهیم عرض کرد: به فرزندان من چه؟ فرمود: (اگر شایسته باشند می دهم، زیرا) عهد من به مردم ستمکار نخواهد رسید.

خداوند حضرت ابراهیم را مورد آزمایش قرار دادند و مشکلات فراوانی روی پیش پیامبر نهادتا بتواند در مسیر هدایت مردم را دستگیری کند یکی از بزرگترین ابتلائات حضرت ابراهیم ذبح فرزندش بود. در پایان وقت ابتلاء خداوند فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»

پاداش این آزمایش تقویض مقام امامت به حضرت ابراهیم بود. خداوند می فرماید: ما قرار دادیم تو را به عنوان امام و پیشوا برای مردم این مقامی که به حضرت ابراهیم عنایت شد منصبی بود که بعد از مقام نبوت و رسالت به او واگذار شد. خداوند در اواخر عمر شریف حضرت ابراهیم در حالی که در کسوت نبوت و رسالت بودند خلعت امامت را به او پوشاندند.

## امامت همان نبوت؟!

### اشاره

برخی مانند فخر رازی کوشیده اند مسئله امامت را مورد خدشه قرار دهند و در ذیل آیه شریفه قائل است که مقام امامت همان مقام نبوت است و گفته است حضرت ابراهیم نبوت و رسالت نداشته است و پس از آزمایش این مقام را به او اعطاء کرد. در پاسخ باید گفت این مطلب هیچ گونه اعتبار علمی ندارد زمانی که وجود مقدس حضرت ابراهیم پیامبر بوده است به مقام امامت میرسد و این مطلب از قطعیات تاریخ است .

### شرط امامت:

حضرت ابراهیم در ادامه از خداوند در خواست می کند از ذریه من کسانی هستند که به این منصب نائل شوند؟ خداوند به صراحت پاسخ نمی گوید و جواب را در ضمن یک شرط قرار می دهد. کسانی که واجد این شرط بوده باشند امام قرار داده می شوند آن شرط چه بود؟ خداوند می فرماید: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»

بنابراین شرط امامت عدم ظلم است و امام نباید ظالم باشد .

## بزرگترین ظلم

یکی از بزرگترین ظلم ها که قرآن به آن متعرض شده است شرک است. خداوند در سوره لقمان می فرماید: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (1)

ترجمه: و [یاد کن] هنگامی که لقمان به پسرش در حالی که او را موعظه می کرد، گفت: پسرم! به خدا شرک نوز، بی تردید شرک ستمی بزرگ است

کسی که لحظه ای از ادوار زندگیش مشرک باشد صاحب این ظلم عظیم شده است. از این رو این حکم بر شخصی که صاحب این عنوان باشد حمل میشود

## یک اشکال اصولی:

در بحث مشتق در اصول الفقه بیان شده است ذات تا زمانی که متلبس به مبدا صفت باشد حقیقت است در آن صفت زمانی که تلبس منقضی شد حمل صفت مجاز است و نیاز به قرینه دارد در بحث ما اگر مشرکی توبه کرد متلبس به مبدا صفت یعنی شرک نیست و دیگر نمی توان به آن شخص ظالم گفت. در جواب باید گفت: حمل عنوان ظلم بر شخصی بواسطه تحقق عنوان شرک است حتی در یک لحظه با تحقق عنوان موضوع محقق شود . مرحوم نائینی در بحث مشتق می گوید: حکم بر عنوان و موضوع بار می شود حتی یک لحظه عنوان تحقق داشته باشد.

## مراتب امامت از دیدگاه شیعه :

### اشاره

امامت اهل بیت از دیدگاه شیعه یک امامت مطلقه در تمام زمانها و مکانهاست این امامت مطلقه که در معارف شیعه از آن بحث می شود خاص اهل بیت است در زیارت نامه حضرت صاحب الامر می خوانیم:

أَشْهَدُ أَنَّكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ مِنْ مَضَى وَمَنْ بَقِيَ

ولی امامت انبیاء یک امامت مقیده است و اختصاص به یک برهه از زمان دارد.

ص: 36

طبق آیه شریفه نتیجه گرفتیم شرط امامت این است که امام نباید ظالم باشد. کسی می تواند عنوان ظالم بر او حمل نشود که در تمام برهه های زندگیش معصوم باشد. کسانی که بعد از وجود مقدس پیامبر اسلام بر مسند حاکمیت و خلافت نشستند برای هیچ کدام عصمت ثابت نشده است و خودشان نیز ادعای عصمت نکردند و مورخین تصریح میکنند تمام این آقایان مشرک بودند. در تاریخ طبری به سند صحیح نقل شده است که ابوبکر پنجاهمین نفر بود که اظهار اسلام کرد (1) در تاریخ اهل سنت هست که عمر بن خطاب قبل از اظهار اسلام تعداد زیادی از مسلمانان را شکنجه میکرد. (2) نکته مهم دیگر این که در بحث از امامت الهیه با توجه به این آیه شریفه جعل امامت یک جعل الهی است و مردم در آن نقشی ندارند

ص: 37

1- و قال الاخرون: اسلم قبل ابی بکر جماعه، عن محمد بن سعد، قال: قلت لأبي: أكان ابو بكر أولكم إسلاما؟ فقال: لا، و لقد اسلم قبله اكثر من خمسين. تاريخ الطبري، ج 2، ص: 316

2- اذيت و آزار مسلمانان توسط عمر: لما بعث الله محمدا صلى الله عليه و سلم، كان عمر شديدا عليه و على المسلمين. أسد الغابة، ج 3، ص: 643 ذهبی در تاریخ الإسلام نوشته است: عامر بن ربيعة، عن أمه ليلى قالت: كان عمر من أشد الناس علينا في إسلامنا، فلما تهيأنا للخروج إلى الحبشة، جاءني عمر، وأنا على بعير، نريد أن نتوجه، فقال: إلى أين يا أم عبد الله؟ فقلت: قد آذيتونا في ديننا، فنذهب في أرض الله حيث لا نُؤذى في عبادة الله... عبد الله بن عامر بن ربيعة از مادرش لیلی نقل می کند که گفت: عمر از سختگیرترین مردمان در مورد اسلام آوردن ما بود (مانع ما می شد)؛ وقتی که خواستیم به حبشه برویم عمر به نزد من آمد در حالیکه من بر شتری بودم و می خواستم به راه بیفتم؛ به من گفت: ای ام عبد الله به کجا می روی؟ پاسخ دادم: شما ما را به خاطر دینمان آزار دادید؛ پس در زمین خدا به جایی می رویم که به خاطر بندگی خدا آزار نشویم! تاریخ الإسلام، ج 1 ص 45



### اشاره

موضوع بحث امامت با محوریت آیات شریفه قرآن است. در این جلسه بحث مقدماتی دو آیه دیگر را بیان خواهیم کرد و سپس به نحو مفصل ورود در آن خواهیم داشت. اولین آیه شریفه آیه اولی الامر می باشد. خداوند در این آیه می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (1)

ترجمه: ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می باشند] اطاعت کنید. و اگر درباره چیزی [از احکام و امور مادی و معنوی و حکومت و جانشینی پس از پیامبر] نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتنش] اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر ارجاع دهید؛ این [ارجاع دادن] برای شما بهتر و از نظر عاقبت نیکوتر است

### بررسی آیه

خداوند با فعل امر مومنین را به اطاعت خدا و رسول و اولی الامر فرا خوانده است. نکته قابل توجه این است که اطاعت به نحو مطلق است و مربوط به تمام شئون زندگی است. رهبری و پیشوائی خداوند در مسئله دین برای کسی قابل شبهه نیست. اطاعت رسول مطلقه است چه در احکام و چه در مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی چون رهبر الهی است. پیامبر امامی است که از طرف خداوند تعیین شده است از جهتی پیامبر اسوه برای انسانهاست و این مقام در تمام شئون زندگی انسانها جایگاه ویژه ای دارد و مردم باید تابع او باشند

### اولی الامر در جایگاه پیامبر :

در ادبیات حکم معطوف علیه برای معطوف ثابت است در آیه مورد نظر کلمه اولی الامر بر کلمه رسول عطف شده است در نتیجه اطاعت رسول که مطلقه است همان حکم برای اولی الامر نیز ثابت است. خداوند در آیه وحدت لفظ راعایت کرده است و مرادش اثبات هم سنخ بودن اطاعت رسول و اولی الامر است. پس اولی الامر کسانی هستند که مانند رسول اطاعت مطلقه دارند. اولی الامر کسانی هستند که شئون و مقامات پیامبر در آنها باید لحاظ شود و همان گونه که رسول مقام رهبری را از طرف خدا گرفته است اولی الامر نیز از طرف خدا باید تعیین شوند و مردم در انتخاب آنها نقشی ندارند. اطاعت مطلقه رسول از جانب شورا نبود و مردم اختیاری در شان حقوقی پیامبر نداشتند.

### عصمت لازمۀ اطاعت مطلقه:

ص: 38

مفهوم اطاعت مطلقه و بی چون و چرایین است که باید رسول و اولی الامر معصوم باشند اگر رهبر و امام دچار خطا و لغزش باشند فراخواندن به اطاعت غیر معصوم مساوی است با اغراء به جهل و گمراهی مردمان و این فعل از خداوند حکیم قبیح است فخر رازی در ذیل آیه عصمت اولی الامر را تأیید کرده است (1) اما در مصداق اولی الامر دچار اشتباه شده است

### گستره و ابعاد اطاعت مطلقه پیامبر:

یکی از ابعاد اطاعت مطلقه پیامبر در قران شان ولایتی و حق تصرف در امور است. خداوند می فرماید: النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم پیامبر حق ولایت بر تمام مردم دارد. اصل معنای ولایت به معنای صاحب اختیاری و حق تصرف در امور مردم است. در آیه دیگر میفرماید: «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» (2)

ترجمه: آنچه را پیامبر به شما عطا کرد بپذیرید و از آنچه شما را نهی کرد، باز ایستید

این کلام هم مطلق است. ایه در مقام بیان جایگاه پیامبر به عنوان رهبر و پیشوای الهی است که مردم باید در مقابل فرامین او سر تسلیم فرود آورند. تاکنون نتیجه گرفتیم که با توجه به آیه اولی الامر و بررسی شئون پیامبر همان شئون و مقام ولایتی پیامبر برای اولی الامر نیز ثابت است حال می خواهیم ببینیم اولی الامر چه کسانی هستند؟

### اهل بیت صاحبان امر:

#### اشاره

مصداق اولی الامر در آیه مشخص نیست و از این جهت آیه ابهام و اجمال دارد پس برعهده چه کسی است اولی الامر را برای ما معرفی کند؟ جامعه اهل سنت در تشخیص اولی الامر به بیراهه رفته اند و منبع اصلی معرفت را رها کرده اند از این رو دچار اختلاف و تشتت اراء شده اند هر کسی به گمان خودش اولی الامر را تفسیر کرده است برخی گفته اند: اولی الامر سلاطین هستند. برخی مانند فخر رازی گفته اند: منظور شورای اهل حل و عقد است ولی تمام مفسرین شیعه با مراجعه به کلام پیامبر که مبین و مفسر واقعی قران هست و با توجه به روایات معتبره و صحیحیه از کتب فریقین متفق القول هستند که منظور از اولی الامر ذوات مقدسه اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین - است. ادامه بحث از آیه اولی الامر و بررسی زوایای آنرا به جلسات دیگر موکول خواهیم کرد

اما بررسی اجمالی آیه ولایت:

ص: 39

---

1-1- عبارت فخر رازی در ذیل ایه: ( ثبت قطعا أن أولی الأمر المذكور فی هذه الآیة لا بد و أن یكون معصوما) مفاتیح الغیب ج 10 ص

امامت الهیه به طور اختصار و اجمال متعرض ان خواهیم شد آیه شریفه ولایت است. خداوند در این آیه می فرماید:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (1)

ترجمه: سرپرست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [مانند علی بن ابی طالب اند] که همواره نماز را برپا می دارند و در حالی که در رکوعند [به تهیدستان] زکات می دهند.

وجه استدلال به این آیه مبتنی بر چند مقدمه است که مفصلاً وارد در آن خواهیم شد:

### مقدمه اول: مفهوم حصر در لفظ انما

فخر رازی در ذیل آیه کوشیده است معنای انحصار را در آیه رد کند. چون که با اعتقادش مخالف است در حالی که ذیل آخر سوره کهف تصریح می کند کلمه انما مفید حصر است. بنابراین با توجه به انحصار کلمه انما مقام ولایت در سه مصداق خدا و رسول و الذین امنوا منحصر می شود. اگر ادعاء کنید ولایت به معنای دوستی است مفهوم آیه این چنین می شود جامعه اسلامی باید فقط دوستدار خدا و رسول و الذین امنوا باشند در حالی که در آیات دیگر از دوستی و محبت با اهل کتابی که دشمنی با مسلمانان ندارند نهی نشده است بنابراین این معنا با آیات قرآن هم خوانی ندارد و معنای ولایت در سرپرستی و صاحب اختیاری منحصر می شود

### مقدمه دوم: الذین امنوا چه کسانی هستند؟

باز امت در مصداق الذین امنوا دچار اختلاف شده است. الذین امنوا نمی تواند مجموع امت باشد و منحصر در رگروه خاصی است از این جهت که با توجه به قرینه وحدت لفظ ولی و اثبات ان برای خدا و رسول و الذین امنوا همان ولایتی که خدا دارد همان ولایت باذن الله برای رسول و الذین امنوا ثابت شده است. پس الذین امنوا نمی توانند همه امت باشند همان گستره ولایتی و اطاعت مطلقه ای که خدا و رسول دارد الذین امنوا نیز دارا هستند چه کسی می تواند ادعاء کند از جهت علم و عمل و صاحب اختیاری دارای ولایت مطلقه است؟ جامعه اهل سنت برای خلفائمه خودشان این مطلب را قبول ندارند اما خداوند سخن از مومنینی به میان آورده است که این شان و مقام را دارا هستند. باز مراجعه میکنیم به شان تبیین پیامبر طبق نص صریح مراد از «الَّذِينَ آمَنُوا» وجود مقدس امیرالمومنین علی صلوات الله علیه- می باشند. طبق این آیه شریفه جایگاه امامت الهیه در این امت جایگاهی است که با جعل الهی وضع شده است در طی این چند جلسه آیاتی را اجمالاً- در جهت تبیین امامت الهی بیان کردیم- ان شاء الله- در جلسات آینده آیات امامت غیر الهیه و طاغوت را مورد بررسی قرار می دهیم.

ص: 40

آیات مربوط به امامت الهیه را بررسی کردیم. در این جلسه آیاتی که مربوط به امامت طاغوت است را مورد بررسی قرار می دهیم.

آیه اول: خداوند در این آیه میفرماید:

«وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا» (1)

ترجمه: و هر کس بعد از آنکه [راه] هدایت برایش روشن و آشکار شد، با پیامبر مخالفت و دشمنی کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، او را به همان سو که رو کرده واگذاریم، و به دوزخ درآوریم؛ و آن بد بازگشت گاهی است.

این آیه هشدار می دهد به خطر پذیرش ولایت و رهبری طاغوت و بیان کننده این واقعیت است که امت اسلام اگر از امامت الهیه فاصله بگیرند دچار خسران و زیان میشوند. از جواب شرط خود شرط فهمیده می شود که مورد مخالفت با پیامبر در کجاست؟ کسانی که بعد از بیان حقیقت و هدایت با پیامبر در مسئله رهبری و ولایت مخالفت می کنند به عهده آنها می گذاریم رهبری کسانی را که پذیرفته اند. این فراز اشاره به این آیه دارد

يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَاُولَٰئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً (2)

ص: 41

در قیامت تمام مردم با امامانشان محشور می شوند. کسانی که در سایه ولایت و امامت پیامبر بودند و کسانی که در مسئله رهبری و امامت از فرمان خدا سرپیچی کرده اند

## سبیل المومنین شورا یا امامت الهیه؟

در آیه دو شرط بیان شده است: مخالفت با رسول و مخالفت با سبیل المومنین

جزء هر دو مخالفت و اگذاری به امامان طاغوت است پس سبیل المومنین به اعتبار عطف بر رسول همان مقام و جایگاه ویژه رسول را دارد. قطعاً نباید بین رسول و سبیل المومنین تضاد باشد اگر مشی و طریق مومنین مخالف با سنت رسول الله داشته باشد از رهبری الهی خارج شده است. این مومنین همان مومنینی هستند که در آیه ولایت خدا آنها را معرفی کرده است. این مومنین همان مومنینی هستند که در سوره توبه ذکر شده اند

خداوند در این سوره می فرماید:

« وَ قُلِ اعْمَلُوا فَمَا سِيرَى اللَّهِ عَمَلِكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيَبْبِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (1)

ترجمه: و بگو: عمل کنید به زودی خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید، و به زودی به سوی دانای نمان و آشکار بازگردانده می شوید، پس شما را به آنچه همواره انجام می دادید، آگاه می کند

اهل سنت ادعاء میکنند سبیل المومنین شورای سقیفه است که ابوبکر رابه عنوان خلیفه تعیین کرد طبق گمان اینان این آیه سند حجیت شورا است .

یک تناقض اشکار

اگر نگاه دقیقی به تاریخ داشته باشیم این ادعاء با کلام عمر در تناقض است. طبق نقل مسانید و صحاح اهل سنت بعد از تعیین ابوبکر به عنوان خلیفه در سقیفه عمر در خطبه نماز جمعه صراحتاً گفت: **بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ كَانَتْ فَلْتَةً وَقَى اللَّهُ شَرَّهَا**

این کلام با عبارات مختلف نقل شده است. عمر تصریح کرد بیعت با ابوبکر کار عجولانه و غلطی بوده است. به تعبیر قاضی ایجی و جرجانی و قمتازانی و بقیه بزرگان اهل سنت خلافت ابوبکر با بیعت عمر پی ریزی شد و موثرترین شخص در سقیفه عمر بن خطاب بود که بعد تصریح میکند کار سقیفه کار غلطی بوده است پس سبیل المومنین نمی تواند شورای سقیفه باشد

## عصمت ویزگی سبیل المومنین

ص: 42

بنابر آنچه از آیات قرآن استفاده می شود طریق و مشی پیامبر بر پایه عصمت است. پیامبر در قول و فعل و تقریر معصوم است از جهت این که بین رسول و سبیل المومنین و او عطف آمده است بالقطع سبیل المومنین باید معصوم باشد. از دیر باز در جامعه اهل سنت کسی برای صحابه و خلفا غیر از ائمه معصومین ادعای عصمت نکرده است. بنابراین این آیه شریفه از آیاتی است که بزرگترین خطر در راستای رهبری و امامت را گوشزد میکند و نتیجه آن مخالفت با خدا است. در جلسه آینده از آیاتی که خطر رهبری طاغوت را گوشزد میکند رابیان خواهیم کرد.

## جلسه نهم: رهبری طاغوت در قرآن (2)

### اشاره

موضوع بحث امامت در قرآن بود. عرض کردیم نگاه آیات شریفه به امامت و رهبری در دوزاویه مهم خلاصه می شود ۱- امامت الهیه 2- امامت غیر الهیه یا طاغوت

دسته اول از آیات رامورد بررسی اجمالی قرار دادیم. دسته دوم مربوط به امامتی است که امت را به یک خطر انحرافی هشدار می دهد و آن خطر عاقبت فرمانبری و پذیرش مقام امامت طاغوت است. امامتی که مورد تائید خداوند واقع نشده است.

آیه دوم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (1)

ترجمه: ای اهل ایمان! اگر از کافران فرمان برید، شما را به [عقاید و روش های کافران] گذشتگانان باز می گردانند، در نتیجه زیانکار خواهید شد.

اگر کسی بخواهد از امت پیامبر خارج نشود و به جاهلیت قبل از اسلام بر نگردد باید رهبری کسی را اطاعت کند که مورد تائید خداوند واقع شده باشد. عدول از امامت الهیه به امامت غیر الهیه بازگشت به عصر جاهلیت است

مرگ جاهلی!

پیامبر در روایت صحیح السنند و متواتری که شیعه و سنی به الفاظ مختلف نقل کرده اند فرموده اند: مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً

نگاهی به آیه سوم از سوره مائده داشته باشیم. همان روزی که سبب اکمال دین شد همان روز سبب یاس کفار شد چه رخدادی روی داد که دین را کامل گردانید؟ آیا بیان چند مسئله شرعی سبب اکمال دین و یاس کفار شد؟ پس اگر آیات الاحکام سبب اکمال دین می شود بنا براین بعد از این واقعه نباید نزول آیات داشته باشیم اما بنابر نقل عمر بن خطاب در صحیح بخاری نزول آخرین آیه در احکام شرعی در مورد مسئله ربا بوده است و هنوز سیر نزول احکام بعد از اکمال دین ادامه داشت (1)

نکته قابل توجه: خدا در فراز دیگر می فرماید: «الیوم یئس الذین کفروا من دینکم...» نمی فرماید «منکم» جهت به کار بردن این عبارت این است که چون دشمن در زمان پیامبر وبعد از او امید داشت مسلمانان مرتد شوند و این جریان نیز به وقوع پیوست

چه تعداد از مسلمانان در تاریخ مرتد شدند! چه روایاتی که اهل سنت در بحث ارتداد نقل می کنند!

آیه شریفه از رخدادهای عظیمی سخن می گوید که آن رخداد سبب اکمال دین شد و اصل دین را از خطر زوال رهایی بخشید. قرآن این رخداد را تبیین میکند. خداوند از زبان کفار می فرماید:

«أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُتُونِ» (2)

ترجمه: بلکه (کافران نادان) گویند: (محمد) شاعری است ماهر و ما حادثه مرگ او را انتظار داریم.

ص: 44

1- - حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: إِنَّ آخِرَ مَا نَزَلَتْ آيَةُ الرَّبِّ. سنن ابن ماجه، ج 7، ص 50، حدیث 2267\* عن سعید بن المسیب قال: قال عمر: آخر ما أنزل الله آية الربا، تاريخ الإسلام، ج 1، ص: 410 عن سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ قَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: إِنَّ آخِرَ مَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ آيَةُ الرَّبِّ. مسند احمد، ج 1، ص، 242، حدیث 238\* و أخرج البيهقي في الدلائل من طريق سعيد ابن المسيب قال: قال عمر بن الخطاب آخر ما أنزل الله آية الربا. الدر المنثور في تفسير المأثور، ج 1، ص: 365، ذیل آیه 275 سوره بقره

2- - طور: 30

سخن از امید کفار به مرگ پیامبر است. پیامبری که امام رهبر الهی است. به پیامبر جسارتها کردند خاکروبه و شکمبه گوسفند بر سرش ریختند اما روز بروز اسلام گسترش پیدا کرد و پیامبر به عنوان یک رهبر و فرمانروای مطلق شناخته شد از این رو کفار امید داشتند پیامبر از دنیا برود و رهبری امت اسلام دچار تزلزل بشود. تنها امید کفار از روزنه رهبری امت بود ولی این امید در یوم الاکمال به گور برده شد و کفار ناامید شدند پس از این آیه به این واقعیت می رسیم امامت و رهبری تنها مانع و مهمترین سد در برابر نفوذ دشمنان است. امامت تنها شاخصه ای است که اصل دین را حفظ میکند پیامبر در الیوم دین را بیمه کردند معلوم است پیامبر تا قیامت زنده نیست وظیفه پیامبر این است که جانشین خود را معرفی کند رهبری امت تا زمان پیامبر برعهده خود پیامبر است اما بعد از او متوقف بر امامت و رهبری است که خدا ان را تعیین می کند. با این بیانی که عرض شد آیه 149 آل عمران از آیات شریفه ای است که در بحث امامت غیر الهیه به عنوان گوشزد از طرف خداوند به امت پیامبر مطرح شده است

### جلسه دهم: رهبری طاغوت در قرآن (3)

#### اشاره

موضوع بحث امامت از منظر در قرآن بود. دیدگاه قرآن در دو زاویه خلاصه می شود:

امامت الهیه: امامتی که خداوند اطاعت از ان را واجب گردانیده است

امامت طاغوت: امامتی که اطاعت از ان سبب خروج از اسلام می شود

در دو جلسه پیشین دو آیه در ارتباط با امامت طاغوت بررسی شد.

آیه سوم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (1)

ص: 45



ترجمه: ای اهل ایمان! یهود و نصاری را سرپرستان خود مگیرید، آنان سرپرستان و دوستان یکدیگرند [و تنها به روابط میان خود وفا دارند]. و هر کس از شما، یهود و نصاری را سرپرست گیرد از زمره آنان است؛ بی تردید خدا گروه ستمکار را هدایت نمی کند.

### معنای ولایت:

کلمه اولیاء جمع ولی است. دو قرینه وجود دارد که کلمه اولیاء به معنی دوستدار نیست و قطعاً به معنای سرپرست و رهبر است.

قرینه اول:

جمله دوم: «مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ»

کلام ابن عاشور:

ابن عاشور از اسطوانه های علمی اهل سنت است. او در تفسیرش ذیل آیه مزبور این چنین می نویسد:

«وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ» «على الولاية الكاملة التي هي الرضى بدینهم و الطعن في دين الإسلام، و لذلك قال ابن عطية: و من تولاهم بمعتقده و دینه فهو منهم في الكفر و الخلود في النار» (1)

از کلام این مفسر اهل سنت استفاده می شود کلمه اولیاء به معنای دوستدار و محب نیست. شاهد بر این مطلب ادامه گفتار ابن عاشور است که می گوید: و قد اتفق علماء السنة على أن ما دون الرضا بالكفر و مما لا تهتم عليه من الولاية لا يوجب الخروج من الرتبة الإسلامي

او می گوید: تمام علمای اهل سنت اتفاق نظر دارند دوستی و همکاری با اهل کتاب موجب خروج از اسلام نمی شود

قرینه دوم:

خداوند در قرآن نهی مطلق از محبت به یهود و نصارا نکرده است. از این جهت به ذهن کسی خطور نکند کلمه اولیاء به معنای دوستدار است. اگر یهود و نصارا سر جنگ و دشمنی با مسلمانان داشته باشند نباید دوستی به آنها بورزیم. در سوره ممتحنه می فرماید:

« لا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ » (2)

ص: 46

1- - التحرير و التنوير ج 5 ص 13

2- - ممتحنه: 8

ترجمه: خدا شما را از نیکی کردن و عدالت نسبت به کسانی که در کار دین با شما نجنگیدند و شما را از دیارتان بیرون نکردند باز نمی دارد؛ زیرا خدا عدالت پیشگان را دوست دارد

طبق این آیه ان گروه از یهود و نصارا که کافر حربی نیستند و ایذائی به مسلمانان نمی رسانند محبت و عدل ورزی نسبت به اینها اشکالی ندارد پس در آیه مزبور کلمه اولیاء به معنای دوستدار نیست و قطعاً به معنای سرپرست و رهبری است چونکه محبت ورزی در جای دیگر نهی نشده است اما نهی در آیه مطلق است یعنی پذیرش مقام فرمانبری و امامت یهود و نصارا مساوی است با خروج از جرگه مسلمین

### تبعیت از اهل کتاب

این آیه با آیه ای از سوره بقره سنجدیده می شود. در آیه مزبور می فرماید :

« وَ لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهَدَىٰ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ » (1)

ترجمه: یهود و نصاری هرگز از تو راضی نمی شوند تا آنکه از آیینشان پیروی کنی. بگو: مسلماً هدایت خدا فقط هدایت [واقعی] است. و اگر پس از دانشی که [چون قرآن] برایت آمده از هوا و هوس های آنان پیروی کنی، از سوی خدا هیچ سرپرست و یاورى برای تو نخواهد بود

چرا خدا وجود مقدس پیامبر را مورد خطاب قرار داده است؟ به خاطر اهمیت مسئله امامت قطعاً که وجود مقدس پیامبر مورد خطاب است اگر تابعین پیامبر هم از یهود و نصارا پیروی کنند سبب خروج آنها از اسلام می شود. پیامبر که شاخص امت است و جایگاه ویژه ای دارد اگر امامت او دچار نقصان و نوسان شود قطعاً امت هم دچار نوسان میشوند در این جلسه بررسی اجمالی آیات امامت را به پایان میرسانیم- ان شاء الله- به طور مفصل در برخی از آیات امامت ورود خواهیم داشت.

ص: 47

موضوع بحث امامت با محوریت آیات شریفه بود. آیاتی در قرآن وجود دارد که اصل امامت را بیان میکند و همچنین از دو زاویه امامت رابه دو گونه تقسیم میکند.

یک نکته مهم:

مهمترین منبع در کنکاش مسئله امامت آیات قرآن است. صحیح است پیامبر مبحث امامت را تبیین کردند و احادیث گهرباری از ایشان مانند حدیث ثقلین نقل شده است اما امت بعد از پیامبر از عترت جدا شدند از این جهت چون روی سخن با تمام امت است محوریت کلام بر روی آیات قرآن گذاشته شد تا ببینیم دیدگاه قرآن در مورد امامت چیست و به چه حقیقتی امتی را رهنمون می کند؟ از این جلسه تخصصی تر وارد بحث می شویم

و پیرامون یک آیه در طی چند جلسه بحث خواهیم کرد. از مهمترین آیات در بحث امامت و ولایت آیه ولایت است. خداوند در این آیه می فرماید:

« إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » (1)

### جایگاه آیه ولایت در بحث امامت:

علمای امامیه از صدر اسلام تا کنون مترصد این واقعیت و معرفت قرانی شده اند و به این آیه استناد جسته اند. بزرگان اهل تسنن به خاطر تقابل با اندیشه امامیه به این آیه نیز در مقام استدلال قرار گرفته اند لهذا از بزنگاههای بحث امامت در آیات شریفه قران بحث از آیه ولایت بوده است و خواهد بود. روش ما منهج تاریخی و حدیثی نیست اما به جهت تناسب بحث برخی متون حدیثی را متذکر خواهیم شد و در صدد این مطلب هستیم که آیه شریفه با توجه به آیات دیگر کدام قرائت امت اسلامی را تأیید می کند؟

### امامت خاصه امیر المومنین در آیه ولایت:

#### اشاره

محو اصل بحث حول اصل امامت و امامت الهیه است. اما در آیه ولایت سخن از اثبات امامت و ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام- است از این رو با اثبات امامت ان بزرگواریه دنبال ان نیز اندیشه امامیه در راستای امامت الهیه روشن میشود. در کتب کلام و اعتقادات شیعه به این آیه در اثبات امامت و خلافت بلا فصل آن حضرت استدلال شده است. در طی چند جلسه وجوه استدلال به این آیه را مطرح خواهیم کرد و سپس به طرح شبهات و پاسخ به آنها خواهیم پرداخت

### بررسی واژگان آیه :

اولین وجه استدلال به این آیه بررسی کلید واژه های این آیه است. آیه شریفه کلید واژه های حساسی در خود دارد که پرداختن به این واژگان حقیقت مطلب را آشکارتر میکند. کلید واژه های این آیه عبارتند از:

عبارت اند از:

1- إِنَّمَا 2- ولایت 3- رسول 4- الَّذِينَ آمَنُوا 5- يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ 6- يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ 7- رَاكِعُونَ

سرفصلهای بحث:

1- مفهوم حصر در کلمه انما

2- معنای ولایت در اصطلاح لغت عرب و قران و پیشینه ولایت در بستر تاریخ

3- دایره وضع لغت ولایت اشتراک لفظی یا معنوی؟

4- تضاد معنای دوست و یاور در کلمه ولی با مفاهیم دیگر

5- همطراز بودن ولایت خدا ورسول والذین امنوا

ص: 49

---

1- - مائده: 55

6- حدود ولایت تشریحیه خدا ورسول والذین امنوا

7- مصادیق الذین امنوا تمام امت یا گروه خاصی؟

توضیح اجمالی: با توجه به حصر ولایت برای سه مصداق تمام امت نمیتواند مراد باشد پس یک گروه خاصی هستند که پیامبر باید آنها را معرفی کند

8- نوع وصف الذین امنوا

مشیر یا مقوم؟

توضیح اجمالی: وصف مشیر اشاره به یک گروه خاصی دارد با توجه به حصریت انما قطعاً وصف مشیر خواهد بود اما اگر وصف مقوم باشد تمام امت را شامل میشود اما این مفهوم با مفهوم کلمه انما وولی هیچ گونه سازگاری ندارد

إِنَّمَا:

اولین واژه کلمه «إِنَّمَا» است. با مراجعه به کتب اهل لغت و اصولیون اهل سنت و شیعه کلمه إِنَّمَا از ادات حصر شمرده شده است. حصر به معنای تخصیص زدن در کلام است بنابراین مفهوم خدا در مقام این است که حصر کند مقام ولایت را در ذات خودش ورسول والذین امنوا

حصر در لغت عرب:

ادات حصر در لغت عرب بر سه قسم است

1: ماوِ إِلَّاً

2: تقدیم ما حقه التاخیر

3: إِنَّمَا

حصر در جمله به اعتباری به دودسته تقسیم میشود:

1- حصر صفت در موصوف

مثال: لا اله الا الله مقام الوهیت (صفت) منحصر است در ذات باری تعالی (موصوف)

2- حصر موصوف در صفت

مثال قرآنی: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (1)



ترجمه: و محمد جز فرستاده ای از سوی خدا که پیش از او هم فرستادگانی [آمده و] گذشته اند، نیست. پس آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، [ایمان و عمل صالح را ترك می کنید و] به روش گذشتگان و نیاکان خود برمی گردید؟! و هر کس برگردد هیچ زیانی به خدا نمی رساند؛ و خدا به زودی سپاس گزاران را پاداش می دهد

موصوف یعنی (وجود مقدس پیامبر) در صفت (مقام رسالت) حصر شده است

یک اشکال:

مگر شان پیامبر فقط منحصر در رسالت است؟ آیا طبق مذهب امامیه پیامبر مقام امامت را دارا نیست؟

پاسخ:

این حصر با توجه به ذهنیت مخاطب است چون مخاطب بر این باور است که پیامبر نمی میرد و اگر از دنیا رفت رسالتش تمام میشود خدا شان پیامبر را در مقام رسالت حصر می کند تا ذهنیت غلط مخاطب را از بین ببرد این آیه در بحث ارتداد نازل شده است و مربوط به جنگ احد است

که عده ای می خواستند مشرک بشوند

تقسیم دیگر حصر:

1- حصر حقیقی: تمام محصور در محصور فیه جمع شده است.

مثال: جمله «لا اله الا الله» تمام شان الوهیت برای خداوند است یاد قرآن آمده است:

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (1)

ترجمه: بگو: جز این نیست که من هم بشری مانند شمایم که به من وحی می شود که معبود شما فقط خدای یکتاست؛ پس کسی که دیدار [پاداش و مقام قرب] پروردگارش را امید دارد، پس باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند.

شاهد مورد نظر درایه فراز «أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ» است.

2- حصر اضافی یا نسبی: تمام محصور برای محصور فیه نیست در این جا با توجه به مطلبی که می خواهیم بیان کنیم یا به خاطر ابطال برداشت غلط مخاطب از حصر استفاده می کنیم. مثال این مورد آیه «ما محمد الا رسول» است. پیامبر شوون دیگری را دارد اما به مخاطب برداشت غلطی به پیامبر دارد از این حصر استفاده کردیم. با توجه به این بحث حال می خواهیم ببینیم حصر آیه ولایت از کدام قسم است؟

ص: 51



بحث ما در آیه شریفه ولایت بود. عرض کردیم کلمه انما دلالت بر حصر دارد. کلمات دیگری نیز در لغت فصیح عرب وجود دارد که در معنای حصر استعمال می شود. اما ادامه بحث از آیه شریفه

با توجه به اهمیت و جایگاه کلمه انما بحث جداگانه ای را در مورد این کلمه مطرح می کنیم. ابن هشام در مغنی پیرامون این کلمه بحث مفصلی دارد. عده ای دقیقا کلام او را بررسی نکرده اند و خواسته اند این مطلب را القاء کنند که ابن هشام در مقام این است که کلمه انما دلالت بر حصر ندارد و حال آنکه ابن هشام کلام ابو حیان را نقل میکند و سپس ادله نحوین را در مورد حصریت انما بیان میکند ولی آن ادله را نمی پذیرد نه این که اصل افاده حصر را نپذیرد. او ذیل کلمه «ان» چنین می نویسد:

صَحَّ لِلزَّمخَشَرِيِّ أَن يَدْعِيَّ ان «انما» بِالْفَتْحِ تَقْيِيدَ الْحَصْرِ كَانَمَا وَقَدْ اجْتَمَعَتَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «قُلْ إِنَّمَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا اللَّهُ وَاحِدٌ، فَالْأُولَى لِقَصْرِ الصَّفْهِ عَلَى الْمَوْصُوفِ وَ الثَّانِيهِ بِالْعَكْسِ وَقَوْلِ أَبِي حِيَانَ: «هَذَا شَيْ أَنْفَرْدَ بِهِ وَلَا يَعْرِفُ الْقَوْلَ لِذَلِكَ الْإِلا فِي انْمَا بِالْكَسْرِ مَرْدُودٌ بِمَا ذَكَرْتُ وَقَوْلِهِ: ان دَعْوَى الْحَصْرِ هُنَا بَاطِلَةٌ لِاِقْتِضَائِهَا أَنَّهُ لَمْ يُوْحَ إِلَيْهِ غَيْرُ التَّوْحِيدِ مَرْدُودٌ إِيْضًا بِأَنَّهُ حَصْرٌ مَقْيُودٌ. (1)

ابن هشام وقتی به مناسبت مطلب ابو حیان را نقل می کند در مقام این است که کلام او را رد کند. ابو حیان از منکرین معنای حصر است. ابو حیان می گوید:

ص: 52

در آیه «قُلْ أَنَّمَا أَلْهَمَ إِلَهُ وَاحِدٌ» کلمه انما افاده حصر نمیدهد چون که معنایش این است که اگر حصر را بپذیریم چیزی جز یگانگی خدا بر پیامبر نازل نشده است در حالی که مطالب دیگر نازل شده است.

ز مخشری در جواب او می گوید: این ایه از نوع حصر اضافی و مقید است. بنابراین ابن هشام با استشهاد به کلام زمخشری نظر او را رد میکند

### کلام ابن هشام در ذیل کلمه «ما»:

زعم جماعه من الاصولیین والبیانیین ان ما الکافه التی مع انّ، نافیه و ان ذلک سبب افادتها للحصر، قالوا لِانّ للاثبات و ما للنفی فلا يجوز ان يتوجها معاً الی شی واحد لانه تناقض و لا ان يحکم بتوجه النفی المذكور بعدها لانه خلاف الواقع باتفاق فتعین صدقه لغير المذكور و صرفه الاثبات للمذكور فجاء الحصر و هذا البحث مبني على مقدمتين باطلتين باجماع النحویین. (1)

اهل لغت و بیان مدعی شده اند انما مفید حصر است به خاطر این که کلمه انما ترکیب از ان و ماء کافه است ابن هشام این دلیل رانمی پذیرد نه این که اصل افاده حصر را نپذیرد.

اما کلام فخر رازی در ذیل آیه 110 سوره کهف:

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنِّي لَا أَمْتِيَّازُ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ فِي شَيْءٍ مِنَ الصِّفَاتِ إِلَّا أَن اللّٰهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ، وَ الْآيَةُ تَدُلُّ عَلَى مَطْلُوبِيْنَ: الْأَوَّلُ: أَنَّ كَلِمَةَ إِنَّمَا تَقْتَدِرُ الْحَصْرَ. (2)

تصريح کلام فخر رازی این است که آیه شریفه دلالت بر حصر انما دارد. ما سه دليل داريم که کلمه انما دلالت بر حصر دارد.

1- تبادر: از استعمال و وضع لغت عرب استفاده می شود که انما دلالت بر حصر دارد

2- آیات شریفه قران مانند:

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌّ وَ لَهْوٌ» (3)

ترجمه: و زندگی دنیا [بدون ایمان و عمل صالح] بازی و سرگرمی است

ص: 53

1- - مغنی الیبیب ص: 406

2- - مفاتیح الغیب ج 21 ص 503

3- - انعام: 32

وايه «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» (1)

ترجمه: زندگی دنیا فقط بازی و سرگرمی است

3- بیان مشهور ادب و اصول شیعه و اهل سنت مانند:

زمخشری در کشاف ج 1 ص 623

نسفی در تفسیرش ج 1 ص 289

تفتازانی در شرح المقاصد ج 3 ص 501

الوسی در روح المعانی ج 1 ص 608

ثعالبی در جواهر الحسان ج 2 ص 396

حب و بغض ملاک علمی فخررازی!

چه گونه فخررازی در تفسیر سوره کهف تصریح میکند انما مفید حصر است اما در آیه ولایت می گوید: انما دلالت بر حصر ندارد؟

جواب: کلام فخررازی را در ذیل آیه 54 سوره مائده دقت کنید او می گوید: کلمه قوم اسم جمع است و مراد ان ابوبکر بن ابی قحافه است (2) ولی در آیه ولایت چون که امامت و خلافت امیرالمومنین را بر نمی تابد میگوید: کلمه «الذین امنوا» صیغه جمع است و نمی توان از ان یک فرد را لحاظ کرد. این مطلب نشان دهنده حب و بغض شخصی است که طبق هواهای نفسانی و غرض ورزی مطالب علمی را مطرح میکند.

ص: 54

---

1- - محمد: 36

2- - عبارت فخررازی: «أنا ندعي أن هذه الآية يجب أن يقال: إنها نزلت في حق أبي بكر» مفاتيح الغيب ج 12 ص: 37

دومین کلید واژه ایه ولایت کلمه ولی است. قبل از اینکه بحث قرآنی را در مورد ایه شریفه و کلمه ولی آغاز کنیم تذکر یک نکته لازم و ضروری است. برخلاف عده ای که گمان می کنند کلمه ولی مشترک لفظی است در معانی متعدد همانند رب و ابن و عبد و مالک و غیره بادقت علمی به این حقیقت می رسیم که کلمه ولی به هیچ وجه اشتراک لفظی در این معانی ندارد بلکه این واژه یک مشترک معنوی است. معنای حقیقی و اولیه همان اولی به تصرف و متولی امر است و معانی دیگر متضمن معنای متولی امر هستند. (1)

در این راستا کلمات اهل لغت را بررسی می کنیم.

راغب در مفردات می گوید:

«الْوَلَايَةُ: التَّصَرُّفُ وَالْوَلَايَةُ: تَوَلَّى الْأَمْرَ وَقِيلَ: الْوَلَايَةُ وَالْوَلَايَةُ نَحْوُ: الدَّلَالَةُ وَالِدَّةُ، وَحَقِيقَتُهُ: تَوَلَّى الْأَمْرَ» (2)

مرحوم شیخ مفید در النکت فی مقدمات الاصول تصریح میکند:

«لاخلاف بين اهل اللسان ان المولى فى اللغة بمعنى السيد المطاع» (3)

علامه امینی در کتاب گرانسنگ الغدير می نویسد:

«فليس للمولى إلا معنى واحد وهو الأولى بالشيء، و تختلف هذه الأولوية بحسب الاستعمال فى كل من موارد، فالاشتراك معنوي، و هو أولى من الاشتراك اللفظي» (4)

مولی یک معنا بیشتر ندارد و آن اولویت در تصرف است و این اولویت در موارد استعمال متفاوت است. پس اشتراک لفظ در مصادیق معنوی است و اشتراک معنوی بهتر از اشتراک لفظی است.

در اقرب الموارد ذیل کلمه ولی می نویسد:

ص: 55

1- تذکر یک نکته در مورد اشتراک معنوی: در اشتراک معنوی یک لفظ در یک معنا استعمال می شود حقیقتاً اما این معنا مصادیق متعدد دارد مانند لفظ انسان که برای حیوان ناطق وضع شده است اما شامل افراد زیادی می شود

2- مفردات ألفاظ القرآن ص 885

3- النکت فی مقدمات الاصول ص 45

4- الغدير فى الكتاب والسنة والادب ج 1 ص 651

«الوَلِيُّ الْمُحِبُّ وَ الصَّدِيقُ وَ النَصِيرُ وَ الْجَمْعُ أَوْلِيَاءُ وَ فِي الْمَصْبَاحِ الْوَلِيُّ فَعِيلٌ بِمَعْنَى الْفَاعِلِ مِنْ وَلِيٍّ إِذَا قَامَ بِهِ وَ مِنْهُ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الْجَمْعُ أَوْلِيَاءُ قَالَ ابْنُ فَارِسٍ: وَكُلُّ مَنْ وَلِيَ امْرَأَةً فَهُوَ وَلِيُّهَا وَ قَدْ يُطْلَقُ الْوَلِيُّ أَيْضًا عَلَى الْمَعْتَقِ وَ الْمَعْتَقِ» (1)

ترجمه: ولی به معنای محب و صدیق و یاور آمده است. جمع ان اولیاء است. در مصباح می گوید: ولی بر وزن فعیل به معنی فاعل است از ولیه اذا قام به: ان کار را بر عهده گرفت. ابن فارس می گوید:

هر کسی که امر شخصی را بر عهده بگیرد ولی ان شخص محسوب می شود. گاهی لفظ ولی در مُعْتَق و ازاد کننده و مُعْتَق و ازاد شونده استعمال می شود

شواهد قرآنی:

«مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» (2)

ترجمه: و هر کس مظلوم [و به ناحق] کشته شود، برای وارثش تسلطی بر قاتل [جهت خونخواهی، دیه و عفو] قرار داده ایم،

کلمه ولی در این آیه به معنی متولی امر است. در آیه دیگر می فرماید:

«وَ إِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَ كَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» (3)

ترجمه: پس مرا از سوی خود فرزندی عطا کن. که از من و خاندان یعقوب ارث ببرد، و او را پروردگارا! [از هر جهت] مورد رضایت [خود] قرار ده.

ولی در بحث ارث یعنی کسی که تولی در امر و متصرف در اموال شخص باشد.

نمونه روائی:

ص: 56

--1

--2- اسراء: 33

--3- مریم: 5

حدیث نبوی مربوط به ولایت پدر در امر ازدواج: «أیما امرأة نكحت بغير إذن موالیها فنكاحها باطل» (1)

. هر زنی که بدون اذن ولی نکاح کند نکاحش باطل است. ولی دختر کسی است که تولی امر دختر را بر عهده دارد.

### خلاصه بحث:

تا این مرحله به این مطلب رسیدیم معنای حقیقی کلمه ولی از حیث لغت تولی امر و سرپرستی است اما اگر کسی قائل شد معنای کلمه ولی به نحو اشتراک لفظی است با توجه به قرائن موجود در کلام معنای حاکم را اخذ می کنیم. در جلسه آینده به بررسی و نقد معنای محب خواهیم پرداخت

ص: 57

بحث از امامت الهیه کشانده شد به آیه ولایت و ازگان کلیدی آیه رامورد بررسی قرار داده ایم بعد از واژه انما به کلمه ولی و معانی آن پرداختیم. بنابر تصریح بزرگان اهل سنت معنای حقیقی و اولیه تولى امر است اما بنابر تنزل می خواهیم بحث کنیم آیا کلمه ولی به معنای محب و دوستدار است یا ناصر یا تولى امر؟

سه معنی در لفظ ولی از سوی اهل سنت مطرح شده است.

1- مُحِب 2- ناصر 3- متولى امر

### بررسی معنای محب:

اگر ولی به معنای مُحِب باشد با توجه به کلمه انما معنای آیه این چنین می شود:

فقط محب و دوستدار شما خدا و رسول و الذین امنوا است. یعنی ما کسی دیگری را به عنوان محب قبول نداریم در حالی که این معنا با آیات دیگر همخوانی ندارد مانند آیه ذیل:

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قَسِيصِينَ وَرُهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (1)

ترجمه: یقیناً سرسخت ترین مردم را در کینه و دشمنی نسبت به مؤمنان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت. و البته نزدیک ترینشان را در دوستی با مؤمنان، کسانی می یابی که گفتند: ما نصرانی هستیم. این واقعیت برای آن است که گروهی از آنان کشیشان دانشمند و عابدان خدا ترس اند، و آنان [در پیروی از حق] تکبر نمی کنند.

طبق این آیه عده ای از نصاری محب ما هستند. و محبتشان هم حقیقی است. پس این آیه با معنای محب در لفظ ولی ناسازگار است. اگر مُحِب به معنای محبوب باشد باز هم دارای اشکال است و معنای آیه چنین می شود: فقط کسی را باید دوست داشته باشید که خدا و رسول و الذین امنوا باشند. این معنا با آیه 8 ممتحنه در تضاد است. در این آیه از دوستی با اهل کتاب نهی نشده است به شرط این که نزاع و دشمنی با امت اسلام نداشته باشند. بنابراین اگر کسی کلمه ولی را به معنای محب بگیرد با این چالش مفهومی روبرو می شود. در جلسه آینده به بررسی معنای یاور خواهیم پرداخت.

ص: 58

محور بحث امامت در قرآن بود. به آیه شریفه ولایت رسیدیم در ذیل ایه کلید واژه های آیه را بررسی کردیم واژه اول لفظ انما بود کلمه دوم لفظ ولی است بیان شد که دو مبنا در وضع لغت ولی وجود دارد

1- اشتراک معنوی: معنای حقیقی کلمه ولی تولی امر است و معانی دیگر از معنای حقیقی اخذ شده اند

2- اشتراک لفظی: در این صورت برای جستجوی معنای مورد نظر کلمه ولی به قرائن موجود مراجعه میکنیم

معانی متعددی برای این کلمه در کتب لغت بیان شده است مانند عمو و پسر عمو و همسایه و غیره اما این معانی نمی تواند در آیه مورد لحاظ باشد فقط سه معنا مورد نزاع و چالش قرار گرفته است که عبارت اند از

1- محب 2- ناصر 3- متولی امر و صاحب اختیار



بادقت علمی در آیات شریفه می توان نتیجه گرفت فقط معنای سوم در آیه مورد لحاظ است در جلسه قبل معنای محب را مورد نقد قرار دادیم در این جلسه به نقد معنای دوم خواهیم پرداخت. اگر بپذیریم کلمه ولی در آیه شریفه به معنای یاور است باید بپذیریم معنای آیه این چنین می شود: منحصر می شود یاور مومنین در سه مصداق: خدا و رسول و الذین امنوا، در حالی که در قرآن می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ» (1)

ترجمه: بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خدا است؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند [و می گویند]: مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می دادند، بشارت باد.

بزرگان اهل سنت کلمه ولی را به معنای محب و یاور گرفته اند اگر ما بپذیریم کلمه ولی به معنای یاور است با این آیه در تعارض است. در نتیجه طبق این آیه انحصار شکسته شد پس نمی تواند ولی در آیه به معنای ناصر باشد چون باین چالش مفهومی روبرو میشود. دومین آیه ای که این معنا با آن تعارض دارد آیه ذیل است

« إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَ إِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ » (2)

ترجمه: مسلماً کسانی که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد نمودند، و کسانی که مهاجران را پناه و جا دادند و یاری کردند، اینانند که یار و دوست یکدیگرند. و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند شما را از دوستی آنان هیچ سودی نیست تازمانی که هجرت کنند؛ و اگر در امور دین از شما یاری طلبند، بر شماست که آنان را یاری دهید مگر آنکه یاری دادن شما به زیان گروهی باشد که میان شما و آنان پیمان [ترك جنگ] برقرار است؛ و خدا به آنچه انجام می دهید، بیناست

یاوری و نصرت در این آیه یک تکلیف همگانی است برای تمام مسلمانان در تمام اعصار و طبق این آیه نصرت فقط از طرف خدا و رسول نیست.

ص: 60

1- فصلت: 30-31

2- انفال: 72

## نتیجه بحث:

با توجه به مفهوم آیات شریفه مفهومی که کلمه ولی دارد نمی تواند یاور باشد

نکته دیگر:

اگر کلمه ولی در آیه به معنای یاور باشد با سنت پیامبر همخوانی ندارد. تمام مورخین اسلامی نقل می کنند پیامبر با ورود در مدینه با تمام قبائل یهود و غیر یهود هم پیمان شدند و پیمان نصرت و یاری بستند پس کلمه ولی مفهوم دیگری در خودش ضبط کرده است و آن مفهوم غیر از تولی امر و سرپرست نیست.

## جلسه شانزدهم: معنای کلمه ولی در آیه ولایت

بحث در مورد معنای کلمه ولی بود. در مورد واژه ولی عرض شد این واژه به معانی متعدد در ذیل کتب لغت استعمال شده است بنا بر نظر صحیح حقیقت کلمه ولی تولی امر است و معانی دیگر به نحو

ص: 61

اشتراک معنوی اخذ شده است. اگر کسی مبنایش این باشد کلمه ولی به نحو اشتراک لفظی است باز در راستای هر مفهوم نیاز به قرینه داریم. در جلسه پیشین بیان شد سه معنامورد نزاع واقع شده است

1- محب-2- ناصر-3- متولی امر

دومعنای اول تعارض مفهومی با آیات دیگر دارد عرض شد اگر کلمه ولی به معنای محب ویاورباشد با سنت نبوی نیز دچار تعارض است شاهد تاریخی اول رایبان کردیم نمونه دیگر هجرت عده ای از مسلمانان تحت شکنجه قریش به حبشه تحت سرپرستی جعفر بن ابیطالب بود. نجاشی پادشاه مسیحی حبشه عکس العمل محبت امیزی به مسلمانان داشت آن هم محبت حقیقی بنابراین نتیجه میگیریم کلمه ولی نمی تواند به معنای محب و دوستدار باشد

### جلسه هفدهم: بررسی معنای کلمه ولی در آیه ولایت بر مبنای سیاق

#### اشاره

موضوع بحث بررسی مفهوم واژه ولی بود. اگر مبنای اول (اشتراک معنوی) را در کلمه ولی بپذیریم سخن ما تمام است. اگر مشترک لفظی را بپذیریم باید قرائن را بررسی کرد. در ذیل آیه بسیاری از معانی با مفهوم آیه تناسبی ندارد. سه معنای اصلی مطرح شده است که دو معنا مورد اشکال قرار گرفت. معنای اولی مُحَب بود که با آیات دیگر تعارض داشت. آیات دیگر محبت اهل کتابی را که با دشمنانی سر جنگ نداشتند نفی نمی کرد. نمونه تاریخی در مورد محبت حقیقی نصاری نسبت به مسلمانان، عکس العمل پادشاه حبشه (نجاشی) به مهاجرین مکه به سرپرستی جعفر بن ابی طالب بود.

#### بررسی کلید واژه های آیه ولایت:

کلمه انما و ولی را بررسی کردیم. اقوال علمای بزرگ اهل سنت مثل زمخشری و غیره را در مورد معنای انما نقل کردیم. در مورد لفظ ولی بیان کردیم معنای حقیقی آن تولی امر است. این معنا در

ص: 62

معانی دیگر اخذ شده است. عده ای قائلند ولی مشترک لفظی است اما برای تشخیص معانی نیاز به قرینه داریم. سه معنایی که غالباً مطرح می شود محب و ناصر و متولی امر است. در جلسات پیشین معنای محب و ناصر را مورد بررسی قرار دادیم و به این نتیجه رسیدیم تنها معنای مراد از ولی در آیه فقط تولی امر است. نکته دیگر این است که از وحدت لفظ ولی در سه مصداق فهمیده می شود که همان ولایتی که برای خدا است برای رسول و الذین امنوا است. اگر گستره ولایتی هر یک فرق داشته باشد باید از لفظ اولیاء استفاده می شد. یکی از قرائن مهم که معنای حقیقی واژه ولی را مشخص میکند بررسی آیات قبل آیه ولایت است. در آیات قبل طبق قاعده سیاق لفظ ولی به یک معنا به کار برده شده است.

اولین آیه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (1)

ترجمه: ای اهل ایمان، یهود و نصاری را به دوستی مگیرید، آنان بعضی دوستدار بعضی دیگرند، و هر که از شما مؤمنان با آنها دوستی کند به حقیقت از آنها خواهد بود؛ همانا خدا ستمکاران را هدایت نخواهد نمود.

به سه دلیل لفظ اولیاء به معنی تولی امر است.

دلیل اول: فراز «مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَهُوَ مِنْهُمْ»

در سوره آل عمران می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ» (2)

این آیه در کنار این فراز قرار داده شود معنای آیه 51 چنین می شود: اگر کسی از شما اهل کتاب را به عنوان متولی امر و مقام مطاعیت بپذیرد از اهل کتاب می شود و از دایره اسلام خارج می شود.

دلیل دوم: اگر لفظ اولیاء به معنای محب و یاور باشد با سه آیه از سوره ممتحنه در تعارض است

ص: 63

1- مائده: 51

2- آل عمران: 100

1- «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (1)

ترجمه: ای اهل ایمان! دشمنان من و دشمنان خودتان را دوستان خود مگیرید، شما با آنان اظهار دوستی می کنید، در حالی که آنان به طور یقین به آنچه از حق برای شما آمده کافرند، و پیامبر و شما را به خاطر ایمانتان به خدا که پروردگار شماست [از وطن] بیرون می کنند، [پس آنان را دوستان خود مگیرید] اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودیم بیرون آمده اید [چرا] مخفیانه به آنان پیام می دهید که دوستان دارید؟ در حالی که من به آنچه پنهان می داشتید و آنچه آشکار کردید دانانترم، و هر کس از شما با دشمنان من رابطه دوستی برقرار کند، مسلماً از راه راست منحرف شده است

کلمه مودت قرینه است برای معنای اولیاء که منظور از اولیاء در آیه 51 مانده متولی امر است. خدا در آیه اول ممتحنه منع می کند از دوستی با کفاریکه سرجنگ با پیامبر دارند.

2- «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (2)

إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ « (3)

ترجمه: امید است خدا میان شما و کسانی از کافران که با آنان دشمنی داشتید [به وسیله اسلام آوردنشان] دوستی قرار دهد، و خدا تواناست، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. (7) خدا شما را از نیکی کردن و عدالت نسبت به کسانی که در کار دین با شما نجنجیدند و شما را از دیارتان بیرون نکردند باز نمی دارد؛ زیرا خدا عدالت پیشگان را دوست دارد.

خداوند در این دو آیه نهی مطلق از دوستی و محبت با اهل کتاب نکرده است. بنابراین لفظ اولیاء در آیه 51 مانده نمی تواند معنای محب باشد.

3- شان نزول آیه 51 مانده :

ص: 64

1- - ممتحنه: 1

2- - ممتحنه: 7

3- - ممتحنه: 8

در کتاب های تفسیری شیعه و سنی آمده است که در خلال جنگ احد شایعه قتل پیامبر سر زبانها افتاد. دشمن از این حربه استفاده کرد. از پشت به مسلمانان حمله کرد. عده ای از ترس فرار کردند و افراد خیلی با پیامبر بودند. در این جنگ مومنین حقیقی از منافین شناخته شدند. عده ای می خواستند به یهود پناه ببرند پناهندگی به معنی پذیرش قانون طرف مقابل است یعنی پذیرش مقام فرمانبری

## جلسه هیجدهم:

### اشاره

موضوع بحث امامت در قرآن بود. بحث معطوف شد به آیه ولایت. عرض کردیم تنها مفهومی که از کلمه ولی با توجه به انحصاری که از کلمه انما استفاده می شود و تطبیق علمی با آیه شریفه دارد تولی امر و سرپرستی می باشد. در جلسه پیشین بحث سیاق را مطرح کردیم اگر طبق مبنای اهل سنت عمل کنیم باید نگاهی به آیات قبل از آیه ولایت داشته باشیم. از آیه 51 شروع کردیم با توجه به سه دلیل تنها مفهومی که از آیه برداشت می شود تولی امر و رهبری است.

### اما بررسی آیه دوم

کلید واژه این آیه «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» است در این آیه کلام از منافقین است خداوند در این آیه می فرماید

ص: 65

« فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضِعَّ بِحُجُوعِهِمْ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ» (1)

ترجمه: کسانی که در دل هایشان بیماری [دورویی] است، می بینی که در دوستی با یهود و نصاری شتاب می ورزند و [بر پایه خیال باطلشان که مبدا اسلام و مسلمانان تکیه گاه استواری نباشند] می گویند: می ترسیم آسیب و گزند ناگواری به ما برسد [به این سبب باید برای دوستی به سوی یهود و نصاری بشتاییم]. امید است خدا از سوی خود پیروزی یا واقعیت دیگری [به نفع مسلمانان] پیش آرد تا این بیمار دلان بر آنچه در دل هایشان پنهان می داشتند، پشیمان شوند

بحث نفاق بحث مفصلی است اما اشاره ای گذرا به آن خواهیم داشت. عده ای قائلند جریان نفاق از مدینه پی ریزی شد اما خداوند در سوره مدثر که یک سوره مکی است طوائفی از منافقین را معرفی می نماید. بحث نفاق از مکه آغاز شده است پیامبر در مکه جنگی نداشتند و خود تحت آماج شکنجه های قریش بودند از این رو جبری در کار نبود اما منافقان اظهار اسلام کردند به خاطر طمع در آینده اسلام

### شاهد تاریخی بر جنایات منافقین

یکی از اعمال ننگین منافقین که در تاریخ ضبط شده است نقشه قتل پیامبر بود. در ذیل آیه 74 سوره توبه طبق تصریح بزرگان تفسیر و حدیث اهل سنت پانزده نفر تصمیم گرفتند پیامبر را در ليله العقبه به قتل رسانند ابن حزم اندلسی به روایت صحیح از ولید بن جمیع نام اینان را میبرد گرچه ابن حزم ولید را تضعیف می کند اما رجالیون متاخر مثل ابن سعد در الطبقات الکبری تصریح می کند او ثقة است. (2)

ابن حزم در کتاب المحلی نقل می کند پنج نفر از آن پانزده نفر که تصمیم گرفتند پیامبر را به شهادت برسانند نامشان عمر بن خطاب و ابوبکر و عثمان بن عفان و طلحه و سعد بن ابی وقاص بود (3). ابن عساکر در تاریخ مدینه نیز ابو موسی اشعری را هم نام میبرد. (4) در این آیه نیز صحبت از منافقین است. منافق

ص: 66

1- -مأندة: 52

2- -کلام ابن سعد در الطبقات الکبری: لولید بن عبدالله بن جمیع الخزاعی من انفسهم وکان ثقة وله احادیث. الطبقات الکبری، ج6، ص354

3- -عبارت ابن حزم در ذیل حدیث حدیفه واما حدیث حدیفه فساقط، لانه من طریق الولید بن جمیع - وهو هالك - ولا نراه يعلم من وضع الحدیث فإنه قد روى أخبارا فيها أن أبا بكر، وعمر، وعثمان، وطلحة، وسعد بن أبي وقاص - رضي الله عنهم - أرادوا قتل النبي - صلى الله عليه وآله وسلم - وإلقاءه من العقبه في بؤك - وهذا هو الكذب الموضوع الذي يطعن الله تعالى واصله - فسقط التعلق به - (المحلی بالاثار ج-12 ص-860)

- 4 -

چه کسی است؟ منافق کسی است که اظهار اسلام میکند اما در واقع ایمان به خدا و رسول ندارد و مقام رهبری و سرپرستی خدا و رسول را قبول ندارد. خداوند در این آیه خطر منافقین را گوشزد میکند و آن خروج این گروه از تولی امر و رهبری الهی است.

اما آیه بعدی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (1)

ترجمه: ای اهل ایمان! هر کس از شما از دینش برگردد [زیانی به خدا نمی رساند] خدا به زودی گروهی را می آورد که آنان را دوست دارد، و آنان هم خدا را دوست دارند

خداوند یک حقیقت تلخ را خبر می دهد و آن ارتداد عده ای از مسلمانان است و ارتداد یعنی جدا شدن از سرپرستی و تولی امر خدا و رسول است

نتیجه :

ما به این مطلب رسیدیم که طبق سیاق آیات

و مفهوم آنها تمام نگاه و نقطه هشدار خدا متوجه مسئله رهبری و مقام تولی امر است از آیه 51 تا آیه 54 دیدگاه خداوند سلب مقام ولایت از ولایت غیر الهی بود در آیه 55 جنبه ایجابی ولایت مطرح شده است که با کلمه حصر آغاز شده است

**جلسه نوزدهم:**

**اشاره**

موضوع بحث امامت در قرآن بود با محوریت آیه شریفه ولایت عرض سخن به اینجا رسید که کلمه انما دلالت بر حصر دارد و از آنجا که متعرض آن شدیم کلمه ولی بود معانی ادعاء شده را مورد بررسی و نقد قرار دادیم با محوریت آیات شریفه به این حقیقت رسیدیم که کلمه ولی طبق آنچه که خداوند اراده کرده است و تنها معنائی که با او همخوانی دارد تولی امر و سرپرستی است. بحث سیاق را مطرح کردیم و عرض کردیم از آیات 51 تا 54 با نگاه دقیق علمی مهمترین مسئله ای که در این آیات مراد خداوند است امامت و رهبری است

ص: 67



## ولایت رسول والذین امنوا همطراز ولایت خداوند

خداوند از وحدت لفظ استفاده کرده است و حصر میکند مقام ولایت را در سه مصداق خدا و رسول والذین امنوا یعنی همان ولایتی که خداوند دارد برای رسول والذین امنوا نیز ثابت است. اگر خداوند حدی برای تولی امر رسول والذین امنوا قائل بود قطعاً این کلام را مطلقاً به کار نمی برد و محدوده ولایت هر دو را قید میزد. و هم چنین می توانست از کلمه اولیاء استفاده کند که هر کدام ولایت جداگانه ای دارند و سعه و ضیق ولایت هر کدام یکسان نخواهد بود اما خداوند با وحدت لفظ همان گستره ولایت خود را در این آیه به رسول والذین امنوا اعطاء کرده است

### پاسخ یک شبهه

اگر شما مدعی شوید کلمه ولی برای خداوند یک مفهوم دارد و برای رسول والذین امنوا مفهوم جداگانه در پاسخ می گوئیم این مطلب قطعاً غلط است. چون در اصول الفقه بیان شده است که استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد صحیح نیست و شما این گونه در مورد کلمه ولی سخن بگویید لازمه اش استعمال لفظ واحد در اکثر از معنای واحد است. پس به دلالت عقل و دقت علمی و منطقی کلمه ولی یک بار استعمال شده است برای سه مصداق و به خاطر وحدت لفظ و عدم صحت استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد هر گستره ولایتی که برای خداوند است برای دو مصداق دیگر نیز ثابت است. اما این مطلب که ولایت خدا بالذات است و ولایت رسول والذین امنوا با اعطاء تخصصاً از مفهوم آیه خارج است

### شئون ولایتی پیامبر در قرآن:

حال میخواهیم ببینیم شئون ولایتی پیامبر در قرآن چیست؟ آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که در ذیل توضیح خواهیم داد.

آیه اول:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَالًّا مُبِينًا» (1)

ص: 68

ترجمه: و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد هنگامی که خدا و پیامبرش کاری را حکم کنند برای آنان در کار خودشان اختیار باشد؛ و هرکس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند یقیناً به صورتی آشکار گمراه شده است.

یکی از مقامات پیامبر قضاوت و حکومت در میان امت است. حکم پیامبر در میان مردم نافذ است و آنها حق هیچ گونه چون و چرائی ندارند  
آیه دوم:

« النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا» (1)

ترجمه: پیامبر، نسبت به مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر است

آیه سوم:

« كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (2)

ترجمه: همان گونه که [تغییر قبله، کامل کردن نعمت است، این حقیقت هم کامل کردن نعمت است که] در میان شما رسولی از خودتان فرستادیم که همواره آیات ما را بر شما می خواند، و شما را [از هر نوع آلودگی ظاهری و باطنی] پاک و پاکیزه می کند، و کتاب و حکمت به شما می آموزد، و آنچه را نمی دانستید به شما تعلیم می دهد.

آیه چهارم:

« قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (3)

ترجمه: بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد، و گناहतان را ببامزد؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

آیه پنجم:

ص: 69

1- احزاب: 6

2- بقره: 151

3- آل عمران: 31

« لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا » (1)

ترجمه: یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگویی نیکویی است

توضیح:

مقام اسوه بودن مطلق است چه در امور سیاسی، اجتماعی و احکام اطلاق این مقام عصمت پیامبر را به دنبال دارد. و نتیجه اسوه بودن تبعیت مردم از اسوه است.

آیه ششم:

« بِالْبَيِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ » (2)

ترجمه: و قرآن را [هم] به سوی تو نازل کردیم به خاطر اینکه برای مردم آنچه را که برای [هدایتشان] به سویشان نازل شده بیان کنی

آیه هفتم:

« وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ » (3)

ترجمه: ما این کتاب را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه حقایق را که در آن اختلاف کرده اند، برای آنان توضیح دهی [تا از آراء، نظریات و سلیقه های باطلشان نسبت به حقایق دست بردارند]

آیه هشتم:

« هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ » (4)

ص: 70

1- احزاب: 21

2- نحل: 44

3- نحل: 64

4- ال عمران: 7

ترجمه: اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن کتاب، آیات محکم است [که کلماتش صریح و معانی اش روشن است] آنها اصل و اساس کتاب اند، و بخشی دیگر آیات متشابه است [که کلماتش غیر صریح و معانی اش مختلف و گوناگون است و جز به وسیله آیات محکم و روایات استوار تفسیر نمی شود] ولی کسانی که در قلوبشان انحراف [از هدایت الهی] است برای فتنه انگیزی و طلب تفسیر [نادرست و به تردید انداختن مردم و گمراه کردن آنان] از آیات متشابهش پیروی می کنند، و حال آنکه تفسیر واقعی و حقیقی آنها را جز خدا نمی داند. و استواران در دانش [و چیره دستان در بینش]

مصدق کامل راسخون در علم وجود مقدس پیامبر اسلام خواهد بود. در برداشت مفهوم صحیح از آیات متشابه قطعاً امت دچار اختلاف می شوند چه کسی آیات متشابه را تبیین می کند؟ به نص قرآن وجود مقدس پیامبرست که امت را از برداشت غلط از آیات متشابه حفظ میکند. آیات متعددی است که بیانگر شئون ولایی پیامبر است

آیه نهم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (1)

ترجمه: ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می باشند] اطاعت کنید. و اگر درباره چیزی [از احکام و امور مادی و معنوی و حکومت و جانشینی پس از پیامبر] نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتنش] اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر ارجاع دهید؛ این [ارجاع دادن] برای شما بهتر و از نظر عاقبت نیکوتر است

اطاعت مطلقه پیامبر در این آیه به چشم می خورد این هم شان ولایی پیامبر است این شان ولایی به حکم آیه ولایت برای الذین امنوا نیز ثابت است. نکته دیگر سنخ اطاعت اولی الامر از سنخ اطاعت اولی الامر است قطعاً اطاعت مطلقه پیامبر واجب است هم چنین اطاعت مطلقه اولی الامر نیز ثابت است از آیه شریفه ولایت به این مطلب می رسیم اولی الامر همان الذین امنوا هستند. نتیجه بحث این که ولایت رسول و الذین امنوا هم طراز ولایت خداوند است اما ذاتی بودن ولایت خداوند مطلبی است که تخصصاً از آیه خارج است

ص: 71

بحث ما امامت در قرآن بود. عرض ما به اینجا رسید که شئون ولایت خداوند برای رسول والذی امنوا نیز ثابت است. آیاتی در قرآن وجود دارد که ابعاد مختلف ولایت رسول را بیان می کند آیاتی را برشمردیم و به این نتیجه رسیدیم همان شئون ولایت پیامبر به حکم ایه شریفه ولایت برای رسول والذین امنوا نیز ثابت است نکته قابل توجه که ولایت خدا و رسول والذین امنوا یک ولایت تشریحی است. این مطلب مفصلاً در جایگاه خود مورد بررسی قرار می گیرد. در این جلسه به آیه دیگری در راستای شئون پیامبر می پردازیم. خداوند می فرماید:

«إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» (1)

ترجمه: یقیناً این کتاب را به درستی و راستی بر تو نازل کردیم؛ تا میان مردم به آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی، و [بر ضد دیگران] مدافع و حمایت گر خائنان مباش.

صرفاً الفاظ قرآن در اختیار پیامبر داده نشده است بلکه همراه با مفاهیم و مضامین علمی در سینه پیامبر قرار داده شده است. پیامبر رافع امت است زمانی که امت در برداشت مفاهیم قرآنی دچار اختلاف شوند کسی که کلامش فصل الخطاب است وجود مقدس پیامبر است. علم به تمام معارف این کتاب در اختیار پیامبر گذاشته شده است تا وجود پیامبر در مقام بیان و رفع خصومت بتواند

ص: 72

کارگشا باشد حال که پیامبر دارای علم است نتیجتاً باید حاکم امت نیز باشد. کسی که حاکمیت دارد متصرف در امور مردم است پس اعمال ولایت می کند. خصوصیت علم پیامبر علم اکتسابی نیست علمی است که لدنی و از جانب خداوند به پیامبر اعطاء شده است علمی است که متصل به وحی است فراز بما اراک الله مطلق است یعنی پیامبر علمش رامستقیماً از خداوند دریافت میکند. به نص آیه ولایت این شان ولایتی پیامبر برای الذین امنوا نیز ثابت است والذین امنوا کسانی هستند که علمشان باید از طرف خداوند است باید کسانی بوده باشند که علم به مفاهیم و معارف قرآنی داشته باشند اگر کسی جزء الذین امنوا بخواهد تعریف بشود ولی جاهل به کتاب باشد این مصداق باطل است

### امیر المومنین باب علم پیامبر

در میان صحابه تنها شخصی که بهره از شهر علم پیامبر برده است امیرالمومنین علی علیه السلام است. پیامبر در روایت صحیح و معتبر فرموده اند: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأَبْهَاتِهِ (1)

سیوطی در کتاب الاتقان این چنین تصریح می کند :

اشتهر بالتفسير من الصحابة عشرة: الخلفاء الأربعة، و ابن مسعود، و ابن عباس، و أبي بن كعب، و زيد بن ثابت، و أبو موسى الأشعري، و عبد الله بن الزبير. أما الخلفاء فأكثر من روي عنه منهم علي بن أبي طالب. و الرواية عن الثلاثة نزره جدا، و كأنَّ السبب في ذلك تقدّم وفاتهم، كما أنَّ ذلك هو السبب في قلّة رواية أبي بكر - رضي الله عنه - للحديث، و لا أحفظ عن أبي بكر - رضي الله عنه - في التفسير إلا آثاراً قليلة جداً، لا تكاد تجاوز العشرة. و أما عليّ: فروي عنه الكثير، و قد روى معمر، عن وهب بن عبد الله، عن أبي الطفيل، قال: شهدت علياً يخطب، و هو يقول: سلوني، فوالله لا تسألونني عن شيء إلا أخبرتكم، و سلوني عن كتاب الله، فوالله ما من آية إلا و أنا أعلم: أبليل نزلت أم بنهار، أم في سهل أم في جبل. و أخرج أبو نعيم في الحلية، عن ابن مسعود، قال: إنَّ القرآن أنزل على سبعة أحرف، ما منها حرف إلا وله ظهر و بطن، و إنَّ علي بن أبي طالب عنده منه الظاهر و الباطن. و أخرج - أيضاً - من طريق أبي بكر بن عيَّاش، عن نصير بن سليمان الأحمسيّ، عن أبيه، عن عليّ، قال: و الله ما نزلت آية إلا و قد علمت فيم أنزلت، و أين أنزلت، إنَّ ربي و هب لي قلباً عقولاً و لساناً

سئولا (2)

ص: 73

1- الفضايل ص 96

2- الاتقان في علوم القرآن ج 2 ص 466 باب طبقات المفسرين

## جهل خلفاء به احكام شرعى

از ابوبكر وعمر در مورد كلاله (1)

سوال شد اما صرحتا به جهل خود اقرار كردند. اين مطلب در كتب حديث و تفسير اهل سنت نقل شده است من جمله :

سنن دارمى ج 3 ص 365

تفسير طبرى ج 6 ص 20

الدر المنثور سيوطى ج 2 ص 251

مسند احمد حنبل ج 1 ص 38

سنن بيهقى ج 6 ص 224 حديث 100248

تفسير ابن كثير ج 2 ص 433

علامه امينى در الغدير ج 6 ص 127 اين مطلب را از اين منابع نقل کرده است. پس در نتيجه كسى كه ميخواهد حاكم اسلامى باشد بايد علم داشته باشد

## ضرب و شتم، منطق علمى خلفاء!

شاهد ديگر تاريخى از جهل خلفاء برخورد خشونت اميز عمر با صبيح تميمي است. در ذيل سوره ذاريات اين داستان نقل شده است (2). منابعى كه اين روايت را نقل کرده اند

تاريخ مدينه دمشق ج 23 ص 411

ص: 74

1- - بيهقى در «السنن الكبرى» از عمر بن خطاب نقل کرده است: «اگر پيامبر سه مسئله مهم را براى من روشن مى كرد از شتران سرخ موى براى من محبوب تر بود: خلافت، كلاله، و ربا

2- - سيوطى داستان را اين گونه نقل مى كند: اخرج البزار و الدارقطني في الافراد و ابن مردويه و ابن عساكر عن سعيد بن المسيب قال جاء صبيغ التميمي إلى عمر بن الخطاب رضى الله عنه فقال أخبرني عن الذارياتِ ذرواً قال هي الرياح و لو لا انى سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول ما قلته قال فأخبرني عن الحملات و قرأ قال هي السحاب و لو لا انى سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول ما قلته قال فأخبرني عن الجاريات يسراً قال هي السفن و لو لا انى سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول ما قلته قال فأخبرني عن المقسمات أمراً قال هن الملائكة و لو لا انى سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول ما قلته ثم أمر به فضرب مائة و جعل في بيت فلما برأ دعاه فضرب مائة أخرى و حمله على قتب و كتب إلى أبى موسى الأشعري امنع الناس من مجالسته فلم يزالوا كذلك حتى أتى أبا

موسى فحلف له بالايمان المغلظة ما يجد في نفسه مما كان يجد شيئاً فكتب في ذلك إلى عمر فكتب عمر ما أخاله الا قد صدق فخل بينه و بين مجالسة الناس (الدر المنثور في تفسير المأثور، ج 6، ص: 111)



شرح فتح القدير ج 5 ص 222

الاتقان ج 2 ص 9

شرح موطاء زرقانی ج 3 ص 33

مصنف عبدالرزاق ج 1 ص 426

تفسیر صنعانی ج 1 ص 429

تفسیر طبری ج 9 ص 226

فتح القدير شوکانی ج 2 ص 285

علمی که خداوند آن را منشا تصرف در اعمال ولایت میداند عمر کار خطا میداند. ادبیات اهل بیت و شاگردان ائمه علیهم السلام- ادبیات علم و منطق است ما قصد توهین نداریم اما می خواهیم زوایای مختلف تاریخی را بررسی کنیم و آیا فرهنگ سقیفه و منطق خلفای اهل سنت با قرآن و وحی سازگاری دارد؟

اهل سنت پاسخ دهند!

چرا عمر کتاب سوزاند؟

چرا کسی که به دنبال علم آموزی است این چنین با او رفتار میشود؟

آیا این عمل همخوانی با سیره عقلاء و معارف قرانی دارد؟

**استمرار فرهنگ سقیفه در تاریخ**

**اشاره**

بدتر از فعل خلیفه فتوائی که علمای اهل سنت داده اند. تصریح کرده اند کسی که در مورد آیات متشابه سوال کند باید مثل فعل عمر با سائل رفتار کرد امام شافعی فعل عمر را تایید میکند در مورد کسانی که در مورد علم کلام جستجو می کنند. از این گزاره تاریخی یک مطلب مهم به دست می آید. فعل عمر نسبت به سبقت یک گزارش صرف تاریخی نیست بلکه مبنای فقهی است پس این روایت ضعف سند ندارد پس این مطلب قطعی است

نمونه ای از مدارک فقهی اهل سنت :

ص: 75

### نتیجه بحث:

فراتر از مکتب سخیف سقیفه مکتب نورانی اهل بیت در راستای فرهنگ قران به علم و علم آموزی ارزش و اهمیت ویژه ای داده است. از این رو کسیکه مقام ولایت و رهبری را دارا است باید عالم باشد بین علم و اعمال ولایت که همان تصرف در متن جامعه است جدائی وجود ندارد کسی که جاهل است نمی تواند صاحب مقام ولایت و حکومت بشود. در جلسه آینده به یکی دیگر از شئون ولائی پیامبر در قران می پردازیم .

### جلسه بیست و یکم: شئون ولائی پیامبر (تبعیت از مقام ولایت)

#### اشاره

موضوع بحث امامت در قرآن است. به بررسی شئون ولائی پیامبر پرداختیم در جلسه پیشین به شان علم پرداختیم در این جلسه به شان تبعیت از مقام ولایت پیامبر می پردازیم. خداوند در سوره آل عمران می فرماید

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (1)

ترجمه: بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد، و گناهانتان را ببامرزد؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

کلام خداوند بر سیاق شرط است. اگر خدا را دوست می دارید باید تبعیت از مقام ولایت داشته باشید. قبول ولایت پیامبر در این راستا موضوعیت دارد. خداوند محبت خودش را مشروط کرده است به پذیرش مقام ولایت رسول الله در ادامه می فرماید اگر تسلیم امر پیامبر شدید من هم شما را می بخشم

ص: 76

یعنی قبول ولایت رسول خدا رحمت و غفران ذنوب رابه دنبال دار. باز به حکم آیه شریفه ولایت این شان ولائی پیامبر برای الذین امنوا نیز ثابت است .

### حب امیرالمومنین نشانه ایمان

طبق شان نزول آیه ولایت مراد از الذین امنوا وجود مقدس امیر المومنین علی -علیه السلام- است . پیامبر در روایتی می فرماید حبّ علی ایمان و بُغضه کفر (1)

این روایت در منابع اهل سنت ضبط شده است . یکی از روایان این حدیث عائشه دختر ابوبکر است در روایت دیگر می فرماید: عَلِيٌّ خَيْرُ الْبَشَرِ فَمَنْ أَبَى فَقَدْ كَفَرَ (2)

روایتی از پیامبر به تواتر مسلمین نقل کرده اند که در کتابهای عامه نیز نقل شده است: پیامبر خطاب به امیر المومنین فرموده اند: علی جان اگر کسی عمر نوح داشته باشد و دائماً طائف بیت الله الحرام باشد و هر روز روزه بگیرد معتکف در مسجد الحرام باشد آخر الامر مظلومانه بین رکن و مقام کشته شود امام محبت و ولایت تورانداشته باشد خداوند او را از رودر آتش جهنم می اندازد. تمام این روایات با مفهوم آیه شریفه هم خوانی دارد چون این روایات مصداق حقیقی این آیات رابرای ما تبیین می کند .

### جلسه بیست و دوم: شئون ولائی پیامبر (قضاوت و حکومت)

#### اشاره

موضوع بحث امامت در قرآن بود. در ذیل کلمه ولی به این حقیقت رسیدیم با وحدت لفظی که به کار برده شده است خداوند مفاهیم والائی رابه کار برده است بنابراین همان ولایتی که خدادر بحث تشریح

ص: 77

1- - روی الشيخ سليمان البلخي القندوزي في ينابيع المودة (10): روي عن جابر بن عبد الله الأنصاري رضي الله عنه قال : لقد سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله) يقول : إن في علي خصالاً لو كانت واحدة منها في رجل اكتفى بها فضلاً وشرفاً ، منها : قوله : ولي علي ولي الله وعدوّ علي عدوّ الله ، ومنها : علي حجة الله على عباده ، ومنها : حبّ علي إيمان وُبُغضه

2- - نقل علامه مجلسی از شیخ صدوق: أنه صلوات الله عليه الوصي و سيد الأوصياء و خير الخلق بعد النبي ص و أن من أبى ذلك أو شك فيه فهو كافر ..... 10- لي، الأما لي للصدوق ابن المَتَوَكَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشَّعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ فَضَلِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ الْمَكِّيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: عَلِيٌّ خَيْرُ الْبَشَرِ فَمَنْ أَبَى فَقَدْ كَفَرَ الْخَبَرُ بحار الأنوار (ط - بيروت) ج 38 ص 6 باب 56

دارد همان ولایت را برای وجود مقدس خاتم الانبیاء والذین امنوا ثابت کرده است. برخی از آیات شریفه را بیان کردیم در این جلسه یکی از آیات را در راستای شئون ولایتی پیامبر مطرح خواهیم کرد خداوند در آیه مزبور می فرماید:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (1)

ترجمه: و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد هنگامی که خدا و پیامبرش کاری را حکم کنند برای آنان در کار خودشان اختیار باشد؛ و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند یقیناً به صورتی آشکار گمراه شده است

نکات آیه شریفه:

خداوند فعل قضی را به خدا و رسول نسبت داده است با این اسناد این فعل برای رسول همان قضاوت و حکومت مطلقه برای رسول نیز ثابت است. اگر خداوند و رسول در مورد امری حکم کنند برای هیچ مرد و زن مومن و مومنه ای جای اظهار نظری باقی نمی ماند

### شورا موضوعیت یا طریقت؟

از آیاتی که شورا را محدود می کند همین آیه است. خداوند در قرآن امر به شوری می کند و اصل شورا مورد نظر خداوند است اما کلام این است آیا شورا مطلقاً حجت است؟ قطعاً خیر در جایی که خدا و رسول بیان و حکم قطعی دارند شورا دیگر موضوعیت ندارد. اما نکته دیگر: لفظ امر نکره است و فعل قضی در سیاق نفی گنجانیده شده است. و نکره در سیاق نفی دلالت بر عموم دارد نتیجتاً قضاوت خداوند در هر امری با توجه به عطف رسول بر خداوند برای رسول نیز ثابت است و پیامبر در بحث ولایت تشریحی به حکم آیه شریفه ولایت همان ولایتی را دارد که خداوند دارد و باز به حکم آیه شریفه ولایت به خاطر وحدت لفظ کلمه ولی و بطلان استعمال لفظ واحد در اکثر از معنای واحد همان ولایتی که برای رسول ثابت است همان مقام برای الذین امنوا نیز ثابت است

### بیان و حکم خداوند در امر خلافت و امامت:

ص: 78

در فرهنگ قرآن در بحث جانشینی پیامبر و امامت خداوند حکم صریح و قاطع داردیکی از این موارد آیه شریفه ولایت است که خداوند مقام ولایت و رهبری امت را در سه مصداق منحصر کرده است خداورسول و جانشین او در امر رهبری و سرپرستی امت یعنی الذین امنوا پس با این حکم میدان برای جولان شورا و تعیین خلیفه توسط مردم باقی نمی ماند. در جلسه آینده به یکی دیگر از شئون ولایتی پیامبر می پردازیم

## جلسه بیست و سوم: شئون ولایتی پیامبر (اولویت به نفس)

### اشاره

بحث ما امامت در قرآن بود. بحث به ایه ولایت و شئون ولایتی پیامبر در قرآن رسید. در این جلسه به شان دیگر از شئون پیامبر در قرآن می پردازیم خداوند می فرماید:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا» (1)

ترجمه: پیامبر، نسبت به مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر است، و همسرانش [در حرمت ازدواج به منزله] مادران آنانند، و بر طبق کتاب خدا دارندگان قرابت نسبی [در میراث بردن] از یکدیگر از مؤمنان و مهاجران [که پیش از این بر پایه ایمان و هجرت میراث می بردند] سزاوارترند، مگر اینکه بخواهید [در وصیت کردن به پرداخت ارث] درباره دوستانتان احسان کنید که این امری ثبت شده در کتاب [خدا] است

مطلبی که از آیه استفاده می شود اولویت پیامبر در تمام امور است نسبت به مردم از این جهت که اگر پیامبر امر و نهی داشته باشد و مؤمنین بر خلاف پیامبر نظر داشته باشند نظر پیامبر مقدم است. قرینه ای که این مفهوم را تأیید می کند فراز «أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» است. خود این کلام قرینه است که لفظ أَوْلَىٰ در این ایه به معنای اولویت در تصرف است طبق شان نزول آیه شریفه عده ای از منافقین به ساحت مقدس پیامبر جسارت کنند و گفتند چه گونه پیامبر با همسران ما ازدواج داشته باشد؟ ما هم بنامی گذاریم پیامبر از دنیا برود بعد از وفات او با همسران پیامبر ازدواج می کنیم خداوند برای حفظ حریم پیامبر فرمود: «أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» و حکم به حرمت ازدواج مسلمانان با همسران پیامبر داد و آنها را به منزله مادران امت قرار داد. خداوند با وضع این قانون مانع از تصرفی شد که نتیجه آن توهین و تنقیص شخصیت پیامبر بود. بنابراین تنها مفهومی که از آیه به دست می آید اولویت پیامبر

ص: 79

در تصرف امور و شئون زندگی مردم است. برداشت بزرگان اهل سنت از آیه شریفه این چنین است. ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم ج 6 ص 340 ذیل آیه شریفه می نویسد:

قد علم الله تعالى شفقة رسوله على أمته و نصحة لهم، فجعله أولى بهم من أنفسهم، و حكمه فيهم كان مقدما على اختيارهم لأنفسهم، كما قال تعالى: فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلُّوا لَسَدَ لِيماً [النساء 65] و في الصحيح «و الذي نفسي بيده لا يؤمن أحدكم حتى أكون أحب إليه من نفسه و ماله و ولده و الناس أجمعين». و في الصحيح أيضاً أن عمر رضي الله عنه قال: يا رسول الله، و الله لأنت أحب إلي من كل شيء إلا من نفسي، فقال صلى الله عليه و سلم «لا يا عمر حتى أكون أحب إليك من نفسك» فقال: يا رسول الله، و الله لأنت أحب إلي من كل شيء ع حتى من نفسي، فقال صلى الله عليه و سلم «الآن يا عمر» و لهذا قال تعالى في هذه الآية النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ.

و قال البخاري عند هذه الآية الكريمة: حدثنا إبراهيم بن المنذر حدثنا محمد بن فليح، حدثنا أبي عن هلال بن علي عن عبد الرحمن بن أبي عمرة، عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه و سلم قال «ما من مؤمن إلا و أنا أولى الناس به في الدنيا و الآخرة، اقرءوا إن شئتم النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فأيما مؤمن ترك مالا- فليرثه عصبته من كانوا، و إن ترك ديناً أو ضياعاً فليأتني فأنا مولاه» تفرد به البخاري و رواه أيضاً في الاستقراض، و ابن جرير و ابن أبي حاتم من طرق عن فليح به مثله، و رواه أحمد من حديث أبي حصين عن أبي صالح عن أبي هريرة رضي الله عنه عن رسول الله صلى الله عليه و سلم بنحوه.

و قال الإمام أحمد: حدثنا عبد الرزاق عن معمر عن الزهري في قوله النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ عن أبي سلمة عن جابر بن عبد الله رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه و سلم كان يقول «أنا أولى بكل مؤمن من نفسه، فأیما رجل مات و ترك ديناً فإليّ، و من ترك مالا فهو لورثته

از بیان ابن کثیر و استشهاد او به ایه و احادیثی که از اهل سنت نقل کرده است استفاده می شود مفهوم اولیه از لفظ اولی همان اولویت در تصرف است. پیامبر در حدیثی که احمد حنبل نقل می کند خود را صاحب اختیار و اولی به نفس معرفی میکند.

**کلام ابن ابی حاتم اسطوانه بزرگ تفسیری اهل سنت**

او در تفسیر القرآن حدیث 17548 از ابوهریره همین حدیث را اینگونه نقل می کند:

عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: ما من مؤمن إلا وأنا أولى الناس به في الدنيا والآخرة، اقرءوا إن شئتم النَّبِيَّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ فإيما مؤمن ترك مالا فليرثه عصبته من كانوا فإن ترك ديناً، أو ضياعاً، فليأتني فأنا مولاة

کلمه مولی در این حدیث باز به معنای صاحب اختیار واولی به تصرف است. تا اینجا با توجه به منابع اهل سنت به این حقیقت رسیدیم که وجود مقدس پیامبر از خود مومنین اولی به تصرف هستند

نکته دیگر:

کلام در آیه مزبور مطلق است و خداوند در راستای اولویت پیامبر در تمام امور چه امور اجتماعی چه در امور سیاسی چه در احکام قیدی زده است. باز با توجه به مفهوم ایه ولایت همین شان ولایتی پیامبر برای الذین امنوا ثابت است. الذین امنوا کسانی هستند مقام اولویت در تصرف دارند و مردم در راستای او امر و نواهی او نمی توانند بهانه یا شرط و قیدی بیاورند

### تجلی ولایت در غدیر

صاحبان صحاح و معاجم و مسانید اهل سنت داستان غدیر را نقل کرده اند. غدیر خم پر مطلب ترین داستان تاریخ اسلام است و هیچ حدیثی از جهت صدور و نقل به اندازه حدیث غدیر نیست در متن حدیث غدیر وجود مقدس پیامبر این چنین فرمودند: «الست اولی بالمومنین من انفسهم» کلام پیامبر اقتباس از ایه شریفه است. مردم در پاسخ کلام پیامبر گفتند: بلی سپس پیامبر فرمودند: «من كنت مولاة فعلی مولاة» (1) پیامبر با زمینه سازی و آوردن قرائن در کلامشان مفهومی که از کلمه مولی اراده کردند سرپرستی و صاحب اختیاری است. کلام در این شان به پایان رسید. در جلسه آینده به یکی دیگر از شئون ولایتی پیامبر خواهیم پرداخت

### جلسه بیست و چهارم: شئون ولایتی پیامبر (پذیرش رهبری)

اشاره

ص: 81

بحث در امامت با محوریت آیه ولایت به بررسی شئون ولایتی پیامبر رسید. از آیات دیگر در راستای شئون ولایتی پیامبر در آیه از سوره نساء می باشد خداوند در این دو آیه می فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (64) فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (65) (1)

ترجمه: و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق خدا از او اطاعت شود. و اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند، و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند. (64) به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن حقیقی نخواهند بود، مگر آنکه تو را در آنچه میان خود نزاع و اختلاف دارند به داوری بپذیرند؛ سپس از حکمی که کرده ای در وجودشان هیچ دل تنگی و ناخشنودی احساس نکنند، و به طور کامل تسلیم شوند. (65)

### نشانه ایمان ولایت پیامبر و الذین امنوا

پذیرش مقام رهبری و مطاعیت پیامبر در بحث مشاجرات نشانه ایمان است. مومن زمانی مومن است که کلام پیامبر را در مورد خودش نافذ بداند و حکم پیامبر را مقدم بداند گرچه به ضرر خودش باشد کلام این کثیر در جلسه بیان کردیم و برداشت او از آیه شریفه همخوانی تمام داشت. خطاب اصلی قرآن با مردم است قرآن میگوید مردم نباید از قضاوت پیامبر ناراحت باشند پس یکی از شئون ولایتی پیامبر این است که اگر پیامبر حکمی صادر کرد مردم حق اعتراض ندارند.

### خرده گیری به پیامبر و عدالت صحابه!

در صدر اسلام برخی از اصحاب به پیامبر وقتی مطلبی را بیان می فرمودند به محضر ایشان جسارت می کردند اما متأسفانه بعد از شهادت پیامبر این جسارت ها و اعمال ناشایست صحابه توسط دستگاه حاکم تحت عنوان عدالت صحابه حجیت شرعی پیدا کرد که - ان شاء الله - در جای خود به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت

این شان ولایتی پیامبر به حکم آیه شریفه ولایت برای الذین امنوا نیز ثابت است. اگر الذین امنوا از طرف خدا و پیامبر معرفی نشوند ظلمی است که خدا به آن اقدام کرده است کسی قبول ندارد الذین امنوا

ص: 82



بنی امیه هستند یا بنی العباس چون اینان کسانی بودند که به مشاجرات امت دامن زدند آیا خلفای ثلاث که جهل آنها در کتب اهل سنت ضبط شده است الذین امنوا هستند؟! مراجعه کنید به صحیح مسلم کتاب التیمم از خلیفه ثانی حکم تیمم را سؤال کردند حکم کرد نماز نخوانید! (1) کسانی که در دریافت معارف الهی دچار نقصان هستند آیا باید در محکمه قضاوت بنشینند؟ آیا در راس حکومت اسلامی قرار گیرند؟ پس الذین امنوا چه کسانی هستند؟ احادیث صحیح در کتب فریقین است تنها مصداقی که انطباق علمی با ایه شریفه دارد فقط وجود مقدس امیر المومنین علی بن ابی طالب است

## جلسه بیست و پنجم: شئون ولائی پیامبر (جعل احکام الهی توسط پیامبر)

### اشاره

در این جلسه به آیه دیگری در راستای شئون ولائی پیامبر می پردازیم. خداوند در این آیه شریفه می فرماید:

«ما أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (2)

ترجمه: و آنچه را که خدا از (مال) آنها به رسم غنیمت به رسول خود باز داد (متعلق به رسول است، زیرا) شما سپاهیان اسلام بر آن هیچ اسب و شتری نتاختید و لیکن خدا رسولان را بر هر که خواهد مسلط می گرداند و خدا بر هر چیز تواناست

باتوجه به آیات قبل و بررسی شان نزول کلام در آیه از غنائمی است که تحت عنوان فیء به تصرف مسلمین در آمده است. بعد از این مطلب خداوند در مقام بیان یک حکم کلی است و آن مقام جعل احکام و تشریح پیامبر است. در نگاه اول ذهن انسان به این مطلب معطوف می شود که امر ونهی که خداوند کرده است مربوط به قضیه فیء باشد و لکن دقیقتر به ایه نگاه کنیم به این حقیقت می رسیم که این فراز ذکر عام بعد از خاص است چنانچه فخر رازی به این مطلب اشاره می کند. اودر ذیل آیه می نویسد:

ص: 83

-1

-2 - حشر: 7

«يعني ما أعطاكم الرسول من الفيء فخذوه فهو لكم حلال و ما نهاكم عن أخذه فانتهاوا و اتقوا الله في أمر الفيء إن الله شديد العقاب على ما نهاكم عنه الرسول، و الأجود أن تكون هذه الآية عامة في كل ما أتى رسول الله و نهى عنه و أمر الفيء داخل في عمومه» (1)

### دلالت ایه بر عصمت پیامبر:

بنابراین پیامبر در مطلق آنچه که امر و نهی می کند تبعیت او لازم است این مطلب یعنی عصمت پیامبر. عصمت پیامبر از آیات دیگر نیز استفاده می شود. آیات متعددی بیانگر این حقیقت است مانند آیات ذیل

1- « ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ ما قَلَى » (2)

ترجمه: خدای تو هیچ گاه تو را ترك نگفته و بر تو خشم ننموده است

2-: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» (3)

ترجمه: هر که رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده، و هر که مخالفت کند (کیفر مخالفتش با خداست و) ما تو را به نگهبانی آنها نفرستاده ایم

اگر بناء باشد پیامبر دارای لغزش و خطاء در فعل و قولش باشد با امر به تبعیت مطلق از پیامبر هم خوانی ندارد و این مطلب با حکمت بالغه خداوند و پراهمین عقلی و منطقی سازگار نیست

### پیامبر مصدر تشریح

در این آیه می فرماید: پیامبر هر آنچه امر و نهی می کند از او تبعیت کنید مفهومی که از این فراز استفاده می شود این است که پیامبر دارای مقام جعل احکام و مصدر تشریح هستند از این جهت که پیامبر عصمت مطلقه دارد و متصل به علم الهی است جعل احکام الهی نیز برای او ثابت است. به

ص: 84

1- مفاتیح الغیب ج 29 ص 507

2- ضحی: 3

3- نساء: 80

عنوان نمونه قرارداد غنیمت برای جنگاورانی بود که اسب همراه داشتند. ابن حزم در المحلی ج 7 ص 331 می نویسد:

«وجعل رسول الله صلى الله عليه- للفرس سهمين ولصاحبه سهم»

علم پیامبر علم لدنی است. علمی است که ملاکات احکام در اختیار او قرار داده شده است. تمام احکام شرعی بنا بر مصالح و مفاسد است اما پیامبر علم به تمام مصالح و مفاسد احکام دارد از این رو جعل حکم میکند آیات قران ناظر به علم پیامبر است. مانند آیه ذیل

«فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (1)

ترجمه: در آنجا بنده ای از بندگان خاص ما را یافتند که او را رحمت و لطف خاصی از نزد خود عطا کردیم و هم از نزد خود وی را علم (لدنی و اسرار غیب الهی) آموختیم.

اگر حضرت خضر علم این چنینی دارد چه گونه میشود سید انبیاء و خاتم النبیین از این علم محروم باشد!؟

آیه دیگر در این راستا

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (2)

ترجمه: هم آنان که پیروی کنند از آن رسول (ختمی) و پیغمبر امی که در تورات و انجیلی که در دست آنهاست (نام و نشان و اوصاف) او را نگاه داشته می یابند که آنها را امر به هر نیکویی و نهی از هر زشتی خواهد کرد و بر آنان هر طعام پاکیزه و مطبوع را حلال، و هر پلید منفور را حرام می گرداند، و احکام پر رنج و مشتقی را که چون زنجیر به گردن خود نهاده اند از آنان برمی دارد (و دین آسان و موافق فطرت بر خلق می آورد). پس آنان که به او گرویدند و از او حرمت و عزت نگاه داشتند و یاری او کردند و نوری را که به او نازل شد پیروی نمودند آن گروه به حقیقت رستگاران عالمند.

آیه سوم ایه 36 احزاب است که در جلسات پیشین مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به آیه ولایت این شان ولایتی پیامبر نیز برای الذین امنوا ثابت است

ص: 85

1- - کهف: 65

2- - اعراف: 157

### اشاره

موضوع بحث در راستای امامت در قرآن بود. با محوریت آیه شریفه ولایت به بررسی شئون ولّائی پیامبر پرداختیم. در این جلسه به آیه دیگر می پردازیم. خداوند در قرآن شخصیت حقوقی پیامبر را به عنوان الگو و اسوه معرفی نموده است. خداوند با تاکید کلام را شروع می کند و این چنین می فرماید:

« لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا » (1)

ترجمه: البته شما را به رسول خدا (چه در صبر و مقاومت با دشمن و چه دیگر اوصاف و افعال نیکو) اقتدایی نیکوست، برای آن کس که به (ثواب) خدا و روز قیامت امیدوار باشد و یاد خدا بسیار کند

### معنای اسوه:

ص: 86

اسوه در لغت به معنای الگو می باشد. الگودر رفتار و کردار و قول کسی که الگو است باید از او تبعیت شود. وجود مقدس پیامبر مقام اسوئیت دارد. در این فراز خداوند قیدی را متذکر نشده است بنابراین این مقام به نحو مطلق است پیامبر مقتدا هستند در تمام امور و شئون در یک کلام سنت پیامبر (قول فعل - تقریر) حجت است و در تمام امور زندگی انسانها جاری است

اولین مصدر تشریح بعد از خداوند و تنها ملجا امت در رفع نیازها وجود مقدس پیامبر است. طبق آیه 44 و 64 سوره نحل نیاز مندی امت اسلامی در برداشت مفاهیم قرآنی باید از لسان پیامبر شنیده شود

پاسخ به یک اشکال:

ممکن است به ذهن کسی این گونه خطور کند که این باتوجه به آیات قبل و بعد مقید شود ولی این آیه حکم عامی است که بعد از یک مورد خاص بیان شده است

اما بررسی آیات قبل:

در آیات قبل سخن از جنگ احزاب است و جمعیتی که در پشت خندق مدینه حضور داشتند. قرآن در این آیات حالات روحی و روانی اصحاب را متذکر شده است. خداوند چند گروه را معرفی میکند. گروه اول منافقین هستند دسته دوم کسانی هستند که در قلبهایشان مرض است اینان سعی می کردند روحیه سلحشوری مسلمین را تضعیف کنند. عده دیگر مومنین بودند که درازمایش جنگ لغزیدند گروه دیگر خواص مومنین بودند این آیات دور نمائی از جنگ احزاب رابه تصویر می کشد که اکثریت از صحابه در این امتحان مردود شدند. شاید کسی این گونه بگوید اسوئیت پیامبر مربوط به مسئله نظامی و جنگ احزاب است اما این سخن باطل است

چون که پیامبر جنگهای دیگر داشتند آیا در جنگهای دیگر پیامبر اسوه نیستند؟! آیدار مسائل دیگر پیامبر مقتدا نیست؟ بنابراین این آیه در مقام حکم عام است و ان اسوه بودن پیامبر در تمام امور چه در مسائل نظامی چه در مسائل اجتماعی و دینی

**الگو بودن «الذین امنوا»**

ص: 87

به حکم آیه شریفه ولایت که همخوانی شان ولایتی پیامبر والذین امنوا را ثابت می کند الذین امنوا کسانی هستند که مقام اسوئیت در امت رادارا هستند از این رو آقایانی که جامعه اهل سنت انها را به عنوان اسوه قرار میدهند و حجیت قرار می دهند برای عدالت صحابه مصداق حقیقی این آیه نیست.

### **جلسه بیست وهفتم: ولایت پیامبر رکن ایمان**

موضوع بحث امامت در قران بود در جلسات پیشین به بررسی شئون ولایتی پیامبر در قران پرداختیم در این جلسه به یک نکته اساسی در بحث ایمان خواهیم پرداخت و آن موضوعیت ولایت پیامبر در پذیرش ایمان است. تعدادی از آیات است که خروج از مقام ولایت را وعده عذاب داده است مانند آیه ذیل

ص: 88

«إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا» (1)

ترجمه: تنها مأمن و پناه من ابلاغ احکام خدا و رسانیدن پیغام الهی است، و آنان که نافرمانی خدا و رسول او کنند البته کیفرشان آتش دوزخ است که در آن تا ابد مغلل باشند.

و مانند آیه سبیل المومنین در این آیه میفرماید:

«وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا» (2)

ترجمه: و هر کس پس از روشن بودن راه حق بر او، با رسول او به مخالفت برخیزد و راهی غیر طریق اهل ایمان پیش گیرد وی را به همان (طریق باطل و راه ضلالت) که برگزیده و اگذاریم و او را به جهنم درافکنیم، که آن مکان بسیار بد منزلگاهی است

خداوند در این آیه با حرف واو سبیل المومنین را به رسول عطف می کند. مومنین چه کسانی هستند که سبیل اینان عدل و همطراز طریق و سنت پیامبر است؟ مومنینی هستند که خود نباید مخالفت با پیامبر داشته باشند چون جزاء هر دو شرط یکسان است. اهل سنت اصرار دارند این مومنین کسانی هستند که در سقیفه جمع شدند و خلافت را برعهده ابوبکر گذاردند با بیعتی که عمر بن خطاب با ابوبکر در سقیفه انجام داد. صاحب مواقف و شرح مواقف تصریح دارند خلافت با بیعت واحد شکل گرفت. اهل سنت اصرار دارند سبیل المومنین راهی است که سقیفه پیموده است این مطلب کاملاً غلط است. زیرا با مفاهیم قرآن مخالف است علاوه بر آن با کلام عمر بنابر آنچه صحیح بخاری و صاحبان صحاح و معاجم و مسانید نقل کرده اند در تضاد است عمر بعد از ماجرای سقیفه گفت: بیعت با ابوبکر کار غلط و عجولانه ای بود که خداوند مسلمین را از شنیدن آن محفوظ بدارد و دستور داد کسی این گونه خلیفه تعیین کند باید کشته شود

خلاصه مطلب:

ولایت پیامبر طبق مفاهیم قرآن و کلماتی که از بزرگان دین به ما رسیده است شرط پذیرش ایمان است و موضوعیت آن محرز است. به حکم آیه ولایت و آن چه از آیه 115 نساء در رابطه با سبیل المومنین

ص: 89

1- -جن: 23

2- -نساء: 101

استفاده شد ولایت الذین امنوا در راستای ولایت پیامبر است و در پذیرش ایمان موضوعیت دارد و خروج از ولایت ایشان مساوی با دخول در ولایت طاغوت است. در جلسه آینده به بررسی واژه الذین امنوا و تعیین مصداق آن خواهیم پرداخت

## جلسه بیست و هشتم: چرا نام علی - علیه السلام - در قرآن نیامده است؟

### اشاره

موضوع بحث امامت در قرآن بود با محوریت آیه شریفه قرآن. بعد از بررسی مفهوم کلمه ولی و شئون ولایتی پیامبر در قرآن هم خوانی آن با شئون الذین امنوا حال می‌خواهیم ببینیم مراد از الذین امنوا و تنها فردی که می‌توان ادعای کرد که آن حائز رتبه ولایتی پیامبر می‌باشد کیست؟ در میان امت اختلاف ایجاد شده است که منظور از «الذین امنوا» چه کسانی هستند؟ الله و رسول مشخص است از این رو بحث را معطوف می‌کنیم به فراز الذین امنوا

نکته اول در این کلمه:

الذین امنوا با حرف واو عطف شده است به رسول از جهت وحدت لفظ همان ولایتی که رسول حائز آن می‌باشد همان ولایت را الذین امنوا داراست. ولایتی که مطلق است و قیدی نخورده است ولایتی که تمام امور مردم در دست ولی است. این ولایت شرائطی دارد علم و عصمت لازمه لاینفک ولایت است آیاتی را بر شمردیم مانند آیه تطهیر که عصمت اهل بیت صلوات الله علیهم - را ثابت می‌کند. تنها مصداق الذین امنوا بنا بر شخص امیر المومنین علی بن ابی طالب است. بنابر روایات متواتر شیعه و سنی وارث علم پیامبر از میان صحابه فقط امیر المومنین علی - علیه السلام - است تنها شخصی که شئون و فضائل پیامبر را در خود جمع کرده است شخص علی بن ابی طالب است.

نکته دوم:

شبهه ای است که فخر رازی و دیگران در ذیل آیه ولایت مطرح کرده اند و آن که الذین امنوا صیغه جمع است و بنابراین مراد از آن نمی‌توان علی بن ابی طالب باشد چون که حمل صیغه جمع بر فرد واحد جائز

ص: 90



نیست. جواب این مطلب در بخش پاسخ به شبهات داده خواهد شد اما گذرا به این نکته اشاره می کنیم که با توجه به سیاق آیه الذین امنوا به عنوان ولی امر معرفی شده اند اگر سبیل المومنین مرادش شورای سقیفه باشد به اعتراف بزرگ سقیفه نشینان عمر بن خطاب بیعت سقیفه کار غلطی بوده است. پس این مومنین باید مومنین خاصی باشند و سیر و سلوک مومنین باید سیر و سلوک پیامبر باشد. با دقت در آیه شریفه ولایت وآیه سبیل المومنین این مومنین همان الذین امنوا هستند. پس در نتیجه کسی که خارج از مقام ولایت رسول الله باشد معصیت کار است همانگونه کسی که خارج از مقام ولایت الذین امنوا باشد ان هم معصیت کار است. الذین امنوا کسانی هستند که در حد عظمت والائی هستند و مردم نمی توانند آنها را بشناسند از این رو بر عهده خدا و پیامبر است که آنها را معرفی کنند.

نکته سوم:

اما نکته حائز اهمیتی که اشاره به آن لازم است پاسخ به این اشکال است که چرا خداوند نامی از امیر المومنین نبرده است؟ آیا نام نبردن دلالتی بر خلع این مقام از ذات مقدس امیر المومنین ندارد؟ آیا این ابهام مشکلی در ادعای شیعه ایجاد نمی کند؟

پاسخ به این اشکال:

آیات زیادی در قرآن وجود دارد که اسم از آنها برده نشده است ولی مفسرین اتفاق نظر دارند که این آیات در مدح یا ذم برخی از صحابه نازل شده است مانند آیه مباهله که در راستای فضائل اهل بیت صلوات الله علیه اجمعین نازل شده است. جمهور مفسرین و مورخین اتفاق نظر دارند مراد از انفسنا علی بن ابی طالب است (1).

پس این که خداوند در آیه ولایت نامی از الذین امنوا نبرده است اما شان نزول در مورد فرد خاصی است این مطلب کاملاً علمی و قرآنی است.

ص: 91

1- - مفاتیح الغیب، ج 8، ص 246: روی أنه علیه السلام لما أورد الدلائل على نصارى نجران، ثم إنهم أصرروا على جهلهم، فقال عليه السلام: «إن الله أمرني إن لم تقبلوا الحجة أن أباهلكم» فقالوا: يا أبا القاسم، بل نرجع فننظر في أمرنا ثم نأتيك فلما رجعوا قالوا للعاقب: و كان ذا رأيهم، يا عبد المسيح ما ترى، فقال: و الله لقد عرفتم يا معشر النصارى أن محمداً نبي مرسل، و لقد جاءكم بالكلام الحق في أمر صاحبكم، و الله ما باهل قوم نبياً قط فعاش كبيرهم و لا نبت صغيرهم و لئن فعلتم لكان الاستئصال فإن أبيتكم إلا الإصرار على دينكم و الإقامة على ما أنتم عليه، فوادعوا الرجل و انصرفوا إلى بلادكم و كان رسول الله صلى الله عليه و سلم خرج و عليه مرط من شعر أسود، و كان قد احتضن الحسين و أخذ بيد الحسن، و فاطمة تمشي خلفه، و علي رضي الله عنه خلفها، و هو يقول، إذا دعوت فأمنوا، فقال أسقف نجران: يا معشر النصارى، إني لأرى وجوها لو سألو الله أن يزيل جبلا من مكانه لأزاله بها، فلا تباهلوا فتهلكوا و لا يبقى على وجه الأرض نصراني إلى يوم القيامة، ثم قالوا: يا أبا القاسم، رأينا أن لا نباهلك و أن نترك على دينك فقال صلوات الله عليه: فإذا أبيتكم المباهلة فأسلموا، يكن لكم ما للمسلمين، و عليكم ما على المسلمين، فأبوا، فقال: فإني أنا جزكم القتال، فقالوا ما لنا بحرب العرب طاقة، و لكن نصالحك على أن لا تغزونا و لا تردنا عن ديننا، على أن نؤدي إليك في كل عام ألفي حلة: ألفا في صفر، و ألفا في رجب، و ثلاثين درعاً عادية من حديد، فصالحهم على ذلك، و قال: و الذي نفسي بيده، إن الهلاك قد تدلى على أهل نجران، و لو لاعتنوا لمسخوا قرده و خنازير، و لا يضطرم عليهم الوادي ناراً، و لاستأصل الله نجران و أهله، حتى الطير على رؤوس الشجر، و لما حال الحول على النصارى كلهم حتى يهلكوا، و روی أنه عليه السلام لما خرج في المرط الأسود، فجاء الحسن رضي الله عنه فأدخله، ثم جاء الحسين رضي الله عنه فأدخله ثم فاطمة، ثم علي

رضي الله عنهما ثم قال: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً [الأحزاب: 33] و اعلم أن هذه الرواية كالمتفق على صحتها بين أهل التفسير والحديث.

خداوند در سوره مائده می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ» (1)

مفسرین اهل سنت میگویند: منظور از کلمه قوم شخص ابوبکر بن ابی قحافه است (2)

اما زمانی که به آیه «الذین امنوا» میرسند بر نمی تانند که مراد از الذین امنوا شخص علی بن ابی طالب باشد. یادردیل آیه افک می گویند پیامبر در هنگام مسافرت که می رفتند عائشه برای قضای حاجتی از کاروان جدا شد هنگام برگشت کاروان رفته بود. یک نفر از اصحاب او را می بیند و سوار مرکب می کند هنگام ورود در مدینه از طرف عبدالله بن ابی وعده دیگر از صحابه مورد تهمت قرار گرفت. این آیه نازل شد و دامن عائشه را از بحث فحشاء مبرا ساخت. نامی از عائشه در آیه نیست اما مفسرین اهل سنت اصرار دارند این آیه در مورد عائشه است. اما غرض ورزیها و خصومت با اهل بیت مانع می شود که بپذیرند آیه ولایت در شان امیر المومنین نازل شده است! جالب توجه که علماء اهل سنت نقل می کنند که عائشه تصریح می کند هیچ آیه ای در شان ما نازل نشده است (3)

اما ابن عساکر دمشقی به نقل

ص: 92

1- - مائده: 54

2- 2 قول فخر رازی در ذیل آیه شریفه: أنا ندعی أن هذه الآية يجب أن يقال: إنها نزلت في حق أبي بكر رضي الله عنه (مفاتيح الغيب، ج 12، ص: 378) اشکال پاسخ استاد: جواب نقضی ایشان به این آیه دچار اشکال است چون مراد اهل سنت از کلمه قوم در آیه مزبور تنها ابوبکر نیست بلکه شخص ابوبکر به عنوان فرد شاخص و پیروان او می باشد که در جریان ارتداد عده ای از مسلمانان جهاد کردند و برای این مدعا نیز به روایتی از امیر المومنین استدلال کرده اند فخر رازی این چنین می نویسد: اختلفوا في أن أولئك القوم من هم؟ فقال علي بن أبي طالب والحسن وقتادة والضحاك و ابن جريح: هم أبو بكر وأصحابه لأنهم هم الذين قاتلوا أهل الردة

3- - محمد بن اسماعیل بخاری در صحیح خود به نقل از عائشه می نویسد: ما أنزل الله فينا شيئا من القرآن إلا أن الله أنزل عذري. البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل ابو عبد الله (متوفاي 256هـ-)، صحیح البخاری، ج 4، ص 1827، ح 4550، كتاب التفسير، باب «وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَكُمَا...»، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987

از ابن عباس می گوید: بیش از سیصد آیه در شان علی بن ابی طالب نازل شده است. (1) آیه

دیگری که اهل سنت در مدح و فضائل صحابه به آن تمسک می جویند ایه غار است در آیه غار نامی از ابوبکر نیست ولی اهل سنت بر فضیلت ابوبکر پافشاری می کنند

سخن آخر:

در این جلسه به بررسی کلمه الذین امنوا و تعیین مصداق آن پرداختیم و به این شبهه پرداختیم که چرا نامی از امیر المومنین در قران برده نشده است؟ و تناقضات اهل سنت را در این راستا نمایان کردیم

### جلسه بیست و نهم :

#### اشاره

موضوع بحث امامت با محوریت آیه شریفه ولایت بود. بعد از بررسی کلمه انما و بررسی شئون ولایتی پیامبر در قران بحث معطوف شد به الذین امنوا و تعیین مصداق حقیقی آن، عرض کردیم نکته اول این است که الذین امنوا با حرف واو معطوف به رسول شده است. با توجه به وحدت لفظ ولی و انحصاری که در این مقام وجود دارد شئون ولایتی پیامبر برای الذین امنوا نیز ثابت است.

نکته دوم: مصداق الذین امنوا باید حائز وصف عصمت باشد و دارای علمی باشد که به تایید الهی رسیده باشد

نکته سوم: آیا می شود صیغه جمع استعمال شده باشد و حال آنکه مفرد اراده شده باشد؟ در مقام پاسخ شواهد قرانی در این موضوع ارائه دادیم.

نکته چهارم: در این آیه با توجه به مفهوم بلندی که از وحدت لفظ ولی استفاده می شود و الذین امنوا شئون ولایتی پیامبر را دارا هستند از چه جهت مصادیق الذین امنوا معرفی نشده اند؟ آیا اسم

ص: 93

نبردن از مصایق الذین امنوا خللی در اصل مفهوم ایه وارد نمی‌کند و مصادیق حقیقی آیه را به چالش نمی‌کشد؟ در جلسه پیشین به این مورد پاسخ دادیم عرض کردیم اشکالی ندارد برخی از آیات هستند که اسامی افراد در آنها لحاظ نشده است اما بنابر شان نزول این آیات در مقام مدح و ذم فرد معینی است. به آیاتی اشاره کردیم از جمله آیه شریفه مباحله

این آیه در مقام بیان فضیلتی از فضائل اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین - است بدون این که اسمی از آنها در آیه به میان ببرد. به آیه 54 مائده اشاره کردیم. اهل سنت اصرار می‌ورزند این آیه در مدح ابوبکر است البته اشکالاتی بر این نقل وارد است.

## آیه افک

شاهد دیگر ایه 11 سوره نور معروف به آیه افک است طبق نقل اهل سنت این آیه در مورد پاکدامنی عائشه از فحشاست اما نامی از عائشه نیست. در فراز «والذی تولی کبره» مفسرین می‌گویند: مراد از این شخص عبدالله بن ابی است (1) و حال

آنکه اسم او به میان برده نشده است

نظر مفسرین شیعه در آیه افک:

قول شیعه امامیه در ذیل آیه افک این است که زمانی ماریه قبطیه از پیامبر صاحب فرزند شد حفصه و عائشه به ماریه تهمت زدند و گفتند این فرزند از پیامبر نیست بلکه فرزند غلام پیامبر است! پیامبر از ماریه دوری جستند و این ایه در جهت پاکدامنی ماریه نازل شد سپس پیامبر از عائشه فاصله گرفتند این دوری به جایی رسید که امیر المومنین واسطه شدند برای اشتهی پیامبر با عائشه

امانکنته جدید

اگر خداوند نامی از مصادیق الذین امنوا میبرد امت را در مسئله هدایت کفایت می‌کرد؟ آیا به جای وصف اسم به کار می‌رفت مردم اعتراض نمی‌کردند؟ مراجعه به آیات شریفه قرآن داشته باشیم. قرآن افراد را دو گونه معرفی کرده است

ص: 94

1- تعریف به اسم: شاهد قرانی مانند ایه «یا داوُد اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (1)

ترجمه: (و او را گفتیم که) ای داود، ما تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم، پس میان خلق خدا به حق حکم کن و هرگز هوای نفس را پیروی نکن که تو را از راه خدا گمراه سازد و آنان که از راه خدا گمراه شوند چون روز حساب و قیامت را فراموش کرده اند به عذاب سخت معذب خواهند شد.

خداوند در مقام مذمت هم اسم فرعون وهامان و ابولهب را برده است .

2- تعریف به وصف: شاهد قرانی مانند ایه «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (2)

ترجمه: در آنجا بنده ای از بندگان خاص ما را یافتند که او را رحمت و لطف خاصی از نزد خود عطا کردیم و هم از نزد خود وی را علم (لدنی و اسرار غیب الهی) آموختیم.

منظور از عبد طبق شان نزول حضرت خضر می باشد اما اسمی به میان نمی برد خداوند در این ایه در مقام توصیف است در آیه شریفه ولایت خداوند نامی از الذین امنوا نمی برد اما اوصافی را ذکر میکند که نمایانگر فرد معینی است

3- تعریف به اسم و وصف: شاهد قرآنی مانند: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (3)

ترجمه: پیغمبرشان به آنها گفت: خداوند طالوت را به پادشاهی شما برانگیخت. گفتند که از کجا او را بر ما بزرگی و شاهی رواست در صورتی که ما به پادشاهی شایسته تر از اویم و او را مال فراوان نیست. رسول گفت: خداوند او را برگزیده و در دانش و توانایی و قوت جسم فزونی بخشیده، و خدا ملک خود را به هر که خواهد بخشد، که خدا به حقیقت توانگر و داناست.

خداوند اوصاف طالوت را بیان می کند و همچنین تصریح به نام او میکند.

ص: 95

1- ص: 26

2- کهف: 65

3- بقره: 247

به تصریح قرآن کسی که می خواهد زعیم و رهبر امتی باشد سرپرست امت بشود باید علم داشته باشد. از شئون حاکم علم است. آقایانی که در کتابها می نویسند حاکم می تواند جاهل باشد این ایه را چگونه می خواهند توجیه کنند؟! کسی که عالم نباشد قدرت جسمانی نداشته باشد صلاحیت در این منصب ندارد. شرط دیگر انتصاب و جعل امام از خداوند است. خداوند باید زعیم و حاکم امت را برگزیند و مردم در این راستا حق انتخاب ندارند شاهد بر این مطلب این است که بنی اسرائیل به پیامبر پناه بردند و از او خواستار شدند خداوند کسی را به عنوان ولی امر و حاکم برگزیند و خود می دانستند در این حیطة اختیاری ندارند. به اصل بحث رجوع کنیم. آقایان اشکال می گیرند اگر مراد از الذین امنوا علی بن ابی طالب باشد باید مصداق و فرد آن معرفی می شد. تاریخ را مطالعه کنید بنی اسرائیل نام طالوت را شنیدند خدا طالوت را به اسم معرفی کرد و هم به وصف اما قبولش نکردند چه تضمینی وجود داشت مصداق الذین امنوا در قرآن ذکر می شد باز هم مردم می پذیرفتند؟ اگر به تاریخ مراجعه کنید گروهی امیرالمومنین را به عنوان خلیفه پذیرفتند و بهانه شان این بود که علی بن ابی طالب جوان است!

جواب این اشکال:

مگر حضرت یحیی و عیسی بن مریم به نص قرآن در مهد تکلم نکردند! مگر حضرت عیسی نفرمود: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا» (1)

بنابراین شرط امامت و رهبری سن و سال نیست. خداوند در قرآن می فرماید:

«اللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ» (2)

خدا سن و سال و مال و ثروت را در نظر نمی گیرد. به نص قرآن علم و شجاعت و تدبیر شرط امامت است خداوند براساس این میزان فردی را به عنوان خلیفه برمی گزیند و اگر مردم نپذیرند خودشان خسران و ضرر می بینند

ص: 96

1- -مریم: 30

2- -بقره: 247

موضوع بحث امامت با محوریت آیه شریفه ولایت بود. بحث را از تفسیر واژگان و مفردات آیه شروع کردیم و به واژه زکات رسیدیم.

### معنای زکات اصطلاحی یا لغوی؟

اصرار برخی از اهل سنت این است که ان معنائی که در آیه اراده شده است همان زکات واجبه معهود در کتب فقهی است. اما سخن در این است که آیا حکم انحصار دارد در زکات واجبه یا مطلق زکات؟

### خرده گیری اهل سنت بر ادعای شیعه!

آقایان اهل سنت می گویند: مراد ایه حتما زکات واجبه است و طبق مبنای خود در معنای آیه اشکال خود را این گونه وارد می کنند که اگر شان نزول آیه را در مورد امامت امیرالمومنین بپذیریم نتیجه این می شود علی بن ابی طالب در پرداخت زکات واجبه تاخیر داشته است! و این مطلب با شان آن حضرت سازگاری ندارد بنابراین از معنای حقیقی زکات عدول می کنیم و آن را حمل بر زکات مستحبی می کنیم از این رو می توانیم در معنای لفظ را کعون نیز تصرف کنیم و آن را حمل بر معنای خضوع کنیم پس جمله مزبور و وصف مقوم خواهد بود نه وصف مشیرواین وصف شامل همه مومنین خواهد بود و مصداق الذین امنوا افراد مشخصی نیستند.

بررسی معنای زکات:

در پاسخ به این اشکال با توجه به مفاهیمی که در قرآن استنباط می شود باید کلمه زکات را بررسی کنیم آیا استعمال قرآن در بحث زکات به نحو حقیقت فقط زکات واجبه را شامل می شود؟

تذکر این نکته مهم است تطور زمان تغییر مفاهیم را برای الفاظ همراه داشته است. واژگانی بوده است در صدر اسلام که معانی خاص داشتند سپس در گذر زمان معنای دیگری پیدامی کند مانند کلمه صلوات در صدر اسلام در مفهوم دعابه کار برده می شد در قرآن این گونه است کلمه صلوات هم به معنای عبادت مخصوص به کار می رود هم به معنای لغوی اصلی خود لهذا تعبیر اصولیون این است که لفظ صلوات حقیقت شرعیه است در مفهوم عبادات مخصوصه



شرع مقدس برای این لفظ معنای حقیقی جعل کرده است و استعمال این لفظ در مفهوم عبادات مخصوصه مفهومی است که تحت عنوان

حقیقت شرعیه بیان می شود. در قرآن این لفظ هم به مفهوم لغوی استعمال می شود و هم به مفهوم اصطلاحی

شواهد قرآنی:

آیه «اقیموا الصلوه» اشاره به معنای اصطلاحی که همان عبادت مخصوصه باشد دارد. اما نسبت به مفهوم لغوی

در آیه 103 سوره توبه بحث زکات مطرح شده است در این آیه از زکات تحت عنوان صدقه یاد شده است.

اگر به آیات مراجعه کنید کلمه زکات و صدقه در مطلق اتفاق زیاد استعمال شده است. گرچه در لسان فقهاء ذهن انصراف پیدا می کند به زکات واجبه

بررسی مفاهیم واژه زکات در قرآن:

1- تذکیه: یکی از معانی زکات تذکیه و پالایش روحی از رذائل اخلاقی است. مانند مفهوم این کلمه در این آیه

« فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا » (1)

ترجمه: خواستیم تا به جای او خدایشان فرزندی بهتر و صالح تر و مهذب تر و نزدیکتر به ارحام پرستی به آن پدر و مادر بخشد.

2- زکات واجبه (اصطلاحی): مانند آیه زکات

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (2)

ص: 98

1-- كهف: 81

2-- توبه: 60

ترجمه: (مصرف) صدقات منحصرًا مختص است به (این هشت طایفه): فقیران و عاجزان و متصدیان اداره صدقات و کسانی که باید تألیف قلوب آنها کرد (یعنی برای متمایل کردن بیگانگان به دین اسلام) و آزادی بندگان و قرض داران و در راه خدا (یعنی در راه تبلیغ و رواج دین خدا) و به راه در ماندگان. این مصارف هشتگانه فرض و حکم خداست، که خدا دانا و بر تمام مصالح خلق آگاه است

نکته مهم این است عنوانی که خداوند در ذیل آیه شریفه به کار برده است عنوان صدقات است. اما نکته مهم این است که در ذیل آیه شریفه با رجوع به کتابهای فقهی و تفسیری تمام علماء بحث مصرف زکات واجبه را بیان می نمایند .

3- مطلق اتفاق: نگاهی به سیر نزول احکام داشته باشیم . بنا بر تصریح فقهاء و مفسرین و محدثین اهل تسنن بحث از زکات واجبه از مدینه در سال دوم آغاز شده است . اما آیاتی داریم که مکی است و در آنها کلام از زکات امم سابقه است آیا می توان این آیات را بر زکات واجبه اصطلاحی حمل کرد ؟ قطعاً خیر اما آیاتی که بحث از زکات در ادیان گذشته مطرح شده است مانند آیات زیر

آیه اول: « وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ » (1)

ترجمه: و آنان را پیشوای مردم ساختیم تا (خلق را) به امر ما هدایت کنند و هر کار نیکو را (از انواع عبادات و خیرات) و خصوص اقامه نماز و اداء زکات را به آنها وحی کردیم و آنها هم به عبادت ما پرداختند.

آیه دوم: «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (2)

ترجمه: و همیشه اهل بیت خود را به ادای نماز و زکات امر می کرد و او نزد خدایش بنده ای پسندیده بود

آیه سوم: «الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى» (3)

ترجمه: آن کس که مال خود را (به فقیران اسلام) به وجه زکات بدهد

آیه چهارم: «الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (4)

ص: 99

1- - انبیاء: 73

2- - مریم: 55

3- - لیل: 18

4- - فصلت: 7

ترجمه: آنان که زکات (به فقیران بینوا) هرگز نمی دهند و به عالم آخرت به کلی کافرند

آیه پنجم: «وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» (1)

ترجمه: و آنان که زکات (مال خود را به فقرا) می دهند.

خلاصه بحث:

کلمه زکات در قرآن در تمام موارد به معنای زکان واجبه نیست و این کلمه مفاهیم متعددی دارد اما بیشترین استعمال آن در مفهوم مطلق انفاق است

### جلسه سی و یکم: معنای زکات در قرآن (قسمت دوم)

#### اشاره

موضوع بحث امامت با محوریت آیه شریفه ولایت بود. مفردات آیه را بررسی کردیم و به واژه زکات رسیدیم به خاطر اهمیت بحث زکات در مفهوم حقیقی آیه شریفه ولایت در جلسه پیشین عرض کردیم علمای اهل سنت اصرار دارند کلمه زکات به معنای زکات واجبه است و چون شان نزول آیه در مورد علی بن ابی طالب است بنابراین در شان امیر المومنین نیست که زکات واجبه را به تاخیر انداخته باشند از این جهت در معنای زکات تصرف می کنیم و آن را حمل بر زکات مستحبه می کنیم. این مطلب موید است بر مجاز گوئی در لفظ رکوع و آن را حمل بر معنای خضوع کنیم و در نتیجه وصفی که در آیه بیان شده است وصف مقوم خواهد بود و تمام مومنین را شامل می شود و نمی توان به فرد یا افراد

ص: 100

خاصی اطلاق کرد. در مقام اشکال این مطلب و بررسی خود آیه شریفه عرض کردیم برخی از مفاهیم در طول زمان دستخوش تغییر و تبدیل شده اند. در صدر اسلام مفهومی داشتند و اکنون مفهوم دیگری دارد حتی برخی از الفاظ در صدر اسلام یک مفهوم لغوی بیشتر نداشتند اما به تدریج دارای مفاهیم اصطلاحی شدند مانند لفظ صلات معنای لغوی این لفظ دعا کردن می باشد. شاهد قرآنی آن آیه 103 سوره توبه است. معنای اصطلاحی آن عبادت مخصوصه است که تحت عنوان نماز مطرح می شود. در مورد کلمه زکات همین تصور مفهومی جریان دارد. در صدر اسلام می بینیم پیامبر در مکه به سر می بردند و صحبت از زکات واجبه نبود اما آیات در بحث زکات بر پیامبر نازل می شود. زمانی که پیامبر به شهر مدینه هجرت می کنند طبق گزارش مورخین و فقها و محدثین احکام زکات واجبه از سال دوم هجری خود نمائی می کند. بنابراین از سیر نزول این آیات به این حقیقت می رسیم که بیشترین مفهومی که در قرآن از کلمه زکات اراده شده است مطلق انفاق است و اما بررسی واژه صدقه نیز مهم است چون این تصور و تغییر در بحث صدقه رخ داده است. آنچه که در جامعه اسلامی از شنیدن کلمه صدقه متبادر است صدقه مستحبی و انفاق است و لکن بابررسی آیات قرآن این کلمه هم در مطلق انفاق استعمال شده است و هم به انفاق واجب و هم صدقه مستحبی

### معنای اول: زکات واجب

نمونه قرآنی:

« إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ » (1)

ترجمه: صدقات، فقط ویژه نیازمندان و تهیدستان [زمین گیر] و کارگزاران [جمع و پخش آن] و آنانکه باید دل هایشان را [برای تمایل به اسلام] به دست آورده شود، و برای [آزادی] بردگان و [پرداخت بدهی] بدهکاران و [هزینه کردن] در راه خدا [که شامل هر کار خیر و عام المنفعه می باشد] و در راه ماندگان است؛ [این احکام] فریضه ای از سوی خداست، و خدا دانا و حکیم است.

خداوند در مقام بیان حکم شرعی زکات است و برای ابلاغ این حکم از کلمه صدقه استفاده کرده است و مصارف این صدقه را همان مصارف زکات واجب قرار داده است.

ص: 101

## معنای دوم: صدقه مستحب

نمونه قرآنی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (1)

ترجمه: ای مؤمنان! زمانی که می خواهید با پیامبر گفتگوی محرمانه کنید، پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه دهید، این برای شما بهتر و پاکیزه تر است، و اگر چیزی برای صدقه نیافتید [اجازه دارید محرمانه گفتگو کنید] زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

بنابر شان نزول معتبر در کتب فریقین تنها شخصی که در میان صحابه صدقه پرداخت کرد تا به فیض گفت و گو با پیامبر برسد وجود مقدس امیر المومنین بودند.

## معنای سوم: مطلق انفاق

نمونه قرآنی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (2)

ترجمه: ای اهل ایمان! صدقه هایتان را با منت و آزار باطل نکنید، مانند کسی که مالش را به ریا به مردم انفاق می کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد، که وصفش مانند سنگ سخت و خرابی است که بر آن [پوششی نازک از] خاک قرار دارد و رگباری تند و درشت به آن برسد و آن سنگ را صاف [و بدون خاک] واگذارد [صدقه ریایی او مانند آن خاک است. و این ریاکاران] به چیزی از آنچه کسب کرده اند، دست نمی یابند و خدا مردم کافر را هدایت نمی کند

این آیه شریفه هم خوانی با این آیه دارد که می فرماید:

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبَعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (3)

ص: 102

1- مجادله: 12

2- بقره: 264

3- بقره: 262

ترجمه: کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند، سپس منت و آزاری به دنبال انفاقشان نمی آورند، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته و مناسب است، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند

اما نکته مهم در ذیل آیه شریفه

روایاتی است که اهل سنت در ذیل آیه شریفه ولایت نقل کرده اند. در این روایات لفظ صدقه استعمال شده است و از کلمه اعطاء به جای کلمه ایتاء (مصدر یوتون) استفاده شده است. این جایگزینی الفاظ قرینه ای است بر این مطلب که مراد از از زکات در آیه ولایت زکات واجبه نیست. در ذیل به این روایات اشاره می کنیم

1-روایت طبری:

طبری در تفسیرش ذیل آیه ازسدی این چنین نقل میکند :

«حدثنا محمد بن الحسين، قال: ثنا أحمد بن المفضل، قال: ثنا أسباط، عن السدي، قال: ثم أخبرهم بمن يتولاهم، فقال: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** هؤلاء جميع المؤمنين، و لكن علي بن أبي طالب مر به سائل و هو راعع في المسجد، فأعطاه خاتمه»(1)

ماباقسمت اول کلام او موافق نیستیم. در جلسات پیشین ثابت کردیم الذين امنوا نمی تواند جمیع مومنین باشند اما کلام ما در این است که در بحث زکات مستحبه و مطلق زکات از کلمه اعطاء در عبارت استفاده شده است و کلمه ایتاء مربوط به پرداخت زکات واجب است .

2-روایت سیوطی:

سیوطی در الدر المنثور ذیل آیه شریفه از ابن عباس نقل می کند

«و أخرج الخطيب في المتفق عن ابن عباس قال تصدق علي بخاتمه و هو راعع فقال النبي صلى الله عليه و سلم للسائل من أعطاك هذا الخاتم قال ذاك الراعع فانزل الله **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ**»(2)

ص: 103

1- -جامع البيان في تفسير القرآن ج 6 ص 186

2- -الدر المنثور في تفسير المأثور ج 2 ص 293

### اشاره

موضوع بحث امامت در قرآن بامحوریت آیه شریفه ولایت بود. مفردات وواژگان کلیدی آیه ولایت رامورد بررسی قرار دادیم دراین جلسه درمورد کلمه «راکعون» به بررسی ونقد نظر اهل سنت درراستای مفهوم این کلمه خواهیم پرداخت.

### ریشه کلمه راکعون:

لفظ راکعون جمع راکع است. اسم فاعل از فعل رکع یرکع و از مصدر رکوع گرفته شده است.

معنای رکوع:

برخی از اهل تسنن ماده رکوع رادرایه به معنای خضوع وخشوع بگیرند بنابراین وصف مشیرنخواهد بود که اشاره به فرد خارجی داشته باشد و وصف عامی است که شامل همه مومنین می شود. مانند آیات سوره مومنین

نتیجتا هر مومن می تواند دارای این وصف باشد ومنظور ازالذین امنوا بنابر مبنای این آقایان همه مومنین خواهد بود

اشکال این نظریه:

ص: 104

در مقام بررسی این کلمه در مفهوم حقیقی خودش به کتب لغت و تفسیر مراجعه میکنیم تا ببینیم این نظر تا چه اندازه می تواند سند علمی داشته باشد؟

### 1- مرحوم طبرسی

ایشان در ذیل ایه شریفه اقوال لغویون مشهور را نقل می کند. ایشان می نویسند:

«الركوع هو التَّطَاؤُ الْمَخْصُوصُ قَالَ الْخَلِيلُ كُلُّ شَيْءٍ يَنْكَبُ لَوَجْهِهِ فَتَمَسُّ رِكْبَتَهُ الْأَرْضُ أَوْ لَا يَمَسُّ بَعْدَ أَنْ يَطَّأَطُ رَأْسَهُ فَهُوَ رَاكِعٌ وَأَنْشَدَ لِيَبْدُ:

أخبر أخبار القرون التي مضت \*\*\* أدب كأي كلما قمت راع

وقال ابن دريد الراكع الذي يكبو على وجهه و منه الركوع في الصلاة قال الشاعر:

وأقلت حاجب فوق العوالي \*\*\* على شقا تركع في الطراب

وقد يوصف الخاضع بأنه راع على سبيل التشبيه والمجاز لما يستعمله من التظامن والتطأؤ»(1)

### 2- راغب اصفهانی

او نیز در مفردات این چنین می نویسد:

«الرُّكُوعُ: الانحناء، فتارة يستعمل في الهيئة المخصوصة في الصلاة كما هي، وتارة في التواضع والتذلل، إما في العبادة، وإما في غيرها نحو: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ازْكُرُوا مَا كُنتُمْ تَزْكُرُونَ [الحج/77]، وَ اذْكُرُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ [البقرة/43]، وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعَ السُّجُودَ [البقرة/125]، الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ [التوبة/112]»(2)

### 3- ابن فارس

در مقایس اللغة این معنار ذکر می کند. او در ذیل کلمه رکع می نویسد:

ص: 105

1- مجمع البيان في تفسير القرآن، ج 3، ص: 323

2- مفردات ألفاظ القرآن، ص: 364



«الراء والكاف والعين أصلٌ واحدٌ يدلُّ على انحناءٍ في الإنسان وغيره. يقال رَكَعَ الرَّجُلُ، إذا انحنى. وكلُّ منحنٍ رَاكِعٌ.» (1)

پس مفهوم حقیقی واولیه رکوع به معنای انحناء و خم شدن است. پس اگر بخواهد مفهوم دیگری که خضوع و خشوع باشد که معنای مجازی است نیاز به قرینه دارد. اگر لفظ رکوع را درایه به معنای خضوع و خشوع باشد اولاً خلاف اصل است و ثانیاً با توجه به عبارت «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» قطعاً رکوع به معنای هیئت خاصه در نماز است. و جمله وهم راکعون نیز جمله حالیه است و این فراز یک جمله وصفیه خواهد بود که اشاره به یک واقعیت خارجی دارد و وصف عام نخواهد بود که هر مومنی را شامل شود. این برداشت با مفاهیم اولیه آیه سازگاری ندارد. اگر کسی بخواهد از مفاهیم اولیه زکات و رکوع فاصله بگیرد و در این الفاظ تصرف کند و معنای مجازی را بخواهد جایگزین کند دلیل می خواهد و هیچ دلیلی نداریم بلکه دلیل برعکس داریم. شاهد بر این مطلب اکثر آیاتی که فعل رکع و مشتقاتش در آن به کاررفته است کلام از رکوعی است که هیئت خاص در نماز است از باب نمونه آیه ذیل:

« يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ » (2)

ترجمه: ای مریم! فروتنانه برای پروردگارت به طاعت برخیز و سجده به جای آور و با رکوع کنندگان رکوع کن.

در این جلسه بحث از مفردات آیه ولایت به اتمام رسید. در جلسه آینده به خلاصه ای از مباحث گذشته آیه ولایت خواهیم پرداخت.

ص: 106

1- - معجم مقاییس اللغه، ج 2، ص: 434

2- - ال عمران: 43

اشاره

نکته اول: بررسی مفردات آیه

لفظ انما: دلالت انما بر حصر

لفظ ولی: دو مبنا در معنای ولی وجود دارد.

1- اشتراک معنوی: اصل کلمه ولی به معنای تولی امر است و معانی دیگر به نحو مشترک معنوی است.

2- اشتراک لفظی: برای تمام معانی وضع جداگانه شده است و باید به قرائن رجوع کنیم.

نکته دوم: طرح سه معنا در آیه:

1- محب 2- ناصر 3- متولی امر

دو مفهوم اول با آیات دیگر در تعارض است. از وحدت لفظ ولی شئون ولایی پیامبر برای الذین امنوا ثابت استفاده می شود. آیات مربوط به شئون ولایی پیامبر را مورد بررسی قرار دادیم. و بیان کردیم شئون ولایی پیامبر و الذین امنوا از دو جهت است.

1- عصمت مطلقه 2- علم اعطائی

نکته سوم: الذین امنوا چه کسانی هستند؟

از این مطالب استفاده می شود که مراد از الذین امنوا نمی توانند عموم مومنین باشند. و مراد گروه خاصی از مومنین هستند.

نکته چهارم: تبیین الذین منوا

الذین امنوا چون معصوم هستند باید از طرف خدا معرفی شوند. و مردم در تعیین ان اختیاری ندارند

بررسی بقیه مفردات آیه:

## زکات:

زکات در این جا معنای عام دارد و شامل زکات مستحبی هم می شود. بحث از زکات اصطلاحی از سال دوم هجری است ولی آیه ولایت قبلاً نازل شده بود.

شان نزول آیه در اقوال اهل سنت:

در تفاسیر اهل سنت مثل ابن ابی حاتم (1) و

ابن کثیر (2)

وسیوطی (3)

نقل شده است:

«تصدق علی بخاتمه»

نظر بزرگان اهل سنت مثل تفتازانی (4)

ص: 108

1- -تفسیر القرآن العظیم ج 4 11624 حدثنا أبو سعید الأشج ثنا الفضل بن دکین أبو نعیم الأحول، ثنا موسى بن قیس الحضرمي عن سلمة بن كهيل قال: تصدق علي بخاتمه و هو راع فنزلت إِنْما وَلِيْكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ\*

2- - تفسیر القرآن العظیم ج 3 1263 قال ابن أبي حاتم: حدثنا الربيع بن سليمان المرادي، حدثنا أيوب بن سويد عن عتبة بن أبي حكيم في قوله إِنْما وَلِيْكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا قال: هم المؤمنون وعلي بن أبي طالب، و حدثنا أبو سعید الأشج، حدثنا الفضل بن دکین أبو نعیم الأحول، حدثنا موسى بن قیس الحضرمي عن سلمة بن كهيل، قال: تصدق علي بخاتمه و هو راع، فنزلت إِنْما وَلِيْكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ.

3- - الدر المنثور في تفسیر المأثور ج 2 293 و أخرج ابن أبي حاتم و ابو الشيخ و ابن عساكر عن سلمة بن كهيل قال تصدق علي بخاتمه و هو راع فنزلت إِنْما وَلِيْكُمُ اللّهُ الْآيَة

4- - قوله تعالى: إِنْما وَلِيْكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ «1» نزلت باتفاق المفسرين في علي بن أبي طالب (رضي الله عنه) حين أعطى السائل خاتمه و هو راع في صلاته\* (شرح المقاصد تفتازانی ج 5 ص 270

این است که تمام مفسرین اتفاق نظر دارند که شان نزول آیه مربوط به امیر المومنین علی -ع- است . بحث دیگر در مورد شئون ولایتی پیامبر در قرآن بود. یکی از این آیات آیه 36 سوره احزاب است.

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا»

ترجمه: و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد هنگامی که خدا و پیامبرش کاری را حکم کنند برای آنان در کار خودشان اختیار باشد؛

این آیه شوری را محدود می کند. اصل شوری قبول است ولی آیا مطلقاً می تواند در هر امری حجیت داشته باشد؟! جائی که خدا و رسول حکم داشته باشند نوبت به شوری و اظهار نظر امت نمی رسد. لفظ «امرا» نکره است و در سیاق نفی گنجانیده شده است و افاده عموم می دهد. اطلاق فعل «قضی» با او عطف برای رسول ثابت است. به حکم قرآن ولایت رسول عام است در امور تشریعی و تکوینی و احکام و امور اجتماعی به حکم آیه ولایت همان ولایت رسول برای الذین آمنوا ثابت است.

## رکوع

رکوع (1):

مفهوم حقیقی لفظ «رکوع» خم شدن در رکوع است که در لغت به ان اشاره شده است قرینه ای که در آیه موید این معناست جمله یقیمون الصلوه است بنابر این معنای خشوع و خضوع (2) برای

لفظ رکوع در این آیه غلط است چونکه:

این معنا مجازی است و نیاز به قرینه دارد و قرینه درایه وجود ندارد که این مفهوم را برساند. تا این مرحله مفردات آیه ولایت بررسی شد بعد از این مبحث با توجه به معنای صحیح آیه وارد شان نزول آیه خواهیم شد و به نقد و بررسی اقوال اهل سنت در شان نزول آیه ولایت خواهیم پرداخت.

ص: 109

---

1- [1] - والرُّكُوعُ: الانحناء، ومنه رُكُوعُ الصَّلَاةِ، وَرُكْعُ الشَّيْخِ: انحنى من الكِبَرِ، وَالرُّكْعَةُ: الهُوِيُّ فِي الْأَرْضِ، يَمَانِيَةً. قَالَ ابْنُ بَرِيٍّ: وَيُقَالُ رُكْعٌ أَيْ كَبَا وَعَثَرَ: لِسَانَ الْعَرَبِ؛ ج 8؛ ص 133

2- - كَلَامُ فخر رَازِي فِي تَفْسِيرِ مَفَاتِيحِ الْغَيْبِ: قَالَ أَبُو مُسْلِمٍ: الْمُرَادُ مِنَ الرُّكُوعِ الْخُضُوعُ، يَعْنِي أَنَّهُمْ يَصْلُونَ وَيَزْكُونَ وَهُمْ مُنْقَادُونَ خَاضِعُونَ لِجَمِيعِ أَمْرِ اللَّهِ وَنَوَاهِيهِ (مَفَاتِيحِ الْغَيْبِ ج 12 ص 382)

## فصل دوم: نقد و بررسی شان نزولهای نقل شده از اهل سنت در ذیل آیه شریفه ولایت

بعد از بررسی مفردات آیه وارد شأن نزول آیه می شویم. ابتدا شأن نزولهای ادعا شده از طرف اهل سنت را مورد نقد قرار خواهیم داد. اولین شان نزول در این زمینه کلام فخر رازی می باشد.

بیان و نقد شأن نزول فخر رازی در ذیل آیه ولایت:

### مقدمه بحث:

بحث درباره امامت در قرآن با محوریت آیه ولایت بود بعد از بررسی های مفردات آیه اکنون وارد بررسی شأن نزول ادعاهای شده می کنیم. در بررسی کلیه واژه های آیه به این واقعیت رسیدیم که با توجه به حصری که در لفظ انما وجود دارد ولایت در سه مصداق خدا و رسول و الذین امنوا منحصر می شود. تنها مفهومی که برای کلمه ولیّ بیان کردیم فقط ولیّ امر و سرپرست است. معانی دیگر مفهوم ولیّ نیست چون با آیات دیگر تعارض پیدا می کند. از وحدت لفظ ولیّ می فهمیم که شئون ولایّی پیامبر برای الذین امنوا نیز ثابت است. اگر پیامبر معصوم نبودند و صاحب علوم الهیه نبودند نمی

ص: 110

توانستند دارای شئون ولایی باشند. بنابراین «الذین امنوا» به حکم مفاهیم قرآنی باید کسانی باشند که اگر هم رتبه پیامبر هستند باید حائز دو شرط مهم باشند.

1- عصمت 2- علوم الهی

### الذین امنوا چه کسانی هستند؟

مصدق الذین امنوا باید توسط خدا و پیامبر معرفی بشود. در آیه اسمی برده نشده است گر چه وصفی آمده است که اشاره به یک قضیه خارجی می کند. هم اکنون چه کسی باید الذین امنوا را معرفی کند؟

طبق نص قرآن پیامبر مبین و معرف «الذین امنوا» است. خداوند سوره نحل می فرماید:

«بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (1)

ترجمه:

و قرآن را [هم] به سوی تو نازل کردیم به خاطر اینکه برای مردم آنچه را که برای [هدایتشان] به سويشان نازل شده بیان کنی و برای اینکه [در پیامبری تو و آنچه را به حق نازل شده] بیندیشند

به حکم آیه قرآن نیازمند سنت حقیقی پیامبر هستیم. پس کسانی که میگویند قرآن برای ما کافی است این دو آیه جواب آنها را می دهد و تصریح میکند که پیامبر مسائل اختلافی را بیان می کند. در آیه مورد نظر از «الذین امنوا» اسمی برده نشده است پس پیامبر موظف است برای رفع اختلاف «الذین امنوا» را مشخص کند. اگر پیامبر سخن و بیان در این موضوع نداشته باشد قطعاً ظلم به امت کرده است در حالی که پیامبر ظالم نیست. از این جهت وارد شأن نزول ها می شویم تا به شأن نزول حقیقی برسیم و کلام قطعی پیامبر را در این مورد بیابیم. ابتدائاً بررسی و نقل شأن نزول های ذیل آیه را از کتب اهل سنت شروع می کنیم. اولین کتابی را که مورد بررسی قرار مید هیم مفاتیح الغیب معروف به تفسیر کبیر از مفسر شهیر محمد فخر الدین رازی است

ص: 111

او در ذیل آیه می نویسد:

« المسألة الأولى: في قوله وَ الَّذِينَ آمَنُوا قولان: الأول: أن المراد عامة المؤمنين، و ذلك لأن عبادة بن الصامت لما تبرأ من اليهود و قال: أنا بريء إلى الله من حلف قريظة و النضير، و أتولى الله و رسوله نزلت هذه الآية على وفق قوله [\(1\)](#)»

ترجمه: قول اول در مورد «الذین امنوا» این است که مراد از «الذین امنوا» همه ی مؤمنین است. زمانی که عبادة بن صامت از یهودیان بیزاری جست و گفت: من بیزاری می جویم از قریظه و نضیر (دو قبیله یهودیان در مدینه) و خدا و رسول را متولی امر خود قرار می دهم این آیه نازل شد.

بررسی و نقد شأن نزول:

چندین جلسه در مورد مفاهیم مفردات آیه صرف کردیم و به این نتیجه رسیدیم که با توجه به حصریت انما و مفهوم لفظ ولیّ مراد از «الذین امنوا» نمی تواند همه مومنین باشد.

اشکال اول قول فخررازی:

چگونه پیامبر می فرماید مراد از «الذین امنوا» علی بن ابیطالب است اشکال می گیرید به این که صیغه جمع به کار برده شده است ولی اینجا شأن نزول را در مورد عبادة بن صامت می دانید؟

اشکال دوم:

چگونه در آیه ماقبل «و من یرتد عن دینه ....» مدعی هستنید منظور از قوم ابوبکر هست ولی در الذین امنوا اشکال می گیرید مراد از الذین امنوا نمی تواند یک فرد باشد. [\(2\)](#)

اشکال سوم:

ص: 112

---

1- مفاتیح الغیب ج 12 ص 382

2- در جلسات پیشین به اشکال جواب نقضی استاد اشاره کردیم

در ذیل آیه آخر سوره کهف تصریح می کند انما دلالت بر حصر می کند(1)

ولی در این آیه قبول نمی کند. ابن هشام، زمخشری، سکاکی، تفتازانی و... تصریح می کنند انما دلالت بر حصر دارد پس مفهوم ایه این چنین است: فقط و فقط ولی شما خدا و رسول الذین امنوا است. قطعاً دلالت حصریت انما را در مفهوم ولی سرایت می دهیم اگر ولی به معنای محب و ناصر باشد مفهومش این است که فقط و فقط محب و ناصر شما الله و رسول و الذین امنوا است در حالی که با آیات دیگر هم خوانی ندارد مانند: ایه «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَسِيصِينَ وَرُهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»(2)

ترجمه:

یقیناً سرسخت ترین مردم را در کینه و دشمنی نسبت به مؤمنان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت. و البته نزدیک ترینشان را در دوستی با مؤمنان، کسانی می یابی که گفتند: ما نصرانی هستیم. این واقعیت برای آن است که گروهی از آنان کشیشان دانشمند و عابدان خدا ترس اند، و آنان [در پیروی از حق] تکبر نمی کنند

و در سوره فصلت از زبان ملائکه می فرماید:

«إِنَّ

الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَحَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ»(3)

ترجمه:

بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خدا است؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند [و می گویند:] مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می دادند، بشارت باد

ص: 113

1- [1] مفاتیح الغیب ج 21 ص 503

2- مائده: 82

3- فصلت: 30



و در آیه دیگر میفرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوُوا وَ نَصَرُوا أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَ إِنْ اسْتَنْصَرْتُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (1)

ترجمه:

مسلمانان کسانی که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد نمودند، و کسانی که مهاجران را پناه و جا دادند و یاری کردند، اینانند که یار و دوست یکدیگرند. و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند شما را از دوستی آنان هیچ سودی نیست تازمانی که هجرت کنند؛ و اگر در امور دین از شما یاری طلبند، بر شماست که آنان را یاری دهید مگر آنکه یاری دادن شما به زیان گروهی باشد که میان شما و آنان پیمان [ترك جنگ] برقرار است؛ و خدا به آنچه انجام می دهید، بیناست.

شاهد دیگر این است که هیچ کدام از خلفا قبول نکردند که مردم ولی امر همدیگر باشند

اشکال چهارم:

به خاطر وصفی که در آیه آمده است زکات در اینجا مطلق اتفاق است و لفظ رکوع همان معنای حقیقی را در بردارد. این وصف مشیر و خاصی است که اشاره به قضیه خارجی می کند و مصداق خارجی را بیان می کند پس نمی تواند وصف عامی باشد که شامل همه ی مؤمنین باشد. اگر مراد از الذین امنوا عموم مؤمنین باشد باید در معنای زکات و رکوع تصرف کنیم و این خلاف قاعده است.

بیان و نقد شأن نزول فخر رازی ذیل آیه ولایت

بحث ما امامت در قرآن با محوریت آیه شریفه ولایت بود. بعد از مفردات آیه وارد شأن نزولها شدیم. در جلسه پیشین یکی از شأن نزول های تفسیر کبیر را نقد و بررسی کردیم.

شأن نزول دوم:

ص: 114

« روي أيضا أن عبد الله بن سلام قال: يا رسول الله إن قومنا قد هجرونا وأقسموا أن لا يجالسونا، ولا نستطيع مجالسة أصحابك لبعث المنازل، فنزلت هذه الآية، فقال: رضينا بالله ورسوله و بالمؤمنين أولياء» (1)

روایت شده است که عبدالله بن سلام یهودی به پیامبر گفت: یا رسول الله قوم یهود ما را ترک کرده اند و قسم خورده اند که با ما رفت و آمد نداشته باشد و ما به خاطر دوری از شهر با یاران شما نمی توانیم دیداری داشته باشیم. پس این آیه نازل شد. عبدالله گفت: ما به خدا و رسول و مؤمنین که اولیاء ما باشند راضی شدیم.

فخر رازی در ادامه چنین نتیجه گیری می کند:

فعلى هذا: الآية عامة في حق كل المؤمنين، فكل من كان مؤمنا فهو ولي كل المؤمنين، ونظيره قوله تعالى: وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ [التوبة: 71] وعلى هذا فقوله الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ صفة لكل المؤمنين. (2)

بنابراین آیه شامل همه ی مؤمنین می باشد پس هر کس که مؤمن است او ولی تمام مؤمنین است و نظیر این آیه قول خداوند است که می فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ

وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (3).

طبق این شأن نزول وصفی که برای الذین امنوا آمده است وصف مقوم خواهد بود و شامل همه ی مؤمنین خواهد بود نه وصف مشیر و خاص.

اشکال اول:

اصلاً بین سؤال و گله مندی عبدالله بن سلام و بین آنچه که خدا و رسول خدا نازل فرموده است هیچ تناسبی وجود ندارد. عبدالله بن سلام می گوید: ما به خاطر بُعد مسافت نمی توانیم با

ص: 115

1- - مفاتیح الغیب ج 12 ص 382

2- - مفاتیح الغیب ج 12 ص 382

3- - توبه: 71

اصحاب شما ملاقات داشته باشیم پس عبدالله بن سلام می دانسته است خدا و رسول و مؤمنین محب و ناصر او هستند در نتیجه سخن خداوند لغو و تحصیل حاصل است.

اشکال دوم:

با بررسی مفاهیم حقیقی آیه این شأن نزول با حقیقت آیه همخوانی ندارد. با توجه به وحدت لفظ ولیّ تمام شوّن نبی برای الذین امنوا نیز ثابت است پس الذین امنوا نمی توانند افراد عادی باشند. آیا خود فخر رازی قبول می کند تمام امت اسلامی از جهت شوّن ولایی هم رتبه پیامبر هستند؟

بخاطر دلالت لفظ انما بر حصر مفهوم کلمه ی ولیّ در سرپرست و متولی امر منحصر می شود پس در نتیجه الذین امنوا افراد خاصی هستند.

ص: 116

بیان و نقد شأن نزول فخر رازی ذیل آیه ولایتبحث ما امامت الهیه با محوریت آیه شریفه ولایت بود. بعد از بررسی مفردات آیه به نقد و بررسی شأن نزول های وارد شده در ذیل آیه پرداختیم. ابتدائاً از تفسیر کبیر فخر رازی دو شأن نزول را مورد نقد قرار دادیم.

در این جلسه شأن نزول سوم را بررسی می کنیم.

... أن المراد من هذه الآية شخص معين، و على هذا ففيه أقوال: الأول: روى عكرمة أن هذه الآية نزلت في أبي بكر رضي الله عنه. و الثاني: روى عطاء عن ابن عباس أنها نزلت في علي بن أبي طالب عليه السلام. و روى أن عبد الله بن سلام قال: لما نزلت هذه الآية قلت يا رسول الله أنا رأيت علياً تصدق بخاتمه على محتاج و هو راکع، فنحن نتولاه.. (1)

ترجمه:

مراد از این آیه شخص معینی است. قول اول: عکرمة روایت می کند که این آیه در مورد ابوبکر نازل شده است. قول دوم: عطاء از ابن عباس روایت می کند که این آیه در حق علی بن ابی طالب نازل شده است و هم چنین روایت شده است که عبدالله بن سلام هنگام نزول آیه به رسول خدا گفت: یا رسول الله من علی را در حال رکوع دیدم که انگشترش را به شخص محتاجی بخشید. پس ولایت امری را می پذیریم.

اشکال اول برقول فخر رازی:

فخر رازی اولین مصداق را از عکرمة نقل می کند. بنابراین زکات در مفهوم حقیقی خودش استعمال شده است و قطعاً جمله «و هم راکعون» جمله حالیه خواهد بود.

اشکال دوم:

ص: 117

طبق مبنای عدالت صحابه چطور فخر رازی استناد می جوید به یک کلام تابعی در مقابل کلام صحابی! عکر مه از تابعین است و ابن عباس از صحابی.

اشکال سوم:

آیا عکر مه شخص موثقی است که به او استناد می جوید؟!!

عکر مه از دیدگاه علمای رجال اهل سنت:

عده ای از بزرگان اهل سنت تصریح کرده اند عکر مه خارجی است و بسیار کذاب.

رجوع کنید به:

سیر اعلام النبلاء ذهبی (1). تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی (2) تهذیب

الکمال مزّی (3)

رفتار صحابه نسبت به عکر مه:

فرزند ابن عباس او را به درب مبال می بست. عده ای اعتراض کردند. جواب گفت: او به پدر من دروغ نسبت می دهد. ابن سیرین او را کذاب می دانست و مسلم نیشابوری از او در حدیث اعراض می کرد. مالک بن انس نقل روایت را از عکر مه حرام می دانست. احمد حنبل او را تضعیف کرده است. یحیی بن معین و ابن ابی حاتم او را قبول ندارند. ایوب او را کم عقل می داند. در وصف حال او مطالب مختلفی نوشته اند مانند اینکه او به مردمی که در مسجد نماز می خواندند نسبت کفر می داد. انگشتر طلا در دست می کرد و عاشق موسیقی بود. به اساس دین اسلام توهین می کرد و از غلات خوارج بود. به پیامبر نسبت داده است که ایشان در حال احرام با میمونه ازدواج کرد. سعید بن جبیر او را امتحان می کرد و بعد دروغ او را فاش می کرد. وقتی از دنیا رفت کسی بر جنازه او نماز نخواند.

ص: 118

1- ج 5 ص 12

2- ج 7 ص 234 شماره 476

3- ج 20 ص 264 شماره 4009

لهذا فخر رازی بر اساس چه میزان علمی به قول او استناد می‌جوید؟ این اشکال هم بر قول الوسی در تفسیر روح المعانی وارد است. او در ذیل آیه می‌نویسد:

«روی جمع من المفسرین عن عکرمة أنها نزلت فی شأن أبي بکر»<sup>(1)</sup>

اشکال چهارم:

فخر رازی می‌گوید: مراد از «الذین امنوا» شخص معینی است و مراد از او ابوبکر است. در این مورد اشکال نمی‌گیرد به اینکه «الذین امنوا» صیغه جمع است و نمی‌تواند یک فرد باشد. ولی وقتی به شأن نزول وارده در حق امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب می‌رسد اشکال می‌گیرد.

اشکال پنجم:

در مقام نقل حدیث از ابن عباس روایت می‌آورد و بعد برای تأیید کلام ابن عباس به قول عبدالله بن سلام استناد می‌جوید. آنچه که عبدالله بن سلام از عملکرد آن حضرت گزارش می‌دهد تطبیق حقیقی دارد با مفاهیم حقیقی آیه. نکته بعدی این است که عبدالله بن سلام می‌گوید: نحن نتولاہ.

جمله «نحن نتولاہ» قرینه است بر این که کلمه ولی معنایی غیر از ولایت امر و سرپرستی نفهمیده است.

در جلسه بعدی یکی دیگر از شأن نزولهای ذیل آیه را بررسی می‌کنیم.

ص: 119

## بیان و نقد کلام الوسی در ذیل آیه ولایت:

در این جلسه به نقد کلام الوسی در ذیل آیه ولایت می پردازیم. الوسی در تفسیر روح المعانی به اجماع اشکال می گیرد. اجماعی که در ذیل آیه وارد شده است. او چنین می گوید:

أنا لا نسلم الإجماع على نزولها في الأمير كرم الله تعالى وجهه، فقد اختلف علماء التفسير في ذلك، فروى أبو بكر النقاش صاحب التفسير المشهور عن محمد الباقر رضي الله تعالى عنه أنها نزلت في المهاجرين والأنصار، وقال قائل: نحن سمعنا أنها نزلت في عليّ كرم الله تعالى وجهه، فقال: هو منهم يعني أنه كرم الله تعالى وجهه داخل أيضا في المهاجرين والأنصار و من جملتهم. وأخرج أبو نعيم في الحلية عن عبد الملك بن أبي سليمان وعبد بن حميد وابن جرير وابن المنذر وابن أبي حاتم عن الباقر رضي الله تعالى عنه أيضا نحو ذلك، وهذه الرواية أوفق بصيغ الجمع في الآية، (1)

ترجمه:

ما اجماع بر نزول آیه در حق امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول نداریم. و علماء تفسیر در این مورد اختلاف دارند. ابوبکر نقاش از [امام] محمد باقر نقل می کند که این آیه در مورد مهاجرین نازل

ص: 120

شده است. شخصی به آن حضرت گفت ما شنیده ایم که این آیه در مورد علی کرم الله وجهه نازل شده است.

آن حضرت جواب داده اند: امیرالمؤمنین علی علیه السلام داخل گروه مهاجرین و انصار است.

ابونعیم در کتاب حلیة از امام باقر نقل می کند (1) همین مطلب را نقل می کند و این روایت تناسب بیشتری دارد با صیغه های جمع در آیه.

اشکال قول آلوسی:

در جلسه قبل شخصیت عکرمه را بیان کردیم و علمای رجال اهل سنت در ردّ شخصیت عکرمه بیاناتی داشتند که آنها را ذکر کردیم.

اما اجماع:

الوسی اجماع را مبنی بر شأن نزول آیه در مورد امیرالمؤمنین نمی پذیرد و برای ردّ اجماع به کلام ابوبکر نقاش استناد می جوید اشکال سخن او این است که اولاً:

وقتی که می گوئیم مفسرین اجماع دارند که شأن نزول آیه در مورد حضرت است به این معناست که در مقام نقل یک اتفاق وجود دارد مبنی بر اینکه شأن نزول آیه در مورد آقا امیرالمؤمنین است چه آنها که اعتقاد دارند چه آنها که اعتقاد ندارند مثل فخر رازی. او نمی پذیرد که مراد از «الذین امنوا» شخص معینی باشد اما به عنوان ناقل یکی از شأن نزول ها را در مورد آن حضرت نقل می کند.

ثانیا:

الوسی در برابر مذهب امامیه به ائمه امامیه استناد می دهد. او در برابر مذهب امامیه که اعتقاد دارد که تنها شأن نزول آیه در مورد آقا امیرالمؤمنین است به کلام ائمه شیعه استناد می کند اما اشکال سخن او این است که در مقام بحث و مناظره باید از مسلمات عند الخصم استفاده کرد. آلوسی حدیثی

ص: 121



از امام محمد باقر نقل می کند که در کتاب های شیعه موجود نیست. باید از کتاب های شیعه مطلب بیاورد و علمای شیعه باید آن را نقل کرده باشد. ابوبکر نقاش برای ما سندیت ندارد. اگر ما به ابوبکر استناد می کنیم برای اثبات مطلبمان و اتمام حجت برای طرف مقابل است وگرنه سخن او اعتباری ندارد.

ثالثاً:

آلوسی می گوید: این آیه با صیغه جمع تناسب بیشتری دارد پس نتیجه این است که سخن عکرمه بی پایه و اساس است

بیان و نقد کلام طبری در ذیل آیه ولایت:

موضوع بحث ما امامت الهیه بود با محوریت آیات شریفه قرآن. اولین آیه ای که به نحو تفصیل وارد آن شدیم آیه ولایت بود. بعد از بررسی مفردات آیه وارد شأن نزول های ادعا شده از طرف اهل سنت شدیم.

قول فخر رازی و الوسی را بیان کردیم و اشکالات را بررسی کردیم. در این جلسه به نقد کلام محمد بن جریر طبری صاحب کتاب تاریخ و تفسیر می پردازیم. او در تفسیر خود ذیل آیه ولایت کلامش را با احتیاط بیشتری نسبت به فخر رازی بیان می کند. او این چنین می نویسد:

«إن هذه الآية نزلت في عبادة بن الصامت في تبرئة من ولاية يهود بني قينقاع و حلفهم إلى رسول الله صلى الله عليه و سلم و المؤمنين. ذكر من قال ذلك: حدثنا هناد بن السري، قال: ثنا يونس بن بكير، قال: ثنا ابن إسحاق، قال: ثني والدي إسحاق بن يسار، عن عبادة بن الوليد بن عبادة بن الصامت، قال: لما حاربت بنو قينقاع رسول الله صلى الله عليه و سلم، مشى عبادة بن الصامت إلى رسول الله صلى الله عليه و سلم، و كان أحد بني عوف بن الخزرج، فخلعهم إلى رسول الله، و تبرأ إلى الله و إلى رسوله من حلفهم، و قال:

ص: 122

أَتَوَلَّى اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ، وَأَبْرَأَ مِنْ حَلْفِ الْكُفَّارِ وَوَلَايَتِهِمْ فِيهِ نَزَلَتْ: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ لِقَوْلِ عِبَادَةِ: أَتَوَلَّى اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا، وَ تَبْرَهُ مِنْ بَنِي قَيْنِقَاعٍ وَ وِلَايَتِهِمْ. إِلَى قَوْلِهِ: فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (1)**

طبری می گوید: این آیه در مورد عبادۀ بن صامت نازل شده است زمانی که از ولایت یهودیان بیزاری جست و با رسول و مؤمنین پیمان بست. زمانی که بنی قینقاع پیمانش را با رسول خدا شکست. عبادۀ بن صامت نزد رسول خدا آمد و از یهودیان بیزاری جست و گفت: خدا و رسول و مؤمنین را به عنوان ولی می پذیرم و از پیمان کفار و ولایت بیزاری می جویم. و در اینجا این آیه نازل شد. بخاطر سخن او که گفت: خدا و رسول و مؤمنین را به عنوان ولی امر قبول می کنم و بیزاری او از ولایت بنی قینقاع...

فخر رازی این نقل را با اندکی اختلاف در تفسیر خود آورده بود. اگر بپذیریم آیه در مورد عبادۀ بن صامت باشد باید از ضمیر «کم» یک فرد اراده شده باشد. بنابراین اهل سنت باید بپذیرند اطلاق ضمیر جمع بر فرد واحد بلا اشکال است. چگونه می شود به امیرالمؤمنین که می رسند این قاعده را نمی پذیرند!؟

ادامه ی کلام طبری:

فإن أهل التأويل اختلفوا في المعني به، فقال بعضهم: عني به علي بن أبي طالب. وقال بعضهم: عني به جميع المؤمنين «(2).

اهل تأویل در مراد از «الذین امنوا» اختلاف پیدا کرده اند، بعضی از مفسرین گفته اند: منظور علی بن ابیطالب است و بعضی گفته اند مراد جمیع مؤمنین است.

اشکال قول دوم:

ص: 123

1- -جامع البيان في تفسير القرآن ج 6 ص 186

2- -جامع البيان في تفسير القرآن ج 6 ص 186

بعد از اثبات حصریت انما و معنای کلمه ی ولی به این حقیقت رسیدیم با توجه به مفهوم حقیقی آیه و وحدت لفظ ولی و عدم جواز استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد همان ولایت که برای خدا و رسول ثابت است برای الذین امنوا نیز ثابت است. پس شئون ولایی که برای رسول ثابت است به خاطر اطلاق آیه شریفه برای «الذین امنوا» نیز ثابت است. به غیر از نبوت که تخصصاً خارج است. در نتیجه الذین امنوا نمی توانند عامه المؤمنین باشند و قطعاً باید مصادیق خاصی باشند.

نکته دیگر:

وصف والذین امنوا وصف مشیر است که اشاره به قضیه خارجی دارد. مراد از زکات هم در آیه شریفه مطلق انفاق که مفهوم حقیقی آن است معنای حقیقی رکوع هم انحاء و خم شدن است. بنابراین مصداق الذین امنوا نمی تواند عموم مؤمنین باشد.

ص: 124

در ادامه بحث از شأن نزول های ادعا شده در ذیل آیه ولایت و نقد و بررسی آنها به نقد کلام سیوطی در تفسیر الدر المنثور می پردازیم. جلال الدین سیوطی در میان اهل سنت از جایگاه علمی خاصی برخوردار است. و از او تعبیر به محیی السنة می کنند.

کلام او را ذیل آیه بررسی می کنیم. او چنین می نویسد:

« و أخرج ابن مردويه من طريق الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس قال أتى عبد الله بن سلام ورهط معه من أهل الكتاب نبي الله صلى الله عليه وسلم عند الظهر فقالوا يا رسول الله ان بيوتنا قاصية لا نجد من يجالسنا و يخالطنا دون هذا المسجد و ان قومنا لما رأونا قد صدقنا الله ورسوله و تركنا دينهم أظهروا العداوة و اقسما ان لا يخالطونا و لا يؤكلونا فشق ذلك علينا فبينما هم يشكون ذلك إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا نزلت هذه الآية على رسول الله صلى الله عليه وسلم إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ وَ نودي بالصلاة صلاة الظهر و خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال أعطاك أحد شيأ قال نعم قال من قال ذلك الرجل القائم قال على أي حال أعطاكه قال و هو راعك قال و ذاك علي بن أبي طالب فكبر رسول الله صلى الله عليه وسلم عند ذلك و هو يقول وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللّهُ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ. (1)

ترجمه:

ابن عباس نقل می کند که عبدالله سلام با گروهی از یهودیان نزد پیامبر آمدند و گفتند: یا رسول الله خانه های ما از [مدینه] دور است و کسی نیست که با ما رفت و آمد کند به غیر از اهل این مسجد و

ص: 125

قوم ما را به خاطر اسلام رها کرده اند و قسم خورده اند که با ما رفت و آمدی نداشته باشند، پس این مطلب بر ما سخت و ناگوار است.

پس بخاطر شکوه و گلایه آنها این آیه نازل شد.

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (1)

اشکال:

1- اشکالی که بر سخن فخر رازی وارد است بر کلام سیوطی هم وارد است. بین گلایه و درخواست عبدالله و آیه که نازل شده است هیچ تطبیقی وجود ندارد.

2- عبدالله بن سلام می داند غیر از پیامبر و مؤمنین و اهل مسجد کسی دوست او نیستند پس اگر لفظ ولی را در آیه به معنای محبت بگیریم تحصیل حاصل است.

نکته:

در نقل قولی که سیوطی دارد دو مطلب مهم استفاده می شود:

1- زکات در صدر اسلام به معنای مطلق انفاق است. پیامبر از واژه ی اعطاء استفاده می کند. صحبت از پرداخت نیست. زکات واجب با ایتاء و پرداخت همخوانی دارد نه بخشش.

2- پیامبر از سائل می پرسد در چه حالی به تو زکات اعطاء کرد؟ کلام پیامبر قرینه است بر این که مفهوم رکوع در آیه شریفه به معنای حقیقی و هیأت خاص در نماز است و جمله هم راکعون جمله حالیه است.

ص: 126

آخرین مطلبی که در جلسه قبل مطرح کردیم کلام سیوطی در تفسیر الدر المنثور بود. دو اشکال بر نقل قول او وارد کردیم. در این جلسه بعضی نقل های سیوطی که همخوانی با قول شیعه دارد را مطرح می کنیم. با توجه به مفهوم «الذین امنوا» و هم رتبه بودن با رسول از نظر شأن ولایی قطعاً مراد عامه المؤمنین نیست، بلکه شخصیتی خاصی می باشد که با پیامبر هم رتبه هست از این رو تمام شأن نزولها از نظر علمی با مفهوم آیه همخوانی نداشت. نقل قولی از ابن عباس به نقل ابن مردویه است که مراد از الذین امنوا را علی ابیطالب معرفی می کند. در این جلسه شأن نزول حقیقی را نقل می کنیم. مرحوم صدوق به نقل از امام محمد باقر -علیه السلام- این روایت را نقل می کند. این روایت در کتب شیعه است ولی از جهاتی با روایاتی که سیوطی نقل می کند اشتراکاتی دارد.

روایت از امام محمدباقر علیه السلام:-

في البرهان، وغاية المرام، عن الصدوق بإسناده عن أبي الجارود عن أبي جعفر (ع): في قول الله عز وجل: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا»، قال: إن رهطاً من اليهود أسلموا - منهم عبد الله بن سلام - وأسد و ثعلبة و ابن يامين و ابن صوريا - فأتوا النبي ص فقالوا: يا نبي الله - إن موسى أوصى إلى يوشع بن نون، فمن وصيك يا رسول الله؟ و من ولينا بعدك؟ فنزلت هذه الآية: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا - الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ».

قال رسول الله ص: قوموا فقاموا و أتوا المسجد - فإذا سائل خارج فقال (ص): يا سائل هل أعطاك أحد شيئاً؟ قال: نعم هذا الخاتم - قال: من أعطاك؟

قال: أعطانيه ذلك الرجل الذي يصلي؛ قال علي أي حال أعطاك؟ قال: كان راعياً فكبر النبي ص و كبر أهل المسجد.

فقال النبي ص: علي وليكم بعدي - قالوا: رضينا بالله ربا، وبمحمد نبيا، وبعلي بن أبي طالب ولينا فأنزل الله عز وجل: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا - فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (1)

امام محمد باقر - عليه السلام - ذیل آیه شریفه می فرماید:

گروهی از یهود که از جمله آنها عبدالله بن سلام و اسد و ثعلبه و ابن یامین و ابن صوری بودند اسلام آوردند و نزد پیامبر آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا موسی یوشع بن نون را به عنوان وصی خود قرار داد. پس وصی شما کیست؟ و سرپرست و رهبر ما بعد از شما چه کسی است؟ و این آیه نازل شد:

« إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ »

پیامبر فرمودند: برخیزید پس برخاستند و به طرف مسجد رفتند. و در این هنگام سائلی از مسجد خارج شد. پیامبر فرمودند: ای سائل آیا کسی چیزی به تو بخشید؟

گفت: بلی این انگشتری را به من بخشید.

پیامبر فرمودند: چه کسی این انگشتری را به تو بخشید؟

گفت: آن مردی که نماز می خواند.

پیامبر فرمودند: در چه حالی به تو بخشید؟

گفت: در حال رکوع.

پس پیامبر و اهل مسجد تکبیر فرستادند و پیامبر فرمودند: ولی شما بعد از من علی بن ابیطالب است.

مردم گفتند: ما به الله به عنوان پروردگار راضی شدیم. و محمد را به عنوان نبی و علی بن ابیطالب را ولی خود قرار دادیم...

ص: 128

ابن عساکر روایت «الکل تبی وصی» را در تاریخ مدینه دمشق نقل می کند... (1) آیات قرآنی هم دلالت دارد که انبیاء وصی داشتند. هنگامی که حضرت موسی به میقات رفت امت خود را بدون خلیفه و وصی رها نکرد. لهذا جماعتی از یهود نزد پیامبر می آیند و می گویند: یا رسول الله چه کسی وصی شما است؟ و پیامبر آنها را به مسجد برد تا جانشین و وصی خود را معرفی کند. این شأن نزول کاملاً تطبیق علمی از نظر مفهوم با آیه دارد. مفردات آیه کاملاً معانی حقیقی خود را دارد با توجه به این شأن نزول جمله «الذین امنوا» جمله وصفیه است و اشاره به یک قضیه خاصی دارد.

امیر المومنین علی -ع- مصداق (والذین امنوا):

شخص علی بن ابیطالب به حکم آیات و روایات با پیامبر از نظر شؤن ولایی هم رتبه است. پیامبر فرمودند: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا. (2)

پس چنین شخصی می تواند در ردیف پیامبر از نظر شؤن ولایی قرار گیرد و تنها مصداقی که مفهوم الذین امنوا بر آن حمل شود. طبق این شأن نزول عبدالله بن سلام حضور داشته است و سؤال و جواب هم در کار بوده است ولی بعضی از بزرگان اهل تسنن در مقام بیان شأن نزول مطالبی می آورند که هیچگونه تطبیق علمی با مفهوم آیه شریفه ندارد.

بیان روایات توسط سیوطی ذیل آیه ی ولایت:

موضوع بحث ما امامت الهیه بود با محوریت آیه شریفه ولایت بعد از مفردات آیه به بررسی و نقد شأن نزولهای ادعاء شده پرداختیم. در این جلسه شأن نزولی که سیوطی نقل کرده است را عرض خواهیم کرد. جلال الدین سیوطی به چند روایت با سندهای مختلف اشاره می کند.

ص: 129

1-1 - تاریخ مدینه دمشق ج 42 ص 3923 ت 9-2177111177

2- - عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج 1؛ ص 233



1- و أخرج الخطيب في المتفق عن ابن عباس قال تصدق علي بخاتمه و هو راع فقال النبي صلى الله عليه و سلم للسائل من أعطاك هذا الخاتم قال ذلك الراكع فانزل الله إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ. (1)

خطيب از ابن عباس نقل می کند که علی - علیه السلام - انگشتریش را در حال رکوع به مسائل بخشید پیامبر به مسائل فرمود: چه کسی این انگشتری را به تو بخشید؟

گفت: آن شخص که در حال رکوع است. پس این آیه نازل شد. در دنباله ی کلام سیوطی از نظر سند و دلالت مناقشه ای به این حدیث ندارد. در روایت صحبت از مطلق انفاق است نه زکات واجبه. بعد پیامبر می فرماید: من اعطاكه؟

اگر زکات واجب باشد باید صحبت از ایتاء و پرداخت باشد نه اعطاء و بخشش

2- و أخرج عبد الرزاق و عبد بن حميد و ابن جرير و أبو الشيخ و ابن مردويه عن ابن عباس في قوله إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ الآية قال نزلت في علي بن أبي طالب. (2)

از ابن عباس نقل شده است که این آیه در حق علی بن ابی طالب نازل شده است.

3- و

أخرج الطبراني في الأوسط و ابن مردويه عن عمار بن ياسر قال وقف بعلي سائل و هو راع في صلاة تطوع فنزع خاتمه فأعطاه السائل فأتى رسول الله صلى الله عليه و سلم فاعلمه ذلك فنزلت على النبي صلى الله عليه و سلم هذه الآية إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ فقرأها رسول الله صلى الله عليه و سلم على أصحابه ثم قال من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه (3)

... عمار بن ياسر می گوید:

ص: 130

1- [1]- الدر المنثور في تفسير المأثور ج 2 ص 293

2- الدر المنثور في تفسير المأثور ج 2 ص 293

3- 1- الدر المنثور في تفسير المأثور ج 2 ص 293

سائلی در کنار علی در حالی که در رکوع نماز مستحبی بود ایستاد و علی - علیه السلام - انگشتریش را در آورد و به او بخشید. سائل نزد پیامبر آمد و او را از کار امیرالمؤمنین آگاهی داد. و این آیه بر پیامبر نازل شد. پیامبر این آیه را بر اصحاب قرائت کردند سپس فرمودند: من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه، این فراز در مواضع متعددی از لسان پیامبر بیان شده است من جمله در غدیر خم این حجر عسقلانی تصریح می کند حدیث ثقلین در مواضع متعددی از لسان پیامبر بیان شده است.

4- و أخرج أبو الشيخ و ابن مردويه عن علي بن أبي طالب قال نزلت هذه الآية على رسول الله صلى الله عليه وسلم في بيته إنيما وليكم الله ورسوله و الذين آمنوا إلى آخر الآية فخرج رسول الله صلى الله عليه وسلم فدخل المسجد و جاء الناس يصلون بين راع و ساجد و قائم يصلي فإذا سائل فقال يا سائل هل أعطاك أحد شيأ قال لا ذاك الراع لعلي بن أبي طالب أعطاني خاتمه. (1)

... از علی ابن ابی طالب نقل شده است که این آیه بر پیامبر - صلی الله علیه و سلم - در خانه اش نازل شد. پیامبر خدا به مسجد رفتند در حالی که مردم در حال نماز بودند بعضی در حال رکوع و بعضی در حال سجده و بعضی در حال قیام در این هنگام سائلی آمد. پیامبر فرمودند: ای سائل آیا کسی چیزی به تو بخشید؟

گفت: آن شخصی که در حال رکوع است.

این روایت پاسخ به اشکال کسانی است که حضرت در مورد امامت و ولایتشان به این آیه استناد نکرده اند.

5- و أخرج ابن أبي حاتم و ابو الشيخ و ابن عساکر عن سلمة بن كهيل قال تصدق علي بخاتمة و هو راع فنزلت إنيما وليكم الله الآية. (2)

ص: 131

1-2- الدر المنثور في تفسير المأثور ج 2 ص 293

2- الدر المنثور في تفسير المأثور ج 2 ص 293

ابن ابی حاتم نقل می کند:

علی ابن ابی طالب در حال رکوع انگشتی خود را به سائل صدقه داد. و ایه «انما ولیُّکُمُ الله... در حق او نازل شد.

6- و أخرج ابن جریر عن مجاهد في قوله إِنْما وَلِيُّکُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ الْآیة نزلت في علي بن أبي طالب تصدق و هو راکع و أخرج ابن جریر عن السدی و عتبة بن حکیم مثله. (1)

... مجاهد نقل می کند که این آیه در حق علی ابن ابیطالب نازل شده است انگشتی خود را صدقه داد در حال رکوع نماز.

ابن جریر این روایت را از سدی و عتبة بن حکیم نقل می کند.

شخصیت ابن ابی حاتم از دیدگاه ابن تیمیه:

ابن تیمیه در کتاب منهاج السنة به مدح و ثنای ابن ابی حاتم می پردازد. (2) و می گوید: در تفسیر او هیچ مطلب گزافه ای وجود ندارد.

این سخن نشان دهنده تناقض در گفتار ابن تیمیه است. او در کتابش بارها تصریح می کند. هیچ آیه ای در شأن و فضائل امیرالمؤمنین نازل نشده است. ولی ابن ابی حاتم در تفسیرش شأن نزول آیه ولایت را در حق امیرالمؤمنین نقل می کند.

### نقل ابن ابی حاتم در تفسیرش:

و أخرج الطبرانی و ابن مردويه و ابو نعیم عن أبي رافع قال دخلت على رسول الله صلى الله عليه وسلم و هو نائم يوحى اليه فإذا حية في جانب البيت فكرهت ان أبيت عليها فاقط النبي صلى الله عليه وسلم و خفت ان يكون يوحى اليه فاضطجعت بين الحية و بين النبي صلى الله عليه وسلم لئن كان منها سوء كان في دونه فمكث ساعة فاستيقظ النبي صلى الله عليه وسلم و هو يقول إِنْما وَلِيُّکُمُ

ص: 132

1- الدر المنثور في تفسیر المأثور ج 2 ص 293

2- 3- منهاج السنة ج 4 ص 4

اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَتَمَّ لِعَلِي نِعْمَهُ وَهِيَ لِعَلِي بِفَضْلِ اللَّهِ إِيَّاهُ (1)

ابی رافع می گوید: بر پیامبر وارد شدم در حالی که در خواب بود به ایشان وحی می شد. ماری در کنار خانه بود. پس نمی خواستم پیامبر بیدار شود بنابراین بین مار و پیامبر خوابیدم تا آسیبی به پیامبر وارد نشود. پیامبر بعد از ساعتی بیدار شدند و این آیه را تلاوت می کردند:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که به خاطر علی نعمتش را تمام کرد .

ص: 133

## تصحیح سندی روایت ابن ابی حاتم و طبری:

محوریت بحث ما در آیه شریفه ولایت بود. و پس از بررسی مفردات آیه به بررسی شأن نزولها پرداختیم. در جلسه پیشین احادیثی که جلال الدین سیوطی در تفسیر الدرالمثور نقل کرده است به بررسی آنها پرداختیم. از علمای بزرگی مثل ابن مُردویه، ابن ابی حاتم و دیگران نقل حدیث داشت. در این جلسه بعضی از اساتیدی را که سیوطی از آنها روایت نقل کرده است مورد بررسی قرار خواهیم داد.

ابن ابی حاتم از دیدگاه اهل سنت:

ابن ابی حاتم از شخصیت های بزرگ جامعه اهل تسنن است. صاحب تفسیر و حدیث است کسی نسبت به او غیر از وثاقت و اعتبار مطلبی ندارد. ذهبی در سیر اعلام النبلاء و تاریخ الاسلام مطالب بسیار بلندی در مورد شخصیت ابن ابی حاتم آورده است.

او می نویسد:

كان زاهداً يعد من الأبدال: (1)

اواز زهاد و ابدال شمرده می شد. کلاه او را از آسمان می دانند کنایه از این که علم او از آسمان است و به مدارج علمی رسیده است و تعبیر بلندی در کتابهای اهل سنت در مورد او موجود است.

بررسی راویان سند ابن ابی الحاتم:

سند اول:

1- ابوسعید الاشج (عبدالله بن سعید بن حسین کندی):

او از رجال صحاح سته است. ابن حجر عسقلانی در ترجمه او می نویسد: ثقة «تقریب التهذیب ج 1 ص 497».

ص: 134

---

1- سیر اعلام النبلاء: ج 13 ص 264 - 265; تاریخ الإسلام: ج 24 ص 207-208

او از رجال تمامی صحاح سته است و از بزرگ ترین مشایخ بخاری

ابن حجر عسقلانی می نویسد: هو من كبار شیوخ البخاری. (تقریب 11 / 2)

3- موسی بن قیس حضر می:

یلقب عصفور الجئ صدوق ولکن رمی بالتشیع؛ به او گنجشک بهشت لقب داده شده است. او صدوق است اما او را متهم به تشیع کرده اند. (تقریب 2 ج ص 228)

نکته:

تنها نکته ای که در اعتبار او وارد است رمی به تشیع است رمی به تشیع مشکل

نیست. ذهبی تصریح می کند که او از رجال صحیح بخاری است.

4- سلمه بن کهیل

ابن حجر می نویسد:

سلمة بن کهیل الحضرمی ابویحیی الکوفی ثقة من الرابعة؛ سلمه ثقه است و از طبقه چهارم محسوب می شود. (تقریب ج 1 ص 37)

سند دوم

1- ربیع بن سلیمان مرادی

شاگرد و ملازم امام شافعی و راوی فقه شافعی از رجال ابی داوود نسائی ابن ماجه است.

ابن حجر می نویسد:

ربیع بن سلیمان ابن عبدالجبار المرادی محمد المصری مؤذن صاحب الشافعی ثقة. (تقریب ج 1 ص 27)

2- ایوب بن سوید رملی

از رجال ابو داوود ، نسائی ، ابن ماجّه است. ابن حجر می نویسد: صدوقٌ یخطئ

راستگو است و گاهی دچار خطا می شود. (تقریب ج 1 ص 118)

عقبه بن ابی حکیم: از رجال صحیح مسلم و بخاری است.

بررسی سند ابن جریر طبری:

اسماعیل رَملی: او استاد ابن ابی حاتم است. سمعانی در مورد او می نویسد: هو ثقة صدوق

او ثقة و راستگو است. (الانساب ج 5 ص 67)

### **بیان روایات در مورد آیه ولایت توسط ابن کثیر و ابن حجر عسقلانی**

موضوع بحث ما امامت الهیه بود با محوریت آیه شریفه ولایت بعد از بررسی مفردات آیه شریفه وارد شأن نزول آیه شریفه شدیم. در این جلسه شأن نزولهایی که ابن کثیر شاگرد ابن تیمیه نقل کرده است و هم چنین روایاتی که ابن حجر عسقلانی در کتابش آورده مطرح خواهیم کرد.

توصیف شخصیت ابن کثیر

ص: 136

ابن کثیر از علمای معتبر و مورد وثوق اهل سنت است. هم چنین مورد اعتبار در نظر اندیشمندان سلفی و وهابی. از کتاب های ابن کثیر کتاب تفسیر اوست. ابن کثیر در تفسیرش ذیل آیه شریفه ولایت روایات عدیده ای را متذکر شده است و پرداختن به روایاتی که او نقل کرده است مهم است.

روایت اول:

حدثنا أبو سعيد الأشج، حدثنا الفضل بن دكين أبو نعيم الأحول، حدثنا موسى بن قيس الحضرمي عن سلمة بن كهيل، قال: تصدق علي بخاتمه و هو راع، فنزلت **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** (1)

سلمة بن كهيل می گوید:

علی علیه السلام انگشتی خود را بخشید در حالی که در رکوع بود پس این آیه نازل شد؛ «**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ**»

جلال سیوطی این سند را نقل کرده بود. سلمة بن كهيل در سلسله ی سند روایت واقع شده است و ابن کثیر به این سند اشکال وارد نمی کند.

روایت دوم:

وقال ابن جرير: حدثني الحارث قال ، حدثنا عبد العزيز قال ، حدثنا عبد العزيز حدثنا غالب عبيدالله، سمعت مجاهدا يقول في قوله: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ الْآيَةَ نزلت في علي بن ابيطالب تصدق و هو راع**. (2)

ابن جرير از مجاهد نقل می کند:

آیه «**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ و...**» نازل شد در حق امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام که در حال رکوع صدقه داد.

روایت سوم:

ص: 137

1-1- تفسیر القرآن العظیم ج 3 ص 126

2- تفسیر القرآن العظیم ج 3 ص 126



وروی ابن مردویه ایضا من طریق محمد بن السائب الکلبی و هو متروک عن أبي صالح عن ابن عباس قال: خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى المسجد والناس يصلون بين راع وساجد، وقائم وقاعد، وإذا مسكين يسأل، فدخل رسول الله صلى الله عليه وسلم، فقال: أعطاك أحد شيئا؟ قال: نعم، قال: من؟

قال: ذلك الرجل القائم، قال: على أي حال أعطاك؟ قال: وهو راع، قال: وذلك على بن أبي طالب، قال: فكبر رسول الله صلى الله عليه وسلم، عند ذلك، وهو يقول: وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ وهذا اسناد لا يقدر به. (1)

ابن مردویه نقل می کند:

پیامبر به طرف مسجد خارج شدند و مردم در حال نماز بودند در این هنگام مسکینی نزد پیامبر آمد. پیامبر به او فرمودند: آیا کسی چیزی به تو بخشید؟

سائل گفت: بلی

پیامبر فرمود: چه کسی؟

سائل گفت: آن مردی که ایستاده نماز می خواند.

پیامبر فرمود: در چه حالی؟

سائل گفت: در حال رکوع و آن شخص علی بن ابیطالب بوده.

پیامبر تکبیر فرستادند و این آیه تلاوت کردند:

«وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (2)

ابن کثیر در مورد محمد بن سائب کلبی می گوید:

«و هو متروک» و لکن در انتهای حدیث تصریح دارد: و هذا اسناد لا يقدر به (3)

این سند هیچ گونه خدشه ای ندارد.

ص: 138

1- -تفسیر القرآن العظیم ج 3 ص 126

2- 1- مائده: 56

3- 2- تفسیر القرآن العظیم ج 3 ص 126

روایات دیگری را از ابن کثیر نقل می کند که در آن «الذین امنوا» به مؤمنین و علی بن ابیطالب حمل شده است.

روایت چهارم:

«وقال ابن أبي حاتم: حدثنا الربيع بن سليمان المرادي، حدثنا أيوب بن سويد، عن عتبة بن أبي حكيم، في قوله: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا** قال: هم المؤمنون وعلی بن ابیطالب. (1)»

روایت پنجم:

... قال ابن جرير: حدثنا هناد حدثنا عبدة بن عبد الملك عن أبي جعفر قال: سألته عن هذه الآية «**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا** الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» قلنا: من الذین امنوا؟ قال الذین امنوا. قلنا بلغنا انها نزلت فی علی بن ابیطالب قال: علی من الذین امنوا. (2)»

عبده بن عبد الملك می گوید:

از امام محمدباقر علیه السلام پرسیدم: مراد از «الذین امنوا» چه کسانی هستند؟

فرمود: مؤمنین. گفتیم: به ما خبر رسیده است که این آیه در شأن علی بن ابیطالب نازل شده است.

فرمود: علی بن ابیطالب از زمره مؤمنین می باشند.

بررسی روایت:

1- سخن ما این است که اولاً- شأن نزولی که ابن کثیر با سند صحیح نقل کرد فقط مصداق الذین امنوا را علی بن ابیطالب معرفی می نماید.

2- اهل تسنن خرده می گیرند که چطور علی بن ابیطالب را فقط مصداق الذین امنوا می دانید ولی بقیه ائمه خودتان را داخل آیه شریفه نمی کنید؟!

جواب:

ص: 139

1- تفسیر القرآن العظیم ج 3 ص 126

2- [2] - تفسیر القرآن العظیم ج 3 ص 127 - 126

اگر بپذیریم این روایت از امام محمدباقر صادر شده باشد با توجه به مفهوم آیه به خاطر وحدت لفظ ولّی همان شؤن ولائی که برای رسول است برای «الذین امنوا» هم ثابت است. شیعه اعتقاد دارد بقیه ائمه همین شؤن ولائی را دارند. لهذا کلام حضرت معطوف به مؤمنینی است که قطعاً در رتبه پیامبر هستند از جهت شؤن ولائی. ابن مردویه از ابن عباس نقل می کند:

قال ابن عباس فی قوله تعالی «انما ولیکم الله ورسوله»: نزلت فی علی بن ابیطالب. (1)

جمع بندی:

ابن کثیر روایاتی نقل می کند که شأن نزول آیه را فقط در وجود مقدس امیرالمؤمنین منحصر می کند. دسته دیگری از روایات است که مراد از الذین امنوا را علی بن ابیطالب و مؤمنین معرفی می نماید.

با توجه به مفهوم آیه مراد از الذین امنوا تمام اهل ایمان نیستند. بخاطر وحدت لفظ ولّی شؤن ولائی پیامبر برای الذین امنوا ثابت است و تنها مصداقی که تمام شؤن ولائی پیامبر غیر از نبوت را دارد، علی بن ابیطالب است. و بعد از علی بن ابیطالب مؤمنین خاص ائمه اهل بیت صلوات الله علیهم است.

بررسی روایات ابن حجر عسقلانی:

ابن حجر عسقلانی از بزرگان رجال و حدیث اهل سنت است. کتابی دارد به نام الکاف الشاف فی تخریج احادیث الکشاف.

او پنج سند را در ذیل آیه شریفه نقل می کند:

1- رواه ابن ابی حاتم من طریق سلمة بن الکھیل قال: تصدق علی بخاتمه و هو راکع فنزلت. (2)

این سند در نظر ابن حجر پذیرفته است.

ص: 140

---

1- تاریخ مدینه دمشق ج 2 ص 392

2- ج 1 ص 649

2- من رواية سفیان الثوری، عن ابی سنان، عن الضحاک، عن ابن عباس قال: کان علی قائماً یصلّی، فمرّ سائل فاعطاه خاتمه فنزلت الایة الشریفه. (1)

ابن کثیر این سند را نقل می کند ولی ما ذکر نکردیم به خاطر این که در این قسمت توضیحش را بدهیم.

این سند در نظر ابن حجر پذیرفته است ولی ابن کثیر به این سند اشکال وارد می کند بخاطر این که ضحاک ابن عباس را ندیده است.

ضحاک بیشترین روایات را از سعید بن جبیر نقل می کند. سعید بن جبیر تحت تعقیب حجاج بن یوسف ثقفی بود و به دست او به شهادت می رسد. ضحاک به خاطر حفظ جان خود، خودش را مرتبط با سعید نمی کند لذا در سلسله سند نام را حذف می کند و منتسب می کند به ابن عباس.

ابن حجر بخاطر این مطلب در سند اشکالی وارد نمی کند. ولی ابن کثیر از این مطلب غافل بوده است.

3- روی الحاکم فی علوم الحدیث من روایه عیسی بن عبدالله بن عمر بن علی: حدثنا ابی عن ابیه عن جده علی بن ابی طالب (ع) قال: نزلت هذه الآیه: (إنما ولیکم الله ورسوله) فدخل رسول الله (ص) المسجد والناس یصلون، بین قائم وراکع و ساجد و اذا سائل، فقال له رسول الله: أعطاک أحد شیتنا؟ قال لا الا هذا الراکع یعنی علیا، أعطانی خاتمه. (2)

ابن حجر به این سند هیچ خدشه ای وارد نکرده است و در نظر او معتبر و صحیح است. اما در ادامه دو روایت نقل می کند روایت اول را از طبرانی نقل میکند و روایت دوم را از ثعلبی.

در روایت اول خالد بن یزید عمری وجود دارد که به او یک خدشه ای وارد می کند، می گوید:

و هو متروک. (3)

ص: 141

1- 1- ج 1 ص 649

2- 2- ج 1 ص 649

3- 3- ج 1 ص 649

ثعلبی روایت دوم را از ابوذر نقل می کند. ابن حجر در مورد این روایت می گوید: اسناد ساقط

### **بیان و نقد کلام ابن تیمیه ذیل آیه ولایت:**

موضوع بحث ما امامت الهیه با محوریت آیه ولایت بود. بعد از مفردات آیه به بررسی و نقد شأن نزول ها پرداختیم. جلال سیوطی در الدر المنثور احادیثی را در مورد شأن نزول آیه در حق امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل کرده است و هم چنین ابن کثیر و ابن حجر عسقلانی.

با وجود این همه نقل علمای حدیث و تفسیر و تاریخ جامعه ی اهل تسنن و ارائه همه این طرق صحیح در نقل شأن نزول حقیقی آیه که مربوط می شود به امیرالمؤمنین علی علیه السلام ما می بینیم شخصیت هایی مثل ابن تیمیه که در کمال عداوت و بغض با امیرالمؤمنین قرار دارند شأن نزول آیه را در حق امیرالمؤمنین علی علیه السلام انکار می کنند. او در منهاج السنة می نویسد:

ص: 142

«قوله: قد أجمعوا أنها نزلت في علي من أعظم الدعاوى الكاذبة، بل أجمع أهل العلم بالنقل على أنها لم تنزل في علي بخصوصه، وأن علياً لم يتصدق بخاتمه في الصلاة، وأجمع أهل العلم بالحديث على أن القصة المروية في ذلك من الكذب الموضوع.»<sup>(1)</sup>

ابن تیمیه در ردّ سخن علامه حلی می نویسد:

قول او که می گوید: علما اجماع دارند بر این که این آیه در حق امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل شده است از بزرگ ترین ادعاهای دروغ است بلکه اهل علم اجماع دارند که این آیه در مورد علی علیه السلام نازل نشده است و علی انگشتریش را در نماز صدقه نداد و علمای حدیث اتفاق نظر دارند که این قضیه از دروغ های ساختگی است.

رد سخن ابن تیمیه:

با وجود نقل این همه محدثین و مورخین و مفسرین قطعاً جایی برای اشکال ابن تیمیه نمی داند و کلام ابن تیمیه قطعاً کلام غیر علمی و مردود است. او می گوید علما اتفاق نظر دارند که این آیه در شأن علی بن ابیطالب نازل نشده است. با وجود کلام ابن مردویه و ابن ابی حاتم و ابن جریر طبری و بنا بر روایات صحیحه ابن حجر عسقلانی - ابن کثیر - جلال سیوطی ذیل آیه شریفه کلام ابن تیمیه هیچ جایگاه علمی ندارد. اوسپس به علمائی که این شأن نزول را نقل می کنند توهین می کند. او به علمای بزرگ تفسیر و حدیث و تاریخ اهل سنت جسارت می کند. شخصیت هایی مثل تفتازانی صاحب شرح مقاصد و قاضی ایجی صاحب مواقف و میر شریف جرجانی صاحب شرح مواقف و قوشجی صاحب شرح تجرید تصریح می کنند که این آیه در حق امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب نازل شده است.

قول تفتازانی:

نزلت باتفاق المفسرین فی علی ابیطالب حین اعطی السائل خاتمه و هو راکع فی صلاته<sup>(2)</sup>

ص: 143

1-1- منهاج السنه ج4 ص4

2- شرح المقاصد ج5 ص270

این آیه در حق علی بن ابیطالب نازل شده است هنگامی که انگشتریش را به سائل بخشید در حال رکوع.

قول عضدالدین ایجی:

قد اجمع ائمه التفسیر علی ان المراد ب-الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ عَلَي (علیه

السلام) فان كان في الصلاة راعيا، فسأله سائل فاعطاه خاتمه، فنزلت الاية(1)

علمای تفسیر اتفاق نظر دارند بر اینکه مراد از «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» علی بن ابیطالب است. آن حضرت در حال رکوع بود. سائلی از او چیزی درخواست کرد. پس انگشتریش را به او بخشید و این آیه نازل شد.

طبق این روایت جمله «الَّذِينَ

يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» وصف مشیر است که اشاره به یک قضیه خارجی دارد.

اشکال سخن الوسی:

الوسی در ذیل آیه می نویسد:

لا نسلّم الاجماع: (2)

ما اجماع را بر نزول آیه در حق علی بن ابیطالب قبول نداریم.

قول قوشجی در رد سخن او:

انها نزلت باتفاق المفسرين في حق علي بن ابیطالب حين اعطى السائل خاتمه و هو راع في صلاته. (3)

این ایه براساس اتفاق مفسرین در شان علی بن ابی طالب هنگامی که انگشتریش را در حال رکوع به فقیر بخشید نازل شده است

حاکم حسکانی در شواهد التنزیل تصریح می کند:

ص: 144

---

1- شرح المواقف ج 8 ص 360

2- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج 3 ص 335

3-

لا خلاف بين المفسرين ان هذه الآية نزلت في اميرالمؤمنين(1)

هیچ خلافتی بین مفسرین وجود ندارد که این آیه در حق امیرالمؤمنین نازل شده است. او این مطلب را از ابن مؤمن محمد بن مؤمن شیرازی صاحب نزول القرآن فی شأن امیرالمؤمنین نقل می کند. حاکم حسکانی در ردّ مقام این مطلب نیامده است. الوسی گرچه اجماع را نمی پذیرد ولی در تفسیرش می نویسد:

غالب الاخبار بین علی انها نزلت فی علی(2)

غالب

راویان نقل می کنند که این آیه در حق امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل شده است.

سخن خود را با کلام علامه امینی به پایان می رسانیم. ایشان می نویسند:

«.. لان المفسرين اتفقوا على ان المراد بهذه الآية على لانه لما تصدق خاتمه حال ركوعه نزلت هذه الآية و لا خلاف في ذلك»(3)

مفسرین اتفاق نظر دارند بر این که مراد از این آیه علی بن ابیطالب علیه السلام است. زمانی که انگشتریش را در حال رکوع صدقه داد این آیه نازل شد و خلافتی بین مفسرین در شأن نزول این آیه وجود ندارد.

ص: 145

---

1- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل ج 1 ص 246

2- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج 3 ص 334

3-



## فصل سوم: واکاوی شبهات

در این فصل در مقام پاسخ گوئی به شبهاتی که از طرف مخالفین در ذیل استدلال به آیه شریفه در جهت اثبات خلافت و امامت بلافصل امیر المؤمنین وارد شده است هستیم. عمده شبهات ایه ولایت از طرف قاضی عبد الجبار معتزلی در کتاب المغنی وارد شده است و بعد از او این شبهات دستمایه برخی از علمای اشعری مذهب مانند فخر رازی قرار گرفته است. در این فصل برانیم با طرح شبهات پاسخ منطقی و علمی با توجه به مباحث گذشته ارائه دهیم.

### شبهه اول: ارزش انگشتر امیر المؤمنین

#### اشاره

ص: 146

یکی از مسائلی که در ذیل آیه ولایت مورد بحث قرار گرفته است شبهه ارزش انگشتی است. اهل سنت با استناد به یک یا دو حدیث که در بعضی از منابع متأخر شیعه وارد شده است بحثی را پیش کشیده اند در مورد قیمت و ارزش انگشتی که امیرالمؤمنین به سائل بخشیده است.

### اشکالات اهل سنت در مورد خاتم:

- 1- قیمتی که در روایات آمده است قیمت کلانی بوده است آیا چنین خاتمی وجود داشته است؟
- 2- اگر وجود داشته است آیا در دست علی بن ابی طالب قرار داشته با اینکه او فقیر بوده است؟
- 3- علی ابن ابی طالب اگر این خاتم را به عنوان زکات پرداخت می کند چرا به فقیر می دهد بلکه به بیت المال باید تحویل دهد.

### جواب اشکالات:

ابتدائاً دو روایت را نقل می کنیم:

1- روایت اول: وفي رواية عمار بن موسى الساباطي عن ابي عبدالله عليه السلام أنّ الخاتم الذي تصدّق به أمير المؤمنين عليه السلام وزنه أربعة مثاقيل حلقته من فضة، وفضّه خمسة مثاقيل، وهو من ياقوتة حمراء. وثمنه خراج الشام، وخراج الشام ثلاثمائة حمل من فضة وأربعة أحمال من ذهب. وكان الخاتم لمران بن طوق، قتله أمير المؤمنين عليه السلام وأخذ الخاتم من إصبعة، وأتي به إلى النبي ﷺ عليه وآله وسلّم من جملة الغنائم. وأمره النبي ﷺ أن يأخذ الخاتم! فأخذ الخاتم، وأقبل وهو في إصبعة و تصدّق به على السائل في أثناء صلاته وهو يصلّي خلف النبي ﷺ عليه وآله وسلّم. (1)

در روایت عمار بن موسی ساباطی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که:

انگشتی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به سائل صدقه داد وزن آن به اندازه 4 مثقال بود. حلقه ی آن از نقره و نگینش 5 مثقال وزن داشت و از جنس یاقوت سرخ رنگ و قیمت آن به اندازه خراج

ص: 147

شام بود و خراج شام 300 بار شتر از نقره و 4 بار شتر از طلا. این انگشتی متعلق به شخصی بود به نام مَرَّان بن طوق که امیرالمؤمنین او را در جنگی کشت و انگشتی را از دستش در آورده و به عنوان غنیمت به پیامبر تحویل داد. پیامبر دستور داد که آن حضرت انگشتی را برای خود بردارد. آن حضرت این هدیه را قبول کرد و در انگشتانش بود تا اینکه آن را در هنگام نماز به سائل بخشید.

#### 1- روایت دوم:

ابوالفتح در تفسیر خود از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که سائلی در مسجد وقت نماز پیشین رسول خدا حاضر شد و سؤال نمود. رسول خدا فرمودند:

کیست که او را چیزی دهد تا ضامن شوم در این که وی را به درجه ی خود و درجه ابراهیم خلیل رسانم؟ اعرابی برگردید و او را چیزی ندادند. امیرالمؤمنین علیه السلام در زاویه مسجد نماز نافله می گذارد و در رکوع بود. انگشت خود را برداشت تا اعرابی انگشتی از انگشت او بیرون کرد. اعرابی در آن انگشتی نگاه کرد. نگینی گرانها دید... پس جبرئیل نازل شد و آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» را الی آخر، بر رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- قرائت نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به اعرابی فرمود کسی تو را چیزی داد؟ عرض کرد که برادر و پسر عمّ تو علی بن ابیطالب. (1)

بررسی دو روایت:

آیا این مطلب واقعا صحت تاریخی دارد؟ این دو روایت خبر واحد است و اعتقادات

شیعه با اخبار احاد ثابت نمی شود. اصل نزول ایه ولایت صحیح است ولی در مورد جزئیات خاتم در منابع اولیه شیعه چیزی نمی بینیم اهل سنت برای اشکال باید قواعد علمی را رعایت کنند ما در اعتقادات به اخبار احاد استناد نمی جوئیم برخلاف اهل سنت که در اعتقادات به اخبار احاد استناد می جویند ولی ما نسبت به مضمون این دو حدیث توقف میکنیم.

ص: 148

نکته دیگر این است که علی فرض صحت عتیقه جاتی داشتیم که از هندوستان در زمان نادرشاه وارد ایران شد که از جهت حجم کوچک بود ولی از جهت قیمت ارزش زیادی داشت پس امکان دارد انگشتی به این قیمت وجود داشته باشد

نکته بعدی:

امیر المومنین انگشتی را برای خود برنداشتند و تحویل پیغمبر دادند پس امیر المومنین اهل دنیا نبودند پیامبر خودشان صلاح دیدند که به حضرت امیر ببخشند. اهل سنت میگویند: حضرت امیر فقیر بوده است اما حدیث میفرماید: امیر المومنین این خاتم را از غنائم جنگی بدست آورد فقر امیر المومنین همیشگی نبوده است و اصلاً حضرت زاهد بودند نه این که فقیر بودند زهد حضرت چنین اقتضا می کرد که حضرت تمام اموالی را که بدست می آوردند می بخشیدند

شبهه دوم: فعل کثیر و توجه به غیر و عدم تناسب آن با شأن امیر المومنین

از اشکالات اهل سنت این است که چرا حضرت در نماز انگشتی خود را بخشیدند؟ در حالی که این عمل فعل کثیر است و ثانیاً توجه به غیر است و این مطلب با شأن امیر المومنین سازگاری ندارد. علی بن ابیطالب کسی است که در حال نماز تیر را از پایش کشیدند متوجه نبودند.

جواب اشکال:

طبق روایات صحیح السنند این آیه در مقام مدح و توصیف مقام والای امیر المومنین است پس خاتم بخشی آن حضرت در حال نماز فعل کثیر محسوب نمی شود. اگر بگوییم حضرت توجه به غیر داشته است با نص آیه و شأن نزول حقیقی آیه همخوانی ندارد. علی بن ابیطالب کسی است که خدا او را به عنوان ولی و سرپرست معرفی کرده است. پس این اشکال اجتهاد در برابر نص است و هیچ جایگاهی ندارد بر فرض که بپذیریم مطالب قبلی ما مورد قبول نیست. جواب را از زاویه دیگری می دهیم.

اولاً: آیا این کار فعل کثیر حساب می شود؟

ثانیاً: آیا این کار توجه به غیر است؟!

باید ثابت کنید که این کار فعل کثیر است یا توجه به غیر است نمی توانیم بپذیریم این عمل فعل کثیر است. روایاتی در کتب معتبر اهل سنت است که قول ما را تأیید می کند. بخاری از ابوقتاده نقل می کند.

ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان يصلي وهو حامل امامة بنت زينب بنت رسول الله ولابي العاص بن الربيع بن عبدالمشمس فاذا سجد وضعها اذا قام حملها. (1)

رسول خدا در موقع نماز امامه دختر زینب را حمل می کردند هنگامیکه سجده می کردند آن را بر زمین می گذاشت و هنگامی که می ایستاد آن را حمل می کرد. در صحیح بخاری این مطلب آمده است آیا این عمل فعل کثیر حساب نمی شود؟! اقدام عمل به فعل کثیر نزدیک تر است خاتم بخشی علی بن ابیطالب یا در بغل گرفتن بچه در حال نماز؟! از جهت ظاهری عمل دوم نزدیک تر است. در سند دیگری بخاری نقل می کند:

خرج علينا النبي - و امامة بنت ابي العاص علي عاتقه - فصلى فاذا ركع وضعها و اذا رفع رفعها. (2)

پیامبر در حالی که امامه بر گردش بود بر ما وارد شد و نماز خواندند هنگام رکوع او را بر زمین می گذاشت و موقع قیام او را بلند می کرد. محدثین این مطلب را نقل کرده اند و بر اساس این احادیث علمای اهل سنت مبانی فقهی اتخاذ کرده اند و هم فتوا داده اند و هم به شرح و تفسیر این احادیث پرداخته اند. ابن اثیر در جامع الاصول همین حدیث را از بخاری و مسلم نقل می کند و چنین می نویسد:

رأيت رسول الله - صلى الله عليه وسلم - يؤم الناس وأمامة بنت أبي العاص علي عاتقه، فإذا ركع وضعها وإذا رفع من السجود أعادها. (3)

ابن اثیر این نقل را از دیگران ذکر می کند و می گوید: و اخرج الموطا و ابو داوود و النسائی

ص: 150

---

1-1- صحیح بخاری ص 104 باب اذا حمل جارية صغیره علی عنقه چاپ بیروت مکتبه عصیریه سال چاپ 1431 ه. ق

2- صحیح البخاری ج 8 ص 7 الناشر: دار طوق النجاة

3- جامع الاصول - ج 5 ص 524 ایس - سایت - امع 524

در ادامه مطالبی را در شرح حدیث می آورد که حائز اهمیت است. اگر خاتم بخشی فعل کثیر حساب می شود پس به طریق اولی نماز خواندن پیامبر هم باید دچار اشکال باشد. آیا این اشکال توهین و جسارت به پیامبر حساب نمی شود؟!

علمای اهل سنت فعل پیامبر را مصدر تشریح دانسته اند و از روی این مبنا فتوا می دهند.

ابن حجر در فتح الباری ج 1 ص 489 آراء و اقوال علمای اهل سنت را نقل می کند. در آخر می نویسد:

بعضی از پیروان مالک ادعا کرده اند که این حدیث منسوخ است و برخی آن را از خصائص پیامبر دانسته اند و برخی آن را اقتضای ضرورت دانسته اند. تمام این اقوال باطل است و سخن بدون دلیل است. عمل پیامبر در مقام بیان جواز این کار بوده است. بنابراین خاتم بخشی آن حضرت نه فعل کثیر است نه توجه به غیر.

نووی در شرح صحیح مسلم می نویسد:

فقیه دلیل لصحة صلاة من حمل ادميًا او حیواناً طاهراً من طیر و شاة و غیرهما... و ان الفعل القلیل لا یبطل الصلاة(1)

این روایت دلالت بر صحت نماز کسی که انسان یا حیوان پاکی را حمل می کند دارد. و فعل قلیل نماز را باطل نمی کند. آیا خاتم بخشی به فعل کثیر نزدیک تر است یا حمل کودک در نماز؟

در ادامه می نویسد:

هذا یدلّ لصحة مذهب الشافعی و من وافقه انه یجوز حمل الصبی و الصبیه و غیرهما من حیوان الطاهر فی صلاة الفرض و صلاة النفل و یجوز ذلك للامام و الماموم و المنفرد.(2)

این احادیث دلالت دارد بر صحت مذهب شافعی و کسانی که با او موافقت کرده اند. شافعی حمل بچه و حیوان پاک را در نماز واجب و مستحبی واجب دانسته است و این فعل برای امام و مأموم و کسی که فرادی نماز می خواند جائز است. نسبت به آیه شریفه همین قضیه است. خداوند شأن نزول آیه را متوجه علی بن ابیطالب می داند. با توجه به فعلی که از آن حضرت صادر می گردد خود ادل دلیل

ص: 151

1- ادرس این عبارت پیدا نشد

است که این آیه می تواند مصدر تشریح باشد. بعضی از علمای اهل سنت همین مطلب را برداشت کرده اند. ابوبکر جصاص از بزرگان رجالی اهل سنت است. او می نویسد:

قال الله: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ....

روی المجاهد و السدی و ابی جعفر و عتبه بن ابی حکیم انها نزلت فی علی بن ابیطالب حین تصدق بخاتمه و هو راکع و.... هو يدل علی اباحة العمل اليسير فی الصلاة. (1)

مجاهد و سدی ابی جعفر و عتبه بن ابی حکیم روایت کرده اند که این آیه در شأن علی بن ابیطالب نازل شده است هنگامی که در حال رکوع انگشتریش را به سائل بخشید. این عمل نشان می دهد که انجام فعل قلیل در نماز جایز است.

در ادامه می نویسد:

قَدْ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخْبَارٌ فِي إِبَاحَةِ الْعَمَلِ الْيَسِيرِ فِيهَا، فَمِنْهَا أَنَّهُ خَلَعَ نَعْلَيْهِ فِي الصَّلَاةِ، وَمِنْهَا أَنَّهُ مَسَّ لِحْيَتَهُ وَأَنَّهُ أَشَارَ بِيَدِهِ، وَمِنْهَا. أَنَّهُ كَانَ يُصَلِّي وَهُوَ حَامِلٌ أُمَامَةَ بِنْتِ أَبِي الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ، فَدَلَالَةُ الْآيَةِ ظَاهِرَةٌ فِي إِبَاحَةِ الصَّدَقَةِ فِي الصَّلَاةِ. فَإِنَّ قَائِلٌ: فَأَلْمَرَادُ أَنَّهُمْ يَتَصَدَّقُونَ وَيُصَلُّونَ، وَلَمْ يُرِدْ بِهِ فِعْلَ الصَّدَقَةِ فِي الصَّلَاةِ. قِيلَ لَهُ: هَذَا تَأْوِيلٌ سَاقِطٌ، مِنْ قِبَلِ أَنَّ قَوْلَهُ تَعَالَى: هُمْ رَاكِعُونَ إِخْبَارًا عَنِ الْحَالِ الَّتِي تَقَعُ فِيهَا الصَّدَقَةُ، كَقَوْلِكَ: تَكَلَّمَ فُلَانٌ وَهُوَ قَائِمٌ، وَأَعْطَى قَاعِدًا، إِنَّمَا هُوَ إِخْبَارٌ عَنِ حَالِ الْفِعْلِ فَتَبَتَ أَنَّ الْمَعْنَى مَا ذَكَرْنَا مِنْ مَدْحِ الصَّدَقَةِ فِي حَالِ الرُّكُوعِ أَوْ فِي حَالِ الصَّلَاةِ وَقَوْلَهُ تَعَالَى: وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ...

يَدُلُّ عَلَى أَنَّ صَدَقَةَ التَّطَوُّعِ تُسَمَّى زَكَاةً لِأَنَّ عَلِيًّا تَصَدَّقَ بِخَاتَمِهِ تَطَوُّعًا وَهُوَ نَظِيرُ قَوْلِهِ تَعَالَى: وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ... (2)

از پیامبر اخباری در جواز عمل قلیل در نماز نقل شده است. این موارد عبارتند از:

از پا در آوردن نعلین در نماز، دست مالیدن به ریش، اشاره با دست.

ص: 152

1- احکام القرآن ج 4 ص 102

2- احکام القرآن ج 4 ص 102

روایت شده است که پیامبر در حال نماز امامه بنت ابی العاص بن ربیع را حمل می کردند.

دلالت آیه ولایت بر جواز پرداخت صدقه در احکام نماز:

ظاهر آیه دلالت دارد بر اینکه پرداخت صدقه در حال نماز جائز است.

اشکال:

مراد از آیه این است که مؤمنین هم صدقه می دهند و هم می بخشند. و فعل صدقه در نماز نیامده است.

جواب:

این مطلب باطل است به دلیل این فراز که می فرماید: «و هم راکعون» این فراز خبر از حالی که پرداخت صدقه شده است می دهد مثل این که شما می گوئی: فلانی صحبت کرد در حالی که ایستاده بود. و بخشید در حالی که نشسته بود. این کلام خبر از حال فعل است بنابراین معنائی که ما ذکر کردیم ثابت می شود. فراز « یوتون الزکوة و هم راکعون ... » دلالت دارد بر این که لفظ زکات اطلاق بر صدقه مستحبی می شود بخاطر اینکه امیرالمؤمنین انگشتریش را در حال نماز به سائل بخشید و شاهد این مطلب این آیه است:

وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُؤَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤَا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ (1)

ترجمه:

اموال و اجناسی را که [به صورت وام] به ربا می دهید تا در میان اموال مردم فرونی یابد، نزد خدا فرونی نخواهد یافت؛ و آنچه از زکات می دهید که [به سبب پرداختنش] خشنودی خدا را می خواهید [مایه فرونی است]؛ پس این زکات دهندگانند که مال و ثوابشان دو چندان می شود

پایان

کلام جصاص

تا اینجا شبهه دوم جواب داده شد. در جلسه آینده به بررسی شبهه سوم خواهیم پرداخت

ص: 153



شبهه سوم: الذین امنوا صیغه جمع وعدم تناسب ان با مصداق مفرد

از شبهاتی که بعض از بزرگان اهل سنت مطرح کرده اند این است که اگر بپذیریم مراد از الذین امنوا علی بن ابیطالب علیه السلام است از لفظ جمع اراده مفرد شده است و حال آنکه این معنا مورد قبول ادباء نیست بنابراین شأن نزولی که شیعه نقل کرده است را نمی پذیریم.

جواب اشکال:

با توجه به روایات صحیح السندی که این کثیر، عسقلانی، ابن ابی حاتم و ... نقل کرده اند و شأن نزول آیه را متوجه امیرالمؤمنین می دانند جایی برای این اشکال باقی نمی ماند. تصریح کلام پیامبر از جانب خداوند این است که این آیه در شأن علی بن ابیطالب نازل شده است گذشته از آن موارد بسیاری در قرآن وجود دارد که لفظ جمع استعمال شده است و از آن مفرد اراده شده است. به نمونه های قرآنی اشاره می کنیم:

آیه اول: «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ...» (1)

ترجمه: قطعاً خدا سخن کسانی را که گفتند: «خدا نیازمند است و ما بی نیازیم»

وقتی به شأن نزول در تفاسیر مراجعه می کنیم مراد از «الذین» یک نفر است و آن فنحاص بن عازوراء است. (2)

آیه دوم: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (3)

ترجمه:

ص: 154

1- -ال عمران: 181

2- -مجمع البيان ج 2 ص: 898

3- -ممتحنه: 8

خدا شما را از نیکی کردن و عدالت نسبت به کسانی که در کار دین با شما نجنگیدند و شما را از دیارتان بیرون نکردند باز نمی دارد؛ زیرا خدا عدالت پیشگان را دوست دارد.

مراد از الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ قَتِيلَهُ بِنْتِ عَبْدِ الْعَزِزِيِّ مَادِرِ اسْمَاءِ بِنْتِ ابُو بَكْرٍ است. (1)

آیه سوم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ...» (2)

ترجمه:

ای اهل ایمان! دشمنان من و دشمنان خودتان را دوستان خود مگیرید

منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا»، حاطب بن ابی بلتعه است. (3)

آیه چهارم: «فَتَرَى

الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ» (4)

ترجمه:

کسانی که در دل هایشان بیماری [دورویی] است، می بینی که در دوستی با یهود و نصاری شتاب می ورزند و [بر پایه خیال باطلشان که مبدا اسلام و مسلمانان تکیه گاه استواری نباشند] می گویند: می ترسیم آسیب و گزند ناگواری به ما برسد [به این سبب باید برای دوستی به سوی یهود و نصاری بشتابیم]. امید است خدا از سوی خود پیروزی یا واقعیت دیگری [به نفع مسلمانان] پیش آرد تا این بیمار دلان بر آنچه در دل هایشان پنهان می داشتند، پشیمان شوند

منظور از «الذین» عبدالله بن ابی است. (5)

آیه پنجم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» (6)

ص: 155

1- -الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج 4 ص 516

2- -ممتحنه: 1

3- - مجمع البيان في تفسير القرآن ج 9 ص 404 ذيل آيه شريفه

4- -مائدة: 52

5- -مجمع البيان في تفسير القرآن ج 3 ص 319 ذيل آيه شريفه

6- -مائدة: 52

ای اهل ایمان! هر کس از شما از دینش برگردد [زیانی به خدا نمی رساند] خدا به زودی گروهی را می آورد که آنان را دوست دارد، و آنان هم خدا را دوست دارند؛

فخر رازی می گوید که مراد از قوم ابوبکر است. (1)

ولی در آیه بعدی اشکال می گیرد که مراد از «الذین امنوا» نمی تواند امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - باشد. این سخن ناشی از تعصب و دشمنی با امیرالمؤمنین است و هیچ گونه مبنای علمی ندارد.

آیه ششم: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (2)

پس هر که با تو درباره او [عیسی] [1] پس از آنکه بر تو [به واسطه وحی، نسبت به احوال وی] علم و آگاهی آمد، مجادله و ستیز کند، بگو: بیایید ما پسرانمان را و شما پسرانتان را، و ما زنانمان را و شما زنانتان را، و ما نفوسمان را و شما نفوستان را دعوت کنیم؛ سپس یکدیگر را نفرین نماییم، پس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم

فخر رازی، زمخشری، بیضاوی می گویند: مراد از ابناءنا حسنین هستند و مراد از نساءنا یک نفر است و آن هم صدیقه طاهره - سلام الله علیها - است. زمخشری می پذیرد که این آیه در مقام مدح و بزرگداشت اهل بیت است و از صیغه جمع اراده فرد شده است. اقتضای فصاحت و بلاغت در کلام این است که می توان از صیغه جمع اراده فرد کرد. زمخشری در تفسیر کشف ذیل آیه ولایت بیان لطیف و دقیقی دارد او می نویسد:

«فإن قلت: كيف صح أن يكون لعلى -رضى الله عنه- واللفظ لفظ جماعة؟ قلت: جئ به على لفظ الجمع وإن كان السبب فيه رجلا واحدا، ليرغب الناس في مثل فعله، فينالوا مثل نواله، ولينبه على أن سجية المؤمنين يجب أن تكون على هذه الغاية من الحرص على البر والإحسان وتفقد الفقراء» (3)

1- مفاتيح الغيب ج 12 ص 378

2- ال عمران: 61

3- الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج 1، ص: 649

اشکال: چگونه این آیه در شأن امیرالمؤمنین نازل شده است در حالی که «الذین امنوا» صیغه جمع است؟

جواب زمخشری:

در آیه لفظ جمع استعمال شده است گرچه در مورد یک نفر می باشد. و این به خاطر این است که مردم در انجام مثل چنین فعلی تشویق بشوند. تا به ثواب چنین عملی برسند. و به مؤمنین آگاهی بدهد که کردار و عمل آنها بر نیکوکاری و احسان و رسیدگی به فقراء باشد. زمخشری بسیار زیبا و دقیق می گوید. مطلب او با مفهوم حقیقی آیه سازگاری دارد. مرحوم شرف الدین نکته ی دیگری بیان می کند: اگر نام علی بن ابی طالب در آیه صراحتاً نام برده می شد. این آیه به تحریف کشیده می شد. با مراجعه به تاریخ این حقیقت تلخ روشن می شود.

شاهد تاریخی اول: حریر بن عثمان از رجال صحاح است به جز صحیح مسلم در مورد او نقل شده است: کان یلعن علی بن ابی طالب بالغداة سبعین مرّة وبالعشی سبعین مرّة(1)

او علی بن ابی طالب را صبح و شام هفتاد مرتبه لعن می کرد.

این شخص با این پیشینه حدیث صحیح السنند منزلت را به خاطر عداوت با امیرالمؤمنین این چنین تحریف می کند.

یا علی انت متی بمنزلة قارون من موسى(2)

ص: 157

1- قال ابن حبان: کان یلعن علیا بالغداة سبعین مره وبالعشاء سبعین مره -1 تهذیب التهذیب ج2 ص240 المؤلف: أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانی (المتوفی: 852هـ-)، الناشر: مطبعة دائرة المعارف النظامية، الهند، الطبعة: الطبعة الأولى، 1326هـ-، عدد الأجزاء: 12. المجروحین، أبو حاتم محمد بن حبان البستی، ج 1، باب الباء، ص 268، الناشر: دار الوعي -- حلب پرتال جامع اهل سنت.

2- [2] سمعت حریر بن عثمان یقول: هذا الذی یرویه الناس عن النبی انه قال لعلی: انت منی بمنزله هارون من موسی حق و لكن اخطا السامع. قلت: فما هو: فقال: انما هو: انت منی بمنزله قارون من موسی

این حدیث را عده ای از بزرگان اهل تسنن رد کرده اند. در جامعه ای که دشمنان اهل بیت در مقابل سنت پیامبر می ایستند و تحریف می کنند توقع نباید داشت که خداوند نام امیرالمؤمنین را بالصراحة در قرآن بیاورد.

شاهد دوم:

حدیث قلم و دوات:

ابن عباس در مورد این قضیه اشک می ریخت. این روایت قطعی السند است.

پیامبر در حال احتضار فرمودند: قلم و دواتی بیاورید که وصیتی بنویسم.

عمر گفت: دعوه انّ الرجل لیهجر (1)

عمر - نعوذ بالله - نسبت هذیان به پیغمبر می دهد. در حالی که قرآن می فرماید: وما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى (2)

این شخص به خاطر بغض و عداوت با امیرالمؤمنین حاضر است به قرآن و خاتمیت و رسالت پیامبر جسارت کند.

شاهد سوم: آیه سأل

سائلٌ بعذابٍ واقع (3)

مفسرین اهل سنت نقل میکنند: در غدیر خم شخصی به نام نعمان بن حارث فهري یا حارث فهري یا نصر بن حارث نزد پیامبر آمد و گفت: یا محمد خودت گفתי علی وصی و جانشین من است یا خدا؟ (4)

ص: 158

1- تهذیب التهذیب ج 2 ص 239 المؤلف: أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852هـ-)، الناشر: مطبعة دائرة المعارف النظامية، الهند، الطبعة: الطبعة الأولى، 1326هـ-، عدد الأجزاء: 12. تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام ج 10 ص 122 المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي (المتوفى: 748هـ-)، المحقق: عمر عبد السلام التدمري، الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت، الطبعة: الثانية، 1413 هـ - 1993 م، عدد الأجزاء: 52 پرتال جامع اهل سنت [1]- شرح اصول الكافي ج 7 ص 236 قول عمر: مریدا به النبي «ص» حين طلب الدواة و الكتف ليكتب لهم ما لا يضلوا بعده «ان الرجل ليهجر». رئيسهم حين أراد النبي صلى الله عليه و آله أن يؤكد الوصية من قوله: «إنّ الرجل ليهجر، وحسبنا كتاب الله». وما صدر عن أتباعهم حيث نقل ابن حجر العسقلاني في فتح الباري شرح صحيح البخاري عن النووي شارح صحيح مسلم أنه قال: «اتفق العلماء على أن قول عمر: فقال عمر: إنّ الرجل ليهجر

2- نجم: 3

3- معارج: 1

4- [4] الدر المنثور في تفسير المأثور ج 6 ص 263 قوله تعالى سأل سائل الآية (خرج الفريابي وعبد بن حميد و النسائي و ابن أبي حاتم

وَالْحَاكِمُ وَصَحَّحَهُ وَابْنُ مَرْدُويَه عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ سَأَلَ سَائِلٌ قَالَ هُوَ النَّضْرُ بْنُ الْحَارِثِ قَالَ اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ  
فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ وَفِي قَوْلِهِ بِعَذَابٍ وَقَعَ قَالَ كَانَتْ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ

پیامبر سه مرتبه سوگند یاد کردند که این مطلب از جانب خداست. او گفت: اگر خدا گفته است من طاقت علی ندارم از خدا بخواه مرا عذاب کند. در حال سنگی از آسمان فرود آمد و او را دو نیم کرد. هنوز تعصبات جاهلی در میان مردم وجود داشت. ابن ابی الحدید می گوید:

خانه ای در مکه وجود نداشت مگر این که از شمشیر علی عزادار بودند. آن حضرت به خاطر خدا مشرکین را از میان برداشت ولی وارثین مشرکین می گفتند علی ما را عزادار کرد و بغض علی در وجود آنها بود.

خلاصه مطالب بیان شده ذیل آیه ولایت

موضوع بحث ما امامت الهیه با محوریت آیه ولایت بود. در این جلسه به خلاصه مطالب گذشته می پردازیم.

محور اول: بررسی مفردات و واژگان آیه

برای فهمیدن مفهوم حقیقی آیه و تطبیق علمی با شأن نزول بررسی مفردات آیه مهم است با مراجعه به کتابهای لغت و آیات شریفه قرآن باید مفهوم اولیه آیه را بدست آورد. آیه شریفه با کلمه ی ائما شروع شده است. این الفاظ دلالت بر حصر دارد نقل قول بزرگان لغت و ادب را عرض کردیم. گفتار تفتازانی، سکاکی، ابن هشام و زمخشری و دیگران را بیان کردیم. سه دلیل عمده برای حصریت ائما شمرده شد.

1- استعمال لغوی و کلمات علمای لغت

ص: 159

## 2- دلالت آیات شریفه قرآن

3- تبادر با توجه به حصریت انما مقام ولایت در سه مصداق منحصر می شود.

1- خدا 2- رسول 3- الذین امنوا

کلمه بعدی لفظ ولّی بود. دو مبنا در مفهوم کلمه ولّی وجود دارد.

1- نسبت به معانی دیگر مشترک معنوی است. اصل و حقیقت کلمه ولّی تولّی امر است و این اصل در معانی دیگر اخذ شده است.

2- مشترک لفظی:

لفظ ولّی برای تمام معانی وضع شده است. برای شناخت مفهوم باید به قرائن موجود در کلام مراجعه می کنیم.

با توجه به این معنا کدام یک از معانی در آیه شریفه لحاظ شده است؟

بعضی از معانی مثل عم و داماد و ابن عم اصلاً تطبیق ندارد. لهذا سه معنا مطرح شده است.

1- محب

2- یاور

3- ولّی امر

اگر بپذیریم مفهوم ولّی در آیه شریفه به معنای محب است. معنای آیه چنین می شود فقط و فقط و جز این نیست که محب شما خدا و رسول و الذین امنوا است. با توجه به حصریت انما این مفهوم با مفاهیم دیگر آیه در تعارض است مانند آیه

« لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيِينَ وَرُهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (1)

ترجمه:

ص: 160



سرسخت ترین مردم را در کینه و دشمنی نسبت به مؤمنان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت. و البته نزدیک ترینشان را در دوستی با مؤمنان، کسانی می یابی که گفتند: ما نصرانی هستیم. این واقعیت برای آن است که گروهی از آنان کشیشان دانشمند و عابدان خدا ترس اند، و آنان [در پیروی از حق] تکبر نمی کنند

خداوند در این آیه نصاری را مصداقی از محبین نسبت به مؤمنین معرفی می کند برای رفع این تعارض مفهوم دیگر را باید جستجو کرد. و اگر به معنای ناصر باشد باین آیه در تعارض است. خداوند می فرماید:

« إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوُوا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَ إِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (1)

ترجمه:

و اگر در امور دین از شما یاری طلبند، بر شماست که آنان را یاری دهید

تنها مفهومی که می تواند برای کلمه ی ولى مورد لحاظ باشد معنای ولى امر و سرپرست امور است خدا سه مصداق را معرفی می کند و با توجه به وحدت لفظ ولى یک معنا برای سه مصداق لحاظ می شود. فخر رازی می گوید: خدا نفرموده است «اولیاءکم» (2) همان ولایتی که به خدا و رسول نسبت داده شده است همان به الذین امنوا نسبت داده شده است. تمام شؤون ولایتی پیامبر به حکم آیه ولایت برای الذین امنوا هم ثابت است بنابراین آیاتی چند بر شمردیم.

ص: 161

1- - انفال: 72

2- - عبارت فخر رازی: بقي في الآية سؤالان. السؤال الأول: المذكور في الآية هو الله تعالى ورسوله و المؤمنون، فلم لم يقل: إنما أولياؤكم؟ و الجواب: أصل الكلام إنما وليكم الله، فجعلت الولاية لله على طريق الأصالة، ثم نظم في سلك إثباتها له إثباتها لرسول الله و المؤمنین على سبيل التبع، و لو قيل: إنما أولياؤكم الله ورسوله و الذین آمنوا لم یکن فی الکلام أصل و تبع. مفاتیح الغیب ج 12 ص 387

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (1)

ترجمه:

بگو: از خدا و پیامبر اطاعت کنید. پس اگر روی گردانیدند [بدانند که] یقیناً خدا کافران را دوست ندارد.

«إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» (2)

ترجمه:

یقیناً این کتاب را به درستی و راستی بر تو نازل کردیم؛ تا میان مردم به آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی، و [بر ضد دیگران] مدافع و حمایت گر خائنان مباش

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (3)

ترجمه:

البته شما را به رسول خدا (چه در صبر و مقاومت با دشمن و چه دیگر اوصاف و افعال نیکو) اقتدایی نیکوست، برای آن کس که به (ثواب) خدا و روز قیامت امیدوار باشد و یاد خدا بسیار کند.

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (4)

ترجمه:

پیغمبر اولی و سزاوارتر به مؤمنان است از خود آنها (یعنی مؤمنان باید حکم و اراده او را مقدم بر اراده خود بدانند و از جان و مال در اطاعتش مضایقه نکنند) و زنان او (در اطاعت و عطوفت و حرمت نکاح، به حکم) مادران مؤمنان هستند و خویشاوندان نسبی شخص (در حکم ارث) بعضی بر بعضی دیگر در کتاب خدا مقدمند از انصار و مهاجرین (که با هم عهد برادری بسته اند) مگر آنکه به نیکی و احسان بر دوستان خود (از مهاجر و انصار) وصیتی کنید که این (تقدم وصیت بر ارث خویشان) هم در کتاب حق مسطور گردیده است

ص: 162

1- -ال عمران: 32

2- -نساء: 105

3- -احزاب: 21

4- -احزاب: 6

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا» (1)

ترجمه:

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد هنگامی که خدا و پیامبرش کاری را حکم کنند برای آنان در کار خودشان اختیار باشد؛ و هرکس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند یقیناً به صورتی آشکار گمراه شده است.

شان

ولائی پیامبر به خاطر دو ویژگی است: 1- عصمت مطلقه 2- علوم اعطائی

پس در نتیجه این دو جهت برای الذین امنوا باید ثابت باشد تا مقام ولایت پیامبر را دارا باشد. قرائت هایی که در کتب اهل سنت آمده است باطل است و نمی تواند مراد از الذین امنوا عامه المؤمنین باشند و خداوند باید آنها را معرفی کند. بعد از این مطلب در مورد «الذین امنوا» گفتیم این وصف خاص است و اشاره به فرد معینی می کند. کلمه زکات مطلق اتفاق است. و انصراف به زکات اصطلاحی ندارد. آیات زکات در مکه هم نازل شده است ولی طبق تصریح مفسرین بحث از زکات واجبه در سال دوم هجری بوده است. اگر به شأن نزول آیه و کلمات بزرگان ذیل آیه دقت کنیم می گویند: «تصدق علی بخاتمه». صحبت از زکات نیست. کلمه ی صدقه هم به صدقه مستحبه و واجبه و مطلق صدقه اطلاق شده است و برای تشخیص باید به قرائن مراجعه کنیم اصل هم معنای لغوی است و معنای لغوی صدقه مطلق صدقه است. در روایاتی که طبری و سیوطی و ... ذیل «یؤتون الزکوة» نقل می کنند از عبارت «من اعطاک» استفاده شده است سخن از اعطاء و بخشش است نه ایتاء. در بحث از زکات واجبه سخن از اعطاء نیست بلکه ایتاء و پرداخت است.

نکته آخر در مورد لفظ رکوع بود. مفهوم حقیقی رکوع خم شدن کمر است و یکی از معانی مجازی خشوع است که به ان اشاره شد

محور دوم: شان نزول حقیقی آیه ولایت

ص: 163

1- احزاب: 36

روایات صحیح السنندی از ابن ابی حاتم، ابن کثیر، عسقلانی، سیوطی و دیگران نقل کردیم که شأن نزول آیه در مورد امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب است. علمائی مثل تفتازانی در شرح المقاصد و ایجی در شرح المواقف و قوشجی در شرح تجرید می گویند تمام مفسرین اتفاق دارند که آیه شریفه در شأن علی بن ابیطالب نازل شده است.

محور سوم: پاسخ به شبهات.

در ادامه بحث شبهاتی را که مخالفین در مورد نزول آیه ولایت مطرح کرده اند را جواب دادیم. -ان شاء الله- در جلسات آینده یکی دیگر از آیات محوری در مورد امامت و ولایت امیرالمؤمنین را بررسی خواهیم کرد.

ص: 164



بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

